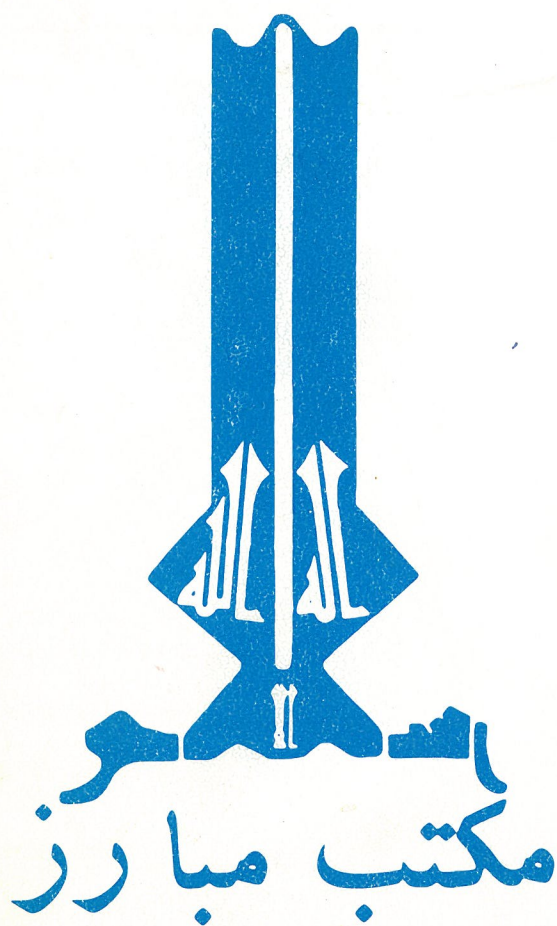




ص

ات

شماره ۱

فهرست

پیام

پیام تا

در آرزو

پیام یا

موجع

پیام از

سالیان

پیام از

اتحاد

پیام یا

به ط

پیام د

به ط

پیام د

به د

پیام د

به د

پیام د

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

به خ

۴۰-۳۸		۲- اسلام، خدا را میسرسم*
۴۷-۴۱		۴- عاشورا، سنگرمجاهد پرور*
۴۷-۴۱		۵- انحراف تاریخ
۶۱-۴۸		۶- تغییر مبداء تاریخ*
۶۵-۶۲		۷- نماز تسلیم انسانی عصیانگر
۹۹-۷۵		۸- خاندان ما اسلامی (۴) وظائف زنانشوی در تمرکز و تکان قدرت
۱۰۳-۱۰۰		۹- زندانبان (شعر)
۱۰۷-۱۰۴		۱۰- توطئه های رژیم علیه نهضت اسلامی در منطقه
۱۱۰-۱۰۸		۱۱- در حاشیه آتش ایران و عراق*
۱۱۴-۱۱۱		۱۲- مبارزات راستین روحانیت انقلابی*
۱۱۵-۱۱۴		۱۳- قتل يك روحانی*
۱۲۲-۱۱۶		۱۴- چیه باید کرد؟ (برگی از تاریخ)
۱۲۶-۱۲۳		تصحیح نامه مکتب مبارز شماره ۲۰



خواهر، برادر!

مجله اسلام مکتب مبارز، در خدمت جنبش فکری و سیاسی عالم اسلام، بخصوص منطقه فارسی زبان قرار دارد. کوشش ما بر این است که این نشریه منعکس کننده تلاشهای زندگی ساز مسلمانان سراسر دنیا در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی و قدمی در جهت رشد و تکامل این حرکت ها باشد. نظریات، انتقادات و هرگونه کمک فکری شما خواهران و برادران ما را در رسیدن به این مقصود یاری خواهد کرد که: **بید الله مع الجماعة**.

تذکر:

- ۱- مقالاتی که باعلامت (*) مشخص شده اند، اطلاعاتی خبری اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان را رویانند که اکنون در مکتب مبارز بچاپ میرسند.
- ۲- باکمال تأسف در شماره ۲۰ مکتب مبارز، غلطهای تایپی فراوانی بچشم میخورد. ضمن عرض پوزش توجه خوانندگان را به تصحیح نامه مربوط به آن شماره که در صفحات ۲۳ تا ۱۲۶ همین شماره چاپ شده است. معطوف میداریم.

نشانی پستی:

در اروپا:

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

در آمریکا:

M.S.A. (P.S.G.)
P.O. BOX 4254
Berkeley Cal. 94704
U.S.A.

پیام قائد اعظم امام خمینی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و
انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

۱۹ شریفیون ۱۹۵۵

سید علی محمد

نیزه استادیه انجمن ارشدی دانشجویان در اردو با این محل

[illegible]

غریب جمیع به سابقه در تمام دنیا آن چنان با فعالیت ملت گراخته شده و شاه را منتقم کرده که
 برابر سرپوشی آن بهر وسیله قسب می شود که اذان را منصرف کند و باغیبه ندارد در شهر تهران
 که گفته می شود سر و چند میوه در بازار با تمام ربا و تبلیغات پیر و انواع تشبیهات و ادعای بی پایه
 محسوب آنچه عاید شده خود هستند میراث دولیت هزار در حرکت در امتیازات بر آید و در هر دولت
 هزار نفر رقم میراث چهار هزار نفر نیز نیستند بلکه در گذشته این حسرت داشت که در حال دولت
 نوید پیروزی قلمی است مگر اراست به سابقه مدارس دینی و دانشگاه؛ سرسرا ایران بیک اعتراض
 شاه باریز که دولت ۱۵ خرداد که شاه را در چهار میمان و دیگر می نمود بروز شده ملت و کلمه
 فشار و خفای است نزدیک شدن در هر قیام و دانشگاه با پیوستن جبهه مردمی و جدید و غیر
 پیوستن اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا و اکثر ادعای فریبی و به عدالت نگاه

و من باید دارم که اتحادیه اروپا و آمریکا با یزدانجویان که در مالک گیر از قبیل نه و پاسکای
 و بلده عربی و غیره بر می آیند به پیوندند و دانسته فعالیت خود را توسعه دهند و کشور
 گفته اسلام و عدالت اسلامی را به طغیان برسانند تا آنگاه که در طول چند قرن
 پیش از این وجهه نمایان اسلام را بدست اعمال استعمار پراکنده است بزدانیده و زخمی زده
 ترفیق گانه مسلمانان و غیره طغیان جولان را در محو استعمار و اعمال فاش آنی خویش تمام
 و به اسلام و حقه هر نوع بر سر استخوانی

پیام حضرت آیت الله خمینی به یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۴۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ایدهم الله تعالی

پس از اهدای سلام و تحیت شماره ۲۰ مکتب مبارز و مرقم هیئت مدیره را ملاحظه نمودم. هجوم ناراحتی ها و تراکم نگرانیهای ناشی از وضع رقت بار مسلمین عموماً و ملت عزیز ایران خصوصاً و عدم توجه مقامات مسئول بمصالح مسلمین و رفتار وحشیانه دستگاه ظلم با ملت ایران و خصوصاً علما و محصلین حوزه های علمیه و جزائیان غیور دانشگاهی تاب و توان را میبرد و انسان آگاه را در تحت فشار خود میگذارد، اگر نباشد امیدها و نویدهایی، و با خواست خلودن متعال نمود هائی در کار است که امید را به آتیه نزدیکی تقویت میکند. طبیعی ساختمان بشری است که هر چه ستمکاری و ظلم و بی عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد، بهمان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد میکند. شاهد زنده اوضاع اخیر ایران است: شاه با تمام دستگاه پلیسی دست و پا میزند که ملت را سرکوب کند تا بادل راحت به خدمت خود با جانب ادامه دهد و بخیانتها-ئی که به ملت مسلم و اسلام میکند گاه از ناحیه وام دادن و گاه وام گرفتن و گاه اسلحه سرسام آور خریدن و پایگاههای نظامی برای اجانب درست کردن سرپوش نهد، در هر صحنه سازی مواجه با مخالفت و مقاومت ملت میشود. حزب تحمیلی بی سابقه در تمام دنیا آن چنان با مخالفت ملت مواجه شد و شاه را مفتضح کرد که برای سرپوش آن بهر وسیله متشبث میشود که اذهان را منصرف کند ولی فایده ندارد. در شهر تهران که گفته میشود سه و چند میلیون نفوس دارد با تمام وسائل تبلیغاتی و پلیس و انواع تشبثات و ارباب و تهدیدها بحسب آنچه بما رسیده نمیتوانستند بیش از دویست هزار در شرکت در انتخابات بترانند و در شهر دویست هزار نفری قسم بیش از چهار هزار نفر نتوانستند بطور تحمیلی وارد کنند. این حسن مقاومت که در حال رشد است نوید پیروزی حتمی است. تظاهرات بی سابقه مدارس و دانشگاههای سراسر ایران بحسب اعتراف شاه برای بزرگداشت ۱۵ خرداد که شاه را دچار هیجان و سرگیجه نمود بروز شد ملت و عکس العمل فشا و اختناق است. نزدیک شدن مدارس قدیم و دانشگاهها و پیوستن جبهه های قدیم و جدید و نیز پیوستن اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا و اکثراً بی فرهنگی و بی عدالتی دستگاه است.

و من امیدوارم که اتحادیه اروپا و آمریکا بسایر دانشجویان که در ممالک دیگر از قبیل هند و پاکستان و بلاد عرب و غیرها بسر می برند به پیوندند و دامنه فعالیت خود را توسعه دهند و کوشش کنند اسلام و عدالت اسلامی را بهمه طبقات برسانند تا اشتباهاتی که در طول چند قرن پیش آمده و چهره نوری اسلام را به دست عمال استعمار پوشانیده است بزدایند.

از خداوند متعال توفیق کافه مسلمانان و خصوصاً طبقه جوان را در محو استعمار و عمال خائن آن خواستارم

والسلام علیکم ورحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی

خدمت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا ایدهم اللہ تعالیٰ

مقام شریف واصل، توفیق و تائید شما جوانان غیور و سایر دانشجویان و روشنی بینان که در راه اهداف مقدسه اسلام که در آن بسط عدالت اجتماعی و دفع بیدادگرها و بی فرهنگیها است، کوشش میکنید از خداوند تعالی خواستارم. ما علاوه بر آن ستمکارها و خونخوارها که در طول تاریخ از سلاطین و حکومتهای جور شنیده و در تاریخ خوانده ایم، در این ده ساله اخیر که دوره خروج ملت های ضعیف از یوغ استعمار است شاهد بزرگ ترین و وحشتناکترین جنایات رژیم منحل ایران بوده که برای حفظ منافع اجانب از هیچ جنایت و خیانتی کوتاهی نکرد، شاهد اتلاف بیت المال مسلمین و صرف ذخائر ملت گرسنه در راه خواستهای اجانب، شاهد خریداری میلیاردها دلار اسلحه برای حفظ پایگاههای نظامی اجانب، شاهد وام دادن و وام گرفتنهای مخالف قانون و عقل، شاهد کشتارها و حبسها و شکنجه های قرون وسطائی - لکن آنچه موجب امید و آرامش است طلیعه بیداری ملت و رشد سیاسی طبقات مختلفه است. از رشد ملت است که نقشه های شهر اجانب که بدست شاه باید اجرا شود مواجهه با مخالفت ملت میشود، رشد ملت است که حزب ساختگی شاه را با آنهمه رد و برق و پرده رسوا کرد و شاه را گرفتار آشتی و هیجان کرد، رشد ملت است که با همه اوجاب و تهدید در انتخابات مفتضح شرکت نکرد مگر مشت جیره خواران و ستگان بدستگاه، و رشد سیاسی دانشجویان قدیم و جدید است که به تبلیغات چند صد ساله اجانب و نقشه های تفرقه انداز استعمار پست یازده و در صف واحد در مقابل رژیم مردانه ایستاد و از حقوق ملت مظلوم دفاع میکنند و از شکنجه ها و حبس ها و محرومیتها هراسی ندارند. رشد دانشجویان قدیم و جدید است که در بزرگداشت ۵ خرداد روز رستاخیز ملت در سرا سر کشور بتظاهرات دست زدند که شاه را دچار سرگیجه نمود و دستور حمله وحشیانه بدرسه فیضیه و دارالفنا، مهد تربیت اسلامی و کانون انفجار در مقابل ظلم و استبداد صادر و محصلین قرآن و فقه اسلام را با سم کمونیست پس از زجر و ضرب و جرح بزندنها و سر بازخانه ها کشاند که سرنوشت آنها معلوم نیست. با همه اعمال ضد اسلامی و رفتار وحشیانه با علما اسلام دست از تظاهرات ریاکارانه پسر نمیدارد و در این ماه مبارک رمضان دستگاههای ناشر فحشا و مراکز رادیو که در طول سال به پخش مطالب ضد مذهبی مشغولند، برای اغفال ساده لوحان به پخش اذان و دعا و مناجات اشتغال دارند لکن ملتی که از ناله های جان فرمای شکنجه ها و شیون مادر های جوان از دست داده مطلع است نباید از این تظاهرات مزورانه اغفال شود. دعا که وسیله مناجات با خداوند عدالت گستر است اکنون وسیله بسط ظلم و اغفال نادانان برای جابیدن هر چه بیشتر ذخائر ملت شده است.

نقطهٔ روشنی که در این اواخر عمر برای من امید بخش است همین آگاهی ویداری نسل جوان و نهفت‌روشن‌نگرا است که با سرعت در حال رشد است و با خواست خداوند تعالی به نتیجهٔ قطعی که قطع‌آیادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید. شما جوانان پاک دل موظف هستید با هر وسیلهٔ ممکنه ملت را هر چه بیشتر آگاه کنید و از زیرنگهای گوناگون دستگاه برده بردارید و اسلام عدالت پرور را به دنیا معرفی کنید.

از خداوند تعالی توفیق همه را در این امر خواستارم . والسلام علیکم ورحمه الله

پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

مرجعها لیدر مسلمانان حضرت آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم
پیشگاه مبارک مرجع عالیقدر مسلمانان، مجاهد ناستوه نمایندۀ راستین خلق ایران، حضرت آیت الله خمینی
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پیام پرتفقد و مسئولیت آفرین آن رهبر بزرگ به نشست یازدهم، باعث افتخار و سربلندی و مایه شوق و شور و ایمان
بیشتری برای جوانان مسلمان و در درجه اول شرکت کنندگان در نشست شد. ما افتخار داریم که تلاشهای
ناجیه ما مورد توجه و تشویق آن مرجع بزرگ قرار گرفته است. ما امید داریم که این تلاش مختصر همانطوره که مورد
توجه بندگان صالح اوشده است برطبق مفاد کرمه کل شی هالک الا وجهه تنها رو بسوی او و بخاطر او و
بخاطر او و در نتیجه مقبول و مشمول عنایت او باشد.

ما در لحظاتی این پیام را به آن مرجع بزرگ نماینده بحق خلق مبارز و مسلمان و مستمیده ایران میفرستیم که
علیرغم اخبار گوناگون در تشدید خفقان و ستم از طرف رژیم جبار ایران و توطئه هائی که علیه اسلام از چپ و
راست انجام شده و میشود، اوج گیری مبارزات مردم مسلمان با الهام از اسلام و رهنمودهای آن مرجع بخصر
در زمینه مخالفت با مضحک باصطلاح حزب رستاخیز چشم اندازی پرشور از تابودی طاغوت پیشار و همان
جلوه گر میسازد. طاغوت ایران که برای ادامه سلطه فرعونی خود مردم هراسان از تابودی خود با کمک
اربابان پشت پرده، با امید نجات از محکمه همچون غرقى بهر وسیله متشبث میشود در این اواخر دیگر دست
با آخرین تیر ترکش خود برده است:

"حراج آخرین منابع ثروت و تسلیم آن با زدن امپریالیسم درازا" تجهیزات سرسام آور و جنون آمیز نظامی
امپریالیسم آمریکا با سرنوشت محتم خود، از کشورهای زیر سلطه خود یکی پس از دیگری بیرون رانده شده
و میشود. این مسئله تنها به پرستیژ او خدشه وارد آورد، بلکه چنان داغ تنگی بر پیشانی او زد که حتی
بسیار از رژیم های ارتجاعی نیز از حضور آشکار آمریکا در کشورشان و وابستگیان بدو احساس تنگ میکند.
لذا امپریالیسم آمریکا ناگزیر دست به سیاست شیطانی دیگری زده و در درجه دهنال دست نشانده گانی میگرد
که بوی باشند و بتوانند به عنوان نگهبان منافع آنان انجام وظیفه کنند، تا در صورت بروز خطری از ناحیه خلق
به حیثیت آمریکا، مستقیماً آسیبی وارد نیاید. در اجرای این سیاست شیطانی آماده ترو داوطلبتر از رژیم
چه کسی میتواند و میتواند باشد. بدینجهت ما مویست سرکوب نیروهای منطقه و انجام تعهدات امپریالیسم
در قبال اسرائیل به عهده ایران در درجه اول و عربستان سعودی و اردن و... گذارده میشود.

روند جریانات سیاسی در دنیا نشان میدهد که امپریالیسم آمریکا و دار و دستد اش در برنامه ریزی خود باین
روش دست زده اند که با سرسختترین دشمنان خود از در مذاکره وارد شوند و این روش نتیجه
تجربه آنها با قدرتهایست که سالها دم از "سازشناپذیری" با امپریالیسم میزدند. اما به محض اینکه فرصتی
و امکانی برای مذاکرات باصطلاح صلحجویانه بدست آوردند تمامی تضاد های آشتی ناپذیر به روابط حسنه و
همیق و اشتراک فرهنگی و دوستی دیرینه و... تبدیل شد و با زبکان آنها نیز چون عراق و ایران - بطریق
اولی باید برای کشف اشتراک عمیق فرهنگی و تاریخی و دوستی دیرینه و... وارد مذاکرات صلحجویانه میشدند
و دیدیم که شدند و بدان اکتشافات نائل آمدند ! !

مذاکرات صلحجویانه درست در بحرانی ترین زمان حیات سرایه داری به کالبد نیمه جانش جان تازه ای دمید
و توانست از این راه نفس تازه کند و به وضع ناپسامان اقتصادی و مخصوص سیاسی آن در اواخر و پس از پایان
جنگ رستم سروسامانی بدهد. تضاد های درونی کشورهای سرمایه داری ورشد روز افزون نیروهای مترقی
در این جوامع میرفت که منشا اثری شود و ضربات تعیین کننده بر پیکر این غول بیمار و لرزان وارد آورد کسی
مذاکرات صلحجویانه بدادش رسید و بدین فرصت داد که اولاً تضاد های درونی اش را تخفیف دهد و ثانیاً نیروها

مشرق را تا سرحد ممکن بادرگینهای داخلی و سردرگمیهای ایدئولوژیک به ضعیفترین و نارساترین سطح ممکن تنزل دهد.

از این روست که تمامی نیروی خود را صرف برسر میز مذاکره آوردن دشمنان خود کرده تا بتواند علاوه بر پشت سرگذاوردن بحران مرکزی اقتصادی و سیاسی، دوران جدیدی از استعمار را آغاز کند و به سیستم "استعمار سازشی نوینی" دست یابد که در آن اولاً وجود تمامی استعمارگران تثبیت و تضمین میشود و ثانیاً در دورانیکه ملتها یکی پس از دیگری برای بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت خود، مسلحانه به میدان آمده اند، با کوشش در وابسته کردن این جنبشها باین یا آن قدرت میخوانند تمامی فعل و انفعالات در کنترل آنها بماند.

بنگلادش، افغانستان، هند و اخیراً آنگولا و ۰۰۰۰ نمونه های رسمی این سیاست استعمار سازشی است.

"استعمار سازشی نوین" با شرکت دادن قدرتهای کوچک در منافع این "سازش استعماری" وظایف مهمی نیز بدوش آنها در حفظ استراتژی استعمار سازشی گذارده است. هم اکنون در اروپای شرقی و غربی ما شاهد اجرایی این سیاستیم. دولت آلمان غربی در حال حاضر با خیال راحت به تربیت نیروهای نظامی ایران و آفریقای جنوبی و چند کشور دیگر برای مبارزه با جنگهای پارتیزانی پرداخته است.

در کار این مسائل سمبیت امپریالیسم و عمل دست نشانده آن بگونه ای بود که برای ملت های زیر سلطه راهی بجز بدست گرفتن اسلحه باقی نگذارد و جهت همه حرکت های آزاد بخش و اسیل بدین سمت انجامید. اما امپریالیست ها - دست بدست هم - علاوه بر سرکوب دد مناشنه وین پروای این جنبشها بدست عمل خود سعی دارند که از این خواست و سمت گیری طبیعی جنبشها بسوی اسلحه بفتح خود حد اکثر سوء استفاده را در تحکیم و تناسل مین منافع خود بکنند.

سیل اسلحه امپریالیسم بسوی نیروهای ارتجاعی برای مقابله با جنبشهای مردمی سرازیر میشود که ما امروز در لبنان و آنگولا و فلسطین و ایران و ۰۰۰ شاهد این سیاست حیوانی هستیم.

پرونده "امپریالیسم و وابستگانش سیاه تر از آنست که بتوان در چند کلمه نشان داد. حتی خود آنان نیز از ذکر سیاه کاریهای خود برای ملتهای خود اجتناب میکنند و منظور ما هم از ذکر این گوشه ها تنها بمنظور مشخص کردن حدود مسئولیت های سنگینی است که بردوش هر انسان مسئول قرار دارد و از همه مهتر نشان دادن این حقیقت است که مسائل ما تنها در درون مرزهای جغرافیائی خاصی قرار ندارند و یک همبستگی نزدیکی را با تمامی جریانات جاری در دنیا، بخصوص در منطقه نشان میدهد، از این رو مبارزه با کفر و شرک و طاغوت را در هر کجا که باشیم وظیفه روز و واجب عینی خود میدانیم و معتقدیم که به مفهوم الکفر مله واحد در هر کجا به بیکر کفر ضربه ای وارد آید اثراتش در جامعه ما نیز ظاهر خواهد شد و همین دلیل - و تنها به همین دلیل - است که مسلمانان آگاه و انسانهای آزاد، به هیچ وجه و بهانه و دزدی حاضر به عدول از مرزهای ایدئولوژیک خود و مخلوط کردن مرزهای حق و باطل نبوده و در روش سیاسی خود جایی برای روابط دیپلماتیک و ملاقاتهای سری و اصطلاح صلحجویانه با دشمن نگذارند و مسائل آنان با مسائل توده های محروم یکی است. استعمارگران جهانی تمامی هم رزم خود را صرف سرکوبی این انسانهای اسیل و تسلیم ناپذیر میکنند. آنچه رژیم ایران و اسرائیل و هندوستان آنانرا بستموده آورده سرسختی و تسلیم ناپذیری مبارزان مسلمان و آزاده ایست که دلیرانه جان برکف در مقابل انواع شکجه های ضد انسانی این دژ خیمان مقاومت میکنند و با هیچ وسیله ای حاضر به مصالحه و پشت پازدن به مصالح و حقوق توده ها نیستند. مبارزانیکه برچم "شهادت" اسلام را که از دست سلسله شهیدان اسلام به امانت گرفته اند، اینک این امانت را دست بدست هم داده و فتنه من قرضی نخبه رزمه من منتظر.

رژیم جبار ایران در سال گذشته مغرورانه بکک قوای نظامی بمنظور گسترش سیطره فرمانی خود، کوشید سیستم

يك حزبى فاشيستی خود را بر ملت مسلمان ما تحميل كند، اما فتواى تاريخى و رهنمود هاى ارجمند رهبر ما و اطاعت خلق مسلمان از اين فتوا و مبارزات برادران طلاب ما همگام با ساير مبارزان در ايران چنان شكست فاحشى براين توطئه وارد آورد كه ديگر كسى مجبور به عضويت در اين حزب نشد و مقاومت رژيم در راه اجراى مقاصد شوم خود در هم شكست. و بدين ترتيب دستگاه تپليغاتى رژيم يكياره از كار افتاد و صاحبه هاى راديو-تلوزيونى در زمينه فلسفه انقلابى اين حزب جايش را به هزرجى هاى ديگر و هرزه گوئى هاى هميشگى سپرد.

دستگيرى هاى وسيعى كه جديداً از ميان روحانيون و طلاب و مبارزان مذهبي و حملات وحشيانه به مدارس علميه و غارت آنها و زدن مهرهاى رايج به اين فرزندان پاك اسلام نمونه ايستاز خشم رژيم از اين مبارزان مسلمان كه به هيچ عنوان حاضر به مصالحه با كفر نيستند و نيز كينه او از اسلام به عنوان منبع اصلى نيرو و حركت در اين مبارزات خلقى. درود ما به شهيدان و اسيران واقعه ۱۷ خرداد.

ما با اعتقاد راسخ خود به اسلام ايمان داريم كه جز در پرتو اين نظام نيمتوان تار و پود استعمار و دسيسه ها پشت پرده قدرتهاى بزرگ را به نابودى كشاند و نظامى سازگار با منزلت متعالى انسانى بوجود آورد و توده هاى محروم را از قيد و بند اسارت آزاد ساخت. اسلام در طول تاريخ پرافتخار و پر حماسه خود با تقديم سلسله اى بزرگ از شهيدان به تاريخ، همچنان سنگر مجاهد پرور در عرصه گيتى عليه هر نظام ضد انسانى ميشورد. اعتبار اسلام معلول حقانيت اوست و حقانيت اسلام موهون سازگارى آن با نظام حكيمانه هستى است. اعتبار اسلام برخلاف بعضى مكاتب موهون كويدن و ناسزاگوئى به اين ويا آن مكتب نيست. مبارزان مسلمان ما در ميدان عمل و در صحنه جهاد با كفر - بى آنكه لحظه اى فرصت خود را با حرفهاى سرگريز آور و سرگرميهاى غفلت آور از دست دهند - بى امان روياروى دشمن در منش سرافراز و نستوه بخاطر تحقق بخشيدن نظام توحيدى برادر برپا ايستاده اند. وجود رهبران مجاهد ما در تبعيد و شكجه گاههاى رژيم نظير آيت الله طالقانى و آيت الله منتظرى و... و مبارزات بحق طلاب و دانشجويان دانشگاهها گواه صادق اين حقيقت است.

ما امروز عليرغم تمامى توطئه هاى ضد اسلامى و بسميح تمامى نيروهاى ارتجاع عليه اسلام و مسلمانان و دسيسه هاى تفرقه افكنانه آنان به يمن مجاهدات مسلمانان آگاه ناظر به ثمر رسيدن تلاشهاى فراوان و مسئول دراز ميان برداشتن فاصله تحميلي ميان حوزه هاى علميه و قشر هاى روشنفكر - اعم از دانشگهاى وغيره هستيم. ما امروز شاهد وحدت و برترشد اين دو گروه و ساير گروههاى اسلامى، در ميدان عمل هستيم و اميد داريم كه در آينده اين وحدت عميق تر و سازمان يافته تر باشد.

درود ما به رهبر عاليقدرمان كه لحظه اى از اندیشه امت مسلمان غافل نيست و على رغم محاصره تضييقات و فشارهاى مستمر و روز افزون در تبعيدگاه دشمن با اعلاميه ها و فتاوى و رهنمود هاى هشيارانه، بجاء كوتده و سازنده خود، حضور خود را در قلوب مسلمانان در داخل و خارج کشور با ثبات رسانيده است.

افراشته تر باد پرچم مبارزه علمى مجاهد اسلام و طلاب در كار همه گروههاى خلق گرامى باد خاطره شهداى پاكي كه با نثار خون خود به سلسله شهيدان اسلام پيوستند و سر مشق قراره همه انسانهاى مسئول و آگاه شدند. پرطنين تر باد نغمه همدان و اسيران در بندى كه ناستوه و تسليم نا پذير و دى از انجام رسالت خوش فروگذار نميكنند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
اتحاديه انجتهائى اسلامى دانشجويان
در اروپا

پیام اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به هفتمین کنگره سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرّون الحیوه الدنیا بالآخره ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسیوف
نؤتیه اجرًا عظیمًا، وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون:
ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیًا واجعل لنا من لدنک نصیيرًا.
الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید
الشیطان کان ضعیفًا

سوره نساء ۷۴-۷۶

"کسانیکه از زندگی چند روزه دنیا برای بست آوردن آئینه ای بهتر میگردند، در راه خدا مبارزه میکنند و
برای این مبارزین - چه کشته شوند چه پیروزی را بجسم ببینند - پاداش بزرگی خواهد بود.
"شمارا چه شده است که در راه خدا نمیجنگید، در حالیکه مردان و زنان و کودکانیکه تحت فشار و شکنجه اند
فریاد میزنند: خدایا ما را از این دیاری که اهل آن ظالمند نجات ده! خدایا ما را از جانب خود با
رهبری و یاری کمک کن! آنها که ایمان دارند در راه خدا مبارزه میکنند و آنها که به راه خدا ایمان ندارند،
در راه کمک به ستمگران میجنگند. بر شماست که یاران این قدرتهای شیطانی را از میان بردارید که سیاست
این قدرتهای شیطانی، ضعیف و ناپایدار است."

خواهران و برادران عزیز! سلامها و درودهای گرم ما را بپذیرید.

اکنون که بار دیگر برای برگزاری کنگره سالیانه انجمن کرد هم آمده اید، خوشحالیم که از این موقعیت
استفاده کرده ضمن تقدیم بهترین درودها و تبریکات اسلامی آرزوی موفقیت و پیروزی در راهی که در پیش
دارید، بنمائیم.

ما در سال گذشته شاهد پیروزیهای چشمگیر خلقهای زیر سلطه در مقابل قدرتهای استعماری در مراسم
جهان بودیم. پیروزیهای که برای همه خلفها و مسلمانان، نوید بخش آئینه ای بهتر و نیایی خالی از استعمار
میباشد. پیروزیهایی که نشان دادند که شرط پیروزی ایمان، وحدت، و تمرکز همه نیروهای ضد استعمار
و ضد ارتجاع است و این حقیقت قرآنی را به ثبوت رساندند که:

"... اگر از میان شما صد تن انسانهای پایدار و ستوه پیدا شوند، بر دو صد تن از دشمنان تان غلبه
وراهید کرد... زیرا دشمنان شما پایبند به مکتبی نیستند..." (انفال آیه ۶۰)

پیروزی خلق تهران و شام بر قدرت پرسیاز و برگ ولی پوشالی استعمار آمریکا برای همه خلقهای زیر سلطه
از جمله ما مسلمانان درسی بزرگ و افتخارآمیز بود و ما یقین داریم که مسلمانان با پیروی از مکتب قرآن که در بر-
گیرنده قوانین مستمر اجتماعی و قوانین انقلاب دائمی، کارنامه یک انقلاب پیروز، سند تولد یک جنبش و دستور-
العملی برای به کرسی نشاندن حق و انتقال قدرت از راس به قاعده و بالاخره مجموعه قوانین زندگی برای یک
آمت در حال انقلاب است، در همه نقاط عالم، در فلسطین، ارتره، غزافه، فیلیپین و هر جا که هستند در مبارز
پیگیرشان علیه استعمار جهانی و ارتجاع داخلی، پیروز خواهند شد. و ما میدانیم که پیروزی مسلمانان در گرو
شناخت تضاد های اصلی یعنی تضاد بنیادی منافع اردوگاه کفر و نفاق، سچ در سطح منطقه ای و چه در سطح
جهانی - با سنگر ایمان و توده های محرم و مبارزه پیکره همراه با بسیج همه نیروهای ضد استعماری در
لوی وحدت است.

کشورهای مسلمان نشین امروز در بدترین شرایط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی بسر میبرند. استعمار در
همه شئون زندگی ما رسوخ کرده است و مسلمانان که زمانی غرور زنده گانشان، لرزه بر پیکر قدرتهای پوشالی
آن عصر می انداخت اکنون در زیر سلطه بیگانگان بسر میبرند. ما مسلمانان که زمانی در زمینه های علمی،
هنری، فرهنگی، و... اساتید دیگران بودیم اکنون شاگردان آنها شده ایم و به داشتن مدارک دانشگاهی

آنها افتخار می‌کیم.

نجات جوامع ما از این نکت و ذلت بدون در هم ریختن روابط اقتصادی و سیاسی ظالمانه موجود و تغییرات اساسی در زیر بنا همراه با ایجاد آگاهی و شناخت دوباره ایدئولوژی اسلام و "تفسیر جدیدی از مذهب" و رسالت روشن‌فکر ممکن نخواهد بود و اکنون که در از جوامع خود در دامن بیگانه بسر می‌بریم بر ماست که "اقامت" خود را در خارج تبدیل به "هجرت" از وطن کنیم، زیرا که "اقامت" به معنای سکون و ادغام در نظام بیگانه و فراموش کردن تعلقات ما با مسلمانان است ولی "هجرت" به معنای خارج شدن از وطن برای تن دادن به ظلم، پیداکردن سنکر جدیدی برای تبلیغ پشتیبانی از مبارزات داخلی از خارج و بالاخره بازگشت برای کمک و پیروزی امت می باشد. آری اسلام فقط این نوع زندگی در خارج از مرزهای اسلام را به رسمیت می‌شناسد و مسلمانانیکه این اهداف را ندارند و نزد بیگانگان پناه می‌جویند بشدت سرزنش می‌شوند:

"ای گروهندگان بر شما نیست که بایهود و نصاری همکاری و دوستی داشته باشید" (زیرا دشمنان شما (فقط) پشتیبان و یاور یکدیگر اند و اگر کسی از شما با ایشان دوستی و همکاری کند جزو گروه آنانست). (بدانید که خدا) راه را برای ستمکاران نشان نخواهد داد و آنانرا که ناپاکی و عدم صداقت در قلبه‌ایشان نهفته است میبینی که بسوی آنها میشتابند. و میگویند: "میترسیم بما آسیب برسانند" و اگر خدا شما را پیروز کند و امر خدا جاری شود، از این خیانت و عدم صداقت خود پشیمان می‌شوند" (مائده ۵۱ و ۵۲)

و جای تعجب نیست که قرآن از مهاجرت در رابطه با جهاد و مبارزه یاد میکند:

"اشتباهات کسانی که هجرت کرده و از سرزمین خویش بیرون رانده شوند و در راه خدا آزار دیدند و میکشند و کشته می‌شوند، بخشیده خواهد شد... آآل عمران- ۱۹۰"

آری اکنون که امکان فعالیت مستقیم در متن جوامع اسلامی و در میان توده های مسلمانان از ما گرفته شده است، باید بگوئیم، برای جلوگیری از ادغام شدن در نظام منحط سرمایه داری و خود داری از تن دادن به يك زندگی مرفه بورژوازی غریب، همه نیرو و استعداد های ما را در راه شناخت جنبشهای اسلامی، حمایت و پشتیبانی فکری و قلبی، از این جنبشها گذاشته و خلاصه در آماده کردن خود و دیگران برای يك زندگی پاك و انسانی توأم با مبارزه و تلاش و بازگشت به وطن بگوئیم و بنیاد دینی راههایی باشیم تا کمکاری و عدم فعالیت خود را توجیه کنیم و بی دلالتی برای دست روی دست گذاشتن بگردیم. زیرا حکم "ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكه" در رابطه با جهاد و برای کسانی که در حال مبارزه اند، نه برای آنها که هیچ فعالیتی بخرج نمیدهند، میباشد. احتیاطکاری و... که در احوال و سائنی برای حفظ نیروهای فعال و مبارز میباشد، نباید هدف اصلی قرار گرفته و وسیله ای شوند برای توجیه عدم فعالیت و کنار گذاشتن هر کوششی در راه تبلیغ اسلام و دفاع از ایدیه های مردان و زنانیکه جان برکف با وجود مشکلات فراوان در گوشه و کنار جهان اسلام مبارزه میکنند.

خواهران و برادران عزیز!

ما در ایران شاهد شدت گرفتن مبارزات خلق مستمیده علیه دستگاه جبار پهلوی هستیم. رزندگان بنا وجود جو اختناق و رژیم حاکم روز بروز بیشتر در صفوف فشرده علیه قدرت حاکم مقاومت میکنند و از دادن جان و مال و زندگی خود در راه اهداف انسانی دریغ ندارند. روحانیت مرفقی و آگاه بر رهبری قائد اعظم خمینی با مبارزات خود نشان داد و از هم نشان میدهد که اسلام يك مكتب انقلابی و يك بعثت دائمی است. از پس ۱۵ خرداد ۱۲ خرداد میآید، مقاومت شدید تر، وحدت نیروها مستحکمت تر و آگاهی انقلابی مبارزین و توده ها گسترده تر میشود.

جامعه روحانیت در سال گذشته با دادن يك قربانی از عزیزترین فرزندان خود یعنی آیت الله غفاری نشان داد که از پای نمی‌نشیند و جنبش طلاب در فیه و دانشکده ۱۲ خرداد گذشته همراه با اعتصابات

دانشجویی وحدت نیروهای انقلابی را به ثبوت رساند *

بر ماست که در هر کجاکه باشیم یاد همه رزمندگانیراکه با مقاومت دلیرانه عرصه را به نیروهای ضد جنبش تشنگر کرده اند بزرگ داریم و اگر کار دیگری نمی توانیم بکنیم، از افکار انقلابی شان دفاع کنیم *

شاه با تا* سپس حزب فاشیستی رستاخیز به حربه ای دست زد، که همه قدرت های فاشیستی از آن به عنوان وسیله ای برای اختناق و ریختن همه فعالیت ها و افکار توده در قالب سفارشی به منظور کنترل نیروها استفاده میکنند * تا* سپس این حزب نشان دهنده ترس روز افزون رژیم و بالا گرفتن موج اعتراض و شدت مقاومت توده است * به پیام خمینی بزرگ گوش فرا داریم و با "نه گفتن به این باند جدید دین خود را نسبت به اسلام مردم و رهبران خمینی ادا کنیم *

فشارهای اقتصادی و گرانی بیسابقه در حال حاضر کمر ملت ایران را خم کرده است * ریشه های این تورم پولی را باید بودجه تورمی دولت که قسمت عمده درآمد آن از راه صدور نفت و قرضه های خارجی تا* مین میشود و عمده هزینه هایش صرف ساز و برگ جنگی، مخارج ارتشی، برای ساختن يك قشون متجاوز و مزدور به منظور کنترل منطقه از جمله تجاوز به ظفار میشود، دید * دولت بجای مصرف کردن ارزهای مملکت از طریق افزایش تولیدات داخلی، پایین آوردن میزان واردات و حذف هزینه های سنگین نظامی، از طریق معکوس عمل کرده و به این اغتشاش اقتصادی و گرانی غیر قابل تحمل که با ضرب تشاری خود دست مردم را از ابتدائی ترین حوائج زندگی کوتاه کرده است، دامن میزند و باز با وقاحت از همین گرانی که خود منشا اصلی آگست با "مبارزه با گرانفروشی" به عنوان وسیله جدیدی برای ایجاد خفقان استفاده میکند *

خواهران و برادران !

توده های مسلمان در هر کجاکه هستند به حمایت ما احتیاج دارند * استعمارگر روز و شب دست در دست ارتجاع داخلی شلاق بیرحمانه خود را بر آنان وارد میکند * بکشیم تا از همه نیروهای موجود در درون خود استفاده کرده، پیوند ناگسستنی خود را با خلق خود حفظ کنیم و توسعه دهیم * بدانیم که تنها با وحدت و همکاری و دست کشیدن از تضاد های فزونی و فرق گذاشتن بین این تضاد ها و تضاد های اصلی در صفوفی فشرده، با صبر و پایداری و بالاخره بسیج همه نیروهای دوری خواهیم توانست قدمی در راه آزادی ملت های خود برداریم * برای ماشکی وجود ندارد که اسلام اتحاد و یکپارچگی است و با روح اجتماعی خود سعی میکند در

احتمال رسوخ کرده و آنرا به حرکت درآورد * و ما به عنوان دانشجویان مقیم خارج در صورتی میتوانیم وظایف خود را بانجام رسانیم که با این روح وحدت اسلامی هماهنگ شده و با يك سازماندهی صحیح و تشکیلات منظم در راه اهداف مکتب خود قدم برداریم * در این رابطه همکاری منظم و دائمی انجمن شما و اتحادیه یکی از ضروریات بدیهی است *

باید سعی کنیم که در سال آینده این همکاری گسترش یافته و مشکلاتیکه پاره ای از آنها ناشی از بعد مکانی و جغرافیایی است و پاره ای معلول کم آشنائی ما بایکدیگر است مرتفع گردند * میبایست برای توسعه همکاری، شناخت د و سازمان از یکدیگر بیشتر شود و از نظریات یکدیگر بیشتر آگاه شویم و با اختصاص دادن وقت بیشتری در نشست ها به رابطه و سازمان و پاره تجربیات و مشکلات فعالیت های اسلامی در دوقاره این امر را جدی تلقی کنیم *

از خدای بزرگ میخواهیم که هفتمین نشست شما با موفقیت و کامیابی در راه رسیدن به اهداف ایدئولوژی اسلامی همراه بوده و اکنون که گرد هم آمده اید تا کارنامه سال گذشته خود را ارزیابی کنید و برای فعالیت سال آینده تصمیماتی اتخاذ کنید، در این راه پیروز باشید * بار دیگر گرمترین احساسات و برشورترین درود های خود را بشما تقدیم داشته و برایتان آرزوی پایداری و صبر میکنیم * وعده خدا حق است و ما با آنها که یقین ندارند ما را در راهی که میرویم نومید نکند * فاصبران وعد الله حق ولا یستخفک الذین لایوتنون (رم - ۶۰)

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

برای استقرار " قسط " به قیام دعوت کند .

برادران و خواهران

تسلیت نمودن زمان تصویب چنین امکانی - در توان - و هم در زمان تولد يك چنین انسانی - در عمل - آغاز میشود و ما منتظریم که تأثیر چنین آغازی را به وضوح در گامهای راسخ شما ببینیم .
 در زمانیکه " شرک " به رهبری طاغوتهای سرخ و سیاه جهانی شده و نظامهای فرعونی - ملأ و مترشین این نظاموت ها - انسان را به عبادت شیطان کشیده اند ، باید که به شناخت مناسبات و روابط نظام " فرعون زی الاوتاد " پرداخت . باید که " میخ " های فرعون که او را وسلطه اش را در روی زمین و بر مغز و تن و جیب مردم محکم میخکوب و استوار کرده اند باز شناخت و هم به شناخت نظام " موسوی " پرداخت و دریافت که چگونه میتوان " میخ " های سلطه فرعون را یکی پس از دیگری از بین برد و آنگاه بایک ضربه " عصا " فرعون و فرعونیان را در ریای قدرت خلع غرق کرد .

روایت ابریزد مایه دست گرفتن عصای موسی است ، این عصای همه کاره ، عصائی که هم خوابیدگان تاریخ را بیدار میکند و در ریای آرام و سلالت ، خروش و تلاطم پیا میزند و هم در روغ و فربش " سحره " فوسون - این گلمیخ های فرعونی - را بر ملا میسازد . " ناس " را چون طوفانی به توفندگی و امیدارد و آتش خشم خلق را شعله ور کرده و تمام شرایعهای اقتصادی و حیاتی دشمن را می خشکاند و باغرو مد اوم سلا حش خون " جباران معاند " را بر زمین جاری ساخته و دودمان ظالمین را به جاودانگی میسوزاند . و با لآخره این در ریای خروشان خلق است که فرعون و نظام فرعونی را در ریای خویش غرق کرده و حکومت عدل جهانی را استقرار خواهند کرد .

و اینهمه نیز بدست نیاید مگر با شناخت از قوانین حاکم بر هستی و راه تکامل و پایداری در امر بارزه .
 " اسْتَعِظُوا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ یُورِثُهَا مَنْ یَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ " (اعراف ۱۲۸)
 برادران و خواهران

برای بدست آوردن اینهمه ، باید که از خوشستن آغازید .

باید که ... خوشستن را آراست

انسان يك - امکان " است و " مجاهد " تحقق بخشنده این امکان . هر کسی که با دشمن " شد ناسا "

خیاء در درون و خواه در بیرون ، به نبرد برخیزد ، به جهاد برخاسته است .

باید که ... با شیطان درون و بیرون به بارزه برخاست ، شیطان که تکبر میکند و تفرقه میزاید ، باید که مجاهد بود .

باید که ... با جبهات و جنبشها و تشکیلات و تشکیلات و تشکیلات ، انسان متنی بریزد .

باید که ... ایمان داشت و عمل کرد . ایمان و عمل در وریه يك سکه اند . ایمان تمام عمل است " الْاِیْمَانُ کُلُّهُ عَمَلٌ " (علی علیه السلام) . آن علی صالح است که در جهات استقرار صلح در روی زمین حرکت کند .

باید که ... با انکار به خدا - این قدرت لایزال و لا یتناهی - و توکل باو ، بشیروی خویش ایمان پیدا کرد .

و گفته امام همد زمانها ، علی علیه السلام " لَا تَسْتَوْشُوا فِی ضَرْبِ الْبُغْدِی لِقَوْلِهِ اَهْلِبْهِ " (در طریق -

هدایت نیاید از قتل افراد وحشت داشت) . باید که متوکل بود .

باید که ... پایداری کرد و صبر داشت و پیران را نیز به صبر و استقامت در مبارزه دعوت کرد و ارتباط دهمی

بین کسانی که بخدا و پیروزی راه او معتقدند ایجاد کرده و مرآب بود و تقوی پیشه ساخت تا به پیروزی و فلاح رسید

" یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِعُوا وَاتَّقُوا اِنَّ لَکُمْ فِیْ ذٰلِکُمْ تَفْحُوْشًا " (آل عمران ۲۰۰)

باید که ... با شناخت کافی از شرایط حاکم بر زمان مکانی که در آنیم به حرکت درآمده و بیش گام بید ، باید

که "عمل" بود، نه "عکس العمل" و از افراط و تفریط بر خذر بایستن * علی (ع) در این باره میگوید: "من نمیگویم که انجام گسیخته و خیره خود را در میان جامعه اندازید و پیچیده آشوب و انقلاب برانگیزید * این عمل را نمیتوانیم بدان اجازه نمیدهم * اما گوشه نگیرید و خموش نشینید و آسایش خود را بر رفع مظالم پندگان خدا و تسویه اختلاف مردم ترجیح دهید * ممکن است که انسان بقسمت خود راضی باشد و از تعدد برهم خرسند اما این رضایت ایجاب نمیکند که سراقند، بکنجی بخزد و زبان پریده از گفت و شنود و خلط و آمیزش برکنار ماند *"

برادران و خواهران

عهدی را که با شما بسته ایم، یکبار دیگر تجدید میکنیم و دوستی را که بسوی هم دراز کرده اید محکمتر میفشاریم * هرچند که نمیتوانیم در میان شما باشیم ولی قلبهایمان بیش شماست و چشمهای منتظران نگران تصمیمات شما که رسالت خود را چگونه با انجام میرسانید *

در خاتمه موفقیت نشست شما را از خداوند مسئلت داریم و امید داریم که یازدهمین نشست شما حاصل برکت و خیر برای جنبش اسلامی ما باشد و بدانید که پیروزی از آن حزب خداست *

"أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ"

هیئت دبیران

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکائیان

پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اربابیه طلاب علم دینیه

انما المؤمنین الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا بأموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئك هم الصادقون
(حجرات - ۱۵)

برادران عزیز!

یازدهمین نشست سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اربابیه گرمترین سلامهای خود را به شما برادران عزیز و مجاهدان راه حق و عدالت تقدیم میدارد و از خداوند بزرگ موفقیت شما را جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای رها تبیخ اسلام عزیز آرزو مند است.

امید فراوان داریم که به پیروی از منویات مجاهد بزرگ حضرت آیت الله خمینی شاهد تشکل بیشتر و وحدت و همکاری سازمان یافته تر شما برادران با همفکران تان در داخل و خارج کشور باشیم.

ما از شرایط سخت و طاقت فرسائی که شما برادران عزیز در آن بسر میبرید آگاهیم و خوب میدانیم در سال گذشته با وجود همه این توطئه ها، پرچم مبارزه را همچنان برافروخته نگاه داشتید. ما شاهد مجاهدتهای قهرمانانه شما عزیزان بودیم که در نقش مبارزه اسلامی و جهاد در راه خدا را در مقابل طاغوت زمان و در مقابل اسلام تسلیم همچنان پیروز ماندان بردست وه پیشروی در افشا و نابودی حکام خود کاهه ادامه دادید. بر فراز همه آنها دلاوریهای برادران طلاب مان در قم (۱۵ و ۱۷ خرداد) با دادن بیش از ۳۴ کشته و صد ها زخمی و اسیر و نیزنداکاری برادران دانشجویان در نجف اشرف برای در هم شکستن توطئه مشترک حکومت های دست نشانده فاشیستی ایران و عراق که جهت محو استقلال هزار ساله دانشگاه امام صادق (ع) و مهد نقه شیعه مذبحانسه میکوشند، میدرخشد.

علیرغم همه این تشبیهات مبارزات مردم ما تحت رهبری قائد دوران ساز خمینی بت شکن، چه دشمنان حق خوش داشته باشند، یا نداشته باشند وجه بخواهند، یا نخواهند، ادامه خواهد داشت و پیروزی از آن رهروان راه حق خواهد بود، و خدا بر پیروزی ایشان تواناست.

(صف آیه ۸)

میریدن ایطفوا نور الله بافواههم واللمتم نوره ولو کره الکافرون. یکبار دیگر بر شما عزیزان درود باد و سلام و افتخار بر خمینی که با گشودن راه مبارزه نسل ما را از سردرگمی نجات بخشید و دریچه بازگشت به تعلیمات قرآن را بر روی ما گشود.

والسلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اربابیه

پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به طلاب علم دینیه

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحما بینهم • تراهم رکعا سجدا یتبتغون فضلا من الله ورضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود • ذالک مثلهم فی التوراء ومثلهم فی الانجیل کرر اخری شطحه فازه فانتغلظ فاستوی علی سقوه • یعجب الزراع لیفیظ بهم الکفار • وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفوه واجرا عظیما (فتح آیه ۲۹)

محمد پیغمبر خدا و آنان که با او بودند بر کافران سخت میگیرند و بایکدیگر مهربانند • بینی شان که راکع و ساجدند و کرم خدا و رضای وی میجویند و خوشنودی نشانه ای در چهره آنهاست • و صفشان در تورات و انجیل همچون زراعتیست که برون دهد بوته های خود را پس استوار کند تا سستبر گردد و بر پایه های خوش ایستد و دهقانان را به شگفت آورد (اینچنین اند) که کافرانرا بخشم می آورند و خدا کسانی از ایشانرا که ایمان آورده و عمل شایسته کنند، و ده مغفرت و پاداشی بزرگ داده است.

برادران عزیز !

بسیار مسروریم که با ارسال این پیام باردیگر همبستگی و اتحاد خود را با شما اعلام داشته و در راه تحقق بخشیدن به اهداف عالی اسلام دست کمک بسوی شما دراز کنیم •

برادران - همانگونه که خود واقفید ما در زمانی زندگی میکنیم که مکتب اسلام تولدی دیگر آفتاب ساز نموده و یازدودن رنگارها و دور کردن عوامل ارتجاع بوسیله انسانهای متعهد به نشان دادن چهره واقعی خود پرداخته خورشید تابناک پیروزی هر روز از پس انبوه ابرها نمایان تر گشته و با تابش گرمای خود بر وجود ما حرارتی دگر در پیکار علیه ظلم و تبااهی ایجاد نموده اند و هر که به نیروی آن قدم های ما استوار تر و ایمان ما مستحکمتر میگردد •

توده آگاه مسلمان امروزه رسالت برداشتن بار سنگینی را که چند قرن بروی هم انباشته شده، داراست که مسلما با انجام رسانیدن این رسالت فریضه سهلی نیست • از این رو ما بیش از پیش ملزم به شناخت صحیح موقعیت زمانی و مکانی امر مبارزه هستیم •

ناتوانیها پدیداست که مجاهدات پیگیر رهبرانی چون حضرت آیت الله خمینی ما را در این راه مساعت نموده و راهشان را همچون حرکت ما گردیده است • با توجه به اینکه اینچنین رهبرانی از میان شما برخاسته اند رسالت تان مسلما سنگین تر خواهد بود • ما با افتخار شاهد مجاهدات روز - افزون و چشمگیر شما هستیم که چگونه توانسته اید بکمک توده مسلمان در سالهای اخیر جامعه روحانیت را از وجود یک مشت غنا سر مرتجع و مشکوک پاک سازید •

اخبار رسیده حاکی از فشار و اختناق بر شما عزیزان و بر همه انسانهای متعهد و مسئول میباشد و لسی با وجود همه اینها گسترش مبارزات شما دوشادوش همزمان دیگر کویای این حقیقت است که اگر فردی از شما خلع سلاح گردد ده ها نفر این سلاح را برداشته و به ندای حقیقتپایانه توده مسلمان لبیک می گویند • درود ما بر شما و بر همه مبارزان در بند و اسیر و خانواده های آنان که چنین فرزندان پاک را در دامان خود پرورانده اند •

این بر ما روشن است که مشیت خدا و جبر تاریخ بنا به آیه زیر از سوره انبیاء:

بل نقذف الحق بالباطل فادمعه فاذا هو ذاهق ...

بلکه می انگیم حق را بر باطل تا تباه سازد شر که ناگهان آنست بر افتاده ...

حکم میکند که حق بر باطل در یک مبارزه طولانی پیروز گردد • از این رو مانیز بایستی خود را با اتکا به صبر، ایمان و تقوی برای برخورد با مصائب و مشکلات زیادی در این راه آماده سازیم • بخصوص که ما در عصر حاضر شاهد این واقعیتیم که همه فشارها و شکنجه ها نه تنها در ایمان مبارزان واقعی کوچکترین خدشه ای وارد نساخته بلکه هر روز که مبارزه گایی بجلو بر میدارد عشق کیفیت آن عشش شناخت صحیح

میانی ایدئولوژی وحدت را در وجود ما بیشتر و بیشتر میسازد. و در حقیقت هر چه خود را با سنت خدا و قوانین نظام هستی انطباق دهیم، سیر تکاملی مبارزه ما را در جهت سوق میده که پیروزی ما بر دشمنان خدا و مردم تسریع میگردد. که خود مفهوم آید: زیرا از سوره احزاب است: یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ جائکم جنود فارسنا علیهم ریحا و جنودا لم تروها و کان الله بما تعملون بصیرا

شما که ایمان دارید موهبت دادن خدا را بر خودتان بیاد آرید آند که سپاهی بکم که شما آمد و بادی و سپاهی که نمیدیدید بر ضد آنها فرستادیم و خدا به اعمالی که میکردید بینا بود. ما دیگر به این امر اعتقاد راسخ داریم که از فرد کاری ساخته نیست و جمع است که قادر به انجام رسالتی چنین سنگین است و هر چه این جمع گسترده تر و پیوند ها مستحکمتر باشد، مشکلات سهل تر از جلوه راه برداشته میشوند. وحدت ما تحقق بخشیدن به اصل توحید است و استحکام پیوند ها تحقق نظام اسلام در پرتو وحدت میباشد. و همه اینها مستلزم داشتن تشکیلات و برنامه ای صحیح و دراز مدت است. دشمن به این امر خوب واقف است که تنها مانعش در راه پیاده کردن ضد ارزش اسلام غیر رسمی است. از این رو با سازمان ضد اسلامی اوقاف سعی در بسط و گسترش اسلام منحن شده و رسمی مینماید. بستن کتابفروشی ها، جمع آوری کتب اسلامی - بخصوص قرآن و نهج البلاغه - تعطیل نمودن انجمن های اسلامی تبعید و شکنجه علما، متعهد و در دست گرفتن مراسم حج همه و همه حکایت از این سیاست ضد انگیزه ای نیکو است.

با توجه باین مشکلات رواسی که به نقاط ضعف خود پی برده و با مبارزه ای پیگیر با هر گونه تجزیه طلبی شدیداً برخورد نمائیم و از مجموعه امکاناتی که ما را قادر به نزدیک شدن بیکدیگر مینماید استفاده کنیم.

بدون تردید نابودی دشمنان خدا و مردم هنگامی قطعی و مسلم است که تمام نیروهای مترقی دست در دست یکدیگر و یکپارچه بمبارزه برخاسته و از ائتلاف نیروها جلوگیری کنند.

ما بار دیگر همبستگی و وفاداری عمیق و برادرانه خود را بشما و رهبر عالیقدر خود حضرت آیت الله خمینی و همه شاگردان مکتب حسین (ع) از جمله آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، استاد شریعتی و همه کسانی که مبارزین بی امان را در زمان ظلم بزندگی راحت ترجیح داده اند اعلام داشته و از خداوند میخواهیم که ما را در راه تحقق بخشیدن به تجمع نیروها و مبارزه دستجمعی در راه آزادی توده های استثمار شده و زیرستم یاری فرماید.

ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص (سوره صف آیه ۴)
خدا کسانی را که در راه او در صفی فشرده چون بنائی استوار و یکپار می کند، دوست دارد.

السلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در ارومیه

پیام‌آزدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایرانی

یبرون لیطفوا نورالله بانواهمم والله متنوره ولوکره الکافرون (سوره صف ۸-)
میخواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگرچه این بر کافران ناگوار باشد.

خواهران و برادران مبارز!

امروز در هر گوشه و کنار دنیا، آنجائیکه ظلم و ستم وجود دارد،

آنجائیکه استثمار و استعمار وجود دارد،

آنجائیکه استبداد و استعمار وجود دارد،

آنجائیکه جباران و فرعونان زمان و دستشان دکان آنها بر تمام شئون مادی و معنوی مردم حاکمند،

آنجائیکه هرگونه صدای حقیقلانه و اعتراض آمیزی با گلوله جواب داده میشود،

آنجائیکه صدیق ترین و پاک ترین انسانها قربانی خواسته های شوم و ضد انسانی عناصر طبقات حاکمه میشوند،

آنجائیکه شریفترین، صمیمترین و ستوه ترین مردان خدا را زیر سبعمانه ترین شکجه ها به قتل میرسانند،

آنجائیکه انسان-انسانیکه قادر است در سیر تکاملی خود به قله قرب الهی برسد- به ضلّت و ضعف و ستم و پستی

گرفته شده است، اگر شعله های آگاهی و خود آگاهی در جان انسان برافروخته گردد به مبارزه ای خستگی-ناپذیر قیام خواهد کرد.

این مبارزات باید نظر گرفتن شرایط اجتماعی-اقتصادی و زمانی و مکانی شان دارای ویژگی های خاصی است و

هریک بسم خود قابل تقدیر و پشتیبانی است.

ما مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شما خواهران و برادران مبارز را میستایم و امید داریم بتوانیم خود را

صادقانه در خدمت اهداف و آرمانهای مقدس شما قرار داده و هرآنچه در امکان داریم در بانجام رسانید ن آن

به ودیعه گذاریم.

در این چند سال اخیر بحق شما دانشجویان و محصلین مبارز دانشگاهها و مدارس ایران سهم ارزنده ای در

مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی خلق ما داشته و دارید.

دانشگاههای ایران همیشه علیرغم جو خفقان آمیز پلیسی حاکم بر آن یکی از پایگاههای مبارزاتی بوده و قربانیان

زیادی در این راه داده است. خاطره ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را که منجر به شهادت سه دانشجوی مبارز گردید،

هیچگاه خلق ما فراموش نخواهد کرد.

ما در این سالی که گذشت شاهد شرکت فعال شما در مبارزات بحق ملت مستعبد ایران بودیم.

نظرس و توجهات خاص امام خمینی در اعلامیه ها بیانیه ها و خطابه هایشان به ملت ایران نسبت

به شما دانشجویان و محصلین مبارز حاکی از حقانیت مبارزات پیگیر شما جوانان روشنفکر و مسئول است.

جواب رد شما دانشجویان و محصلین مبارز به حزب شوم ساخته رستخیز و مبارزه علیه گسترش و بسط آن بین مردم

میهن قابل تمجید است.

پشتیبانی شما از مبارزات بحق مبارزات برادران مبارزتان در حوزه علمی-قسم و دیگر شهرهای ایران و متقابلاً

پشتیبانی آنها از مبارزات شما خود نبود بخش وحدت و همبستگی بین دو جناحی است که سالیان دراز استعمار

کوشیده است آنانرا از یکدیگر دور سازد و امکان هرگونه پیوندی را بین آنان سد شود.

پشتیبانی هوشیارانه شما از سازمانها و مبارزین انقلابی، از زندانیان سیاسی، از اعتصابات کارگری و دهقان

و عمه قشرهای تحت ستم جامعه حاکی از احساس مسئولیت شما خواهران و برادران مبارز در قبال جنبش انقلابی

خلق ایران میباشد.

مبارزات شما برخلاف انتظار عده ای کوتاه نظر بقدری گسترش یافته که حتی امسال در «سینار آموزشی رامسر» بعضی از غلامان حلقه بگوش و جاکران درگاه مجبیر به اعتراف آن شدند و خود اقرار کردند که برخلاف ادعای دستگاههای تبلیغاتی رژیم چه محیط خفقان آوری را در دانشگاه بوجود آورده اند .

رژیم ایران خیال میکند با بخدمت گماردن عده ای دانشجوی خود فروخته در خیمه شب بازیهای باصطلاح مبارزه باگرافروشی میتواند شما خواهران و برادران مبارز را از پشتیبانی ملت غیر ایران محرم سازد ولی اینرا نمیدانند که پدران و مادران رنج دیده این مرز و بوم راهی را که جوانان پاك و صادقشان برای كسستن زنجیرهای اسارت انتخاب کرده اند نه تنها ستوده بلکه خود راهم در این جهاد مقدس شريك میدانند .

ما از خداوند بزرگ گسترش روزافزون مبارزات ارزنده شما را آرزو داریم و علیرغم فاصله مکانی که بین ما و شما وجود دارد ، دوشادوش شما خواهران و برادران مبارز بنا بدستور قرآن که میفرماید :

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كأنهم بنيان مرصوص (سوره صف - آیه ۴)
خداوند آنها را که در راهش در صفوفی فشرده چون شالوده ای استوار به نبرد برخاسته اند دوست میدارد .

تحت قیادت و رهبری قائد زمان امام خمینی به مبارزه خود ادامه میدهیم .

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در ارومیه

پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایرانی

واستقسم کما امرت ولا تتبع اعوانهم و اصدع بما تؤمر و اعرض عن النشکرین • ولا تهتروا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کتم مؤمنین •

همانطور که فرمان یافته ای بایداری کن و تسلیم خواسته های دشمن مشو • بدانچه که فرمان یافته ای افشاگرانه تلاش کن و روی از مشرکان بگردان و (شما ای مؤمنان) سست و غمگین مباشید که شما - اگر ایمان داشته باشید - برترید •

خواهران و برادران دانشجوی و محصل !

نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به همراه درودهای گرم خود به شما دانشجویان و محصلین مبارک پیام زیر را به منظور همبستگی هر چه بیشتر دانشجویان داخل و خارج کشور تقدیم میکند • سال گذشته همچون سالهای پیش ما شاهد گسترش دامنه مبارزات شما در داخل بودیم و دیدیم که با وجود تطمیع ها ، فشارها و انواع و اقسام سیس و توطئه های روزافزون ، این سنگر تسخیر ناپذیر هر روز مستحکمتر و آبدیده تر میشود • ملت مسلمان ایران به وجود شما عزیزان مفتخر است و میداند که چگونه شما برای گشودن راه آینده ای پیروز در تلاشید • از این رو دشمن هر روز با دسیسه های خود سعی در جدائی شما از توده و نفاق افکنی بین ما میکند و میکوشد در این کانونهای علم مهروهائی برای پیشبرد هدفهای خود و اربابانشرتربیت کند • باز کردن لانه های فساد و گسترش روز افزون فحشاء ، پخش مواد مخدر و شتاب در وارد کردن فرهنگ غرب و مبارزه با اسلام و ایدئولوژی - های متری دیگر نمونه هائست از این سیاست توطئه آمیز • ولی غافل از اینکه قبل از آنکه بتوانند جوانان پاک ما را به فساد بکشاند خود و نوکرانش در آن فرو بیروند •

خوشبختانه ما در عصری زندگی میکنیم که بسیاری از جوانان ما به نقش انقلابی اسلام پی برده و بین اسلام راستین و اسلام رسمی تفاوت قائلند •

ما به عنوان دانشجویان مسلمان خارج از کشور مفتخریم که بمنظور کوشش در همبستگی هر چه بیشتر با شما به وظیفه کوچک خود یعنی رساندن پیام شما به دنیا صمیمانه عمل کنیم و دست برآوردی بسوی شما دراز کرده و در تحقق بخشیدن به آرمانهای مقدس تان در این راه یاور و مددگار شما باشیم •

خواهران و برادران مبارز !

جریاناتی که سال گذشته در مدارس ایران روی داد، حاکی از گسترش مبارزه در سطح مدارس بود و خوشحالیم که تمام کانونهای آموزشی یکپارچه با شالوده های فساد مبارزه آشتی ناپذیر برخاسته اند • و علیرغم به بند کشیدن و تاپود کردن افرادی که واقعاً لیاقت رهبری این نسل را دارند همگی شاهدیم که بکوری چشم دشمن نسل حاضر مسئولیت تربیت خود را در غیاب آنها به عهده گرفته است •

آنچه که امروز همچون خیلی چیزهای دیگر فائده آنیم محیطی سالم برای آزاد فکر کردن و آزاد گفتن است • بکوشیم که متحد خوش در تاه بین این کمبود بجای آوریم و توطئه ها و موانع را هوشیارانه بشناسیم و امیدوار باشیم که تنها در سنایه وحدت و ایمان و مبارزه تمام مشکلات برطرف خواهد شد •

بار دیگر درودهای گرم خود را شارتان میکنیم و دست شما را برآدرانه می فشاریم و از خداوند توفیق همگی تان را خواستاریم • خدا یار تان باد •

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق قهرمان فلسطین

و ان یکر بک الذین کفرو لیبتلک او یقتلک او یخرجک و یکر و یکر الله و الله خیر الماکرین

انفال آیه ۳۰

کسانی که کافر بودند در راه تو نیرنگ میزدند که بازت دارند یا بکشندت یا بیرون کنند. آنها نیرنگ میکردند و خدا نیرنگ ایشان را بی اثر میکرد و خدا از همه نیرنگیان ماهر تر است.

خواهران و برادران مبارز فلسطینی !

نشست یازدهم سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بشما درود میفرستد.

درود بی پایان ما بشما مجاهدان راه حق که با وجود همه سازشکارها و تسلیم طلبیها که ریح تاریخ را معذب نموده، همچون سدی مقام در مقابل دشمن ایستاده اید.

درود ما بشما که آگاهانه و با هوشیاری تمام نیرنگهای موزیانه آنها را که هدفی جز نابودی مردان حق و نداشتند دفع میکنید و به جهانیان نشان میدهید که راه شما بجز صراط مستقیم چیز دیگری نیست.

درود بشما که همچون خورشید علاوه بر اینکه موجودیت خود را ثابت میکنید به انقلابهای دیگر منطقه هم وجود میبخشید. می آموزید که چگونه باید متولد شد، چگونه باید رشد کرد و چگونه باید نجات یافت.

زمانیکه صدای الفتح از درون سازمان ملل بکوش میرسد، فوج بخش است ولی چه درد آور است و قتیکه موافقتنامه صحرای سینا فاش میشود. چه باشکوه است زمانیکه نماینده موازنه عدمی در قلب آمریکا به مخالفت با آن قیام میکند، و چه اندوهگین است زمانیکه نماینده موازنه مثبت آمریکا را در قلب خود جای میدهد.

ما دانشجویان مسلمان خارج از کشور ضمن محکم کردن کلیه جنایات و سیمه های امپریالیسم آمریکا و دیگر کشور های قدرتمند جهان همبستگی خود را با شما پیشاتازان راه آزادی همچنان مثل گذشته اعلام میکنیم. بامید آنکه این همبستگی بتواند ما را در راهمان پایدار تر و در مبارزه مان قوی سازد و برسد زمانیکه جلوه های این همبستگی در جرقه های کلوله ها علیه استعمارگران ظاهر گردد.

کمیته فلسطین اتحادیه انجمنهای اسلامی بنا بر وظیفه ای که بر عهده داشت در سال گذشته در نشریه قدس ارگان خبری کمیته فلسطین که یک نشریه تازه پاکرفته اتحادیه میباشد، توانست تحلیلهای و اخباری از جنبشهای منطقه بخصوص فلسطین لبنان و ظفار بیاورد. امید است که در آینده بتوانیم در آینده قدمهای سریعتر و بهتری در این راه برداریم.

ارگان تحقیقی کمیته فلسطین در سال گذشته در راه معرفی جنبشهای آزاد بیخشن منطقه کوششهای داشت.

باین منظور یک شماره ارگان به جنبش آزاد بیخشن ارشده و شماره دیگری به جنبش خلق ظفار اختصاص یافت.

نشست یازدهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بار دیگر گرمترین درودها و بر شورترین احساسات برادران و خواهران را بشما تقدیم داشته و تصمیم دارد در سال آینده چون گذشته پیوند ناگسستنی خود را با خلق فلسطین حش کرده و قدمهای مؤثری در این راه بردارد.

پیروزی و انقلاب خلق قهرمان فلسطین

پاینده باد همبستگی خلقهای منطقه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

جبهه خلق برای آزادی عمان

اِنَّ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِأَنْ يُقَاتِلُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ صَرَفٍ لَّقَدِيرٌ
به آنها یک به تحت ستم قرار گرفته اند اجازه پیکار داده شد و خدا بر یاری آنها تواناست.

(سوره حج - ۳۹)

درد یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بر شما مجاهدین نستوهی که با عنایت
راسخ خود برای درهم کوبیدن نظام سلطه به پیکار برخاسته اید.
مدت ۱۰ سال از مبارزه "آزاد یخوانه" شما بر علیه استعمارگران و استثمارگران میگذرد. در این مدت توانسته
اید با از خود گذشتگی و استقامت شایسته یک مجاهد و انتخاب استراتژی صحیح مبارزه جنبش خلق خویش را توان
بخشید و با ایثار خون شهیدان خود، نهال انقلاب را بارور سازید.

امپریالیسم امریکا و انگلیس مانند تمام فرعونهای تاریخ میکوشند که با تجهیزات وسیع خود و در خدمت گرفتن
رژیم های فاسد منطقه چون رژیم ایران، عربستان سعودی، اردن و عناصر مرتجع داخلی چون سلطان قابوس
این حرکت آزاد یخواهانه و خلقی را نابود سازند. زیرا که منطقه خلیج به علت در برداشتن بیش از ۶۰ درصد
ذخائر نفتی جهان و موقعیت مهم استراتژیکی از بزرگترین شاهرگهای حیاتی امپریالیسم محسوب میشود.
ولی باید آگاه بود که تدبیر سد کنندگان راه تکامل و انسانیت با تمامی گستر دگی نیرویشان در مقابل اراده
آهنین خلق ضعیف و نابود شدنی است که: اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء - ۷۶) و این پیروان حقیقت و

راهگشایان خلق خداوند که اگر استقامت و پایداری ورزند پیروز خواهند شد که: فَاِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ
(مائده - ۶۲)

اوج گیری مجاهدت های شما در عمان و اتحاد و همکاری بین جبهه "آزاد یبخش عمان" و جبهه "آزاد یبخش فلسطین"
بیقین باعث تقویت مبارزات خلقی منطقه گشته است و امید میرود که آنروز دیر نباشد که آتش انقلاب در سراسر
منطقه گسترده گردد و برای همیشه دست سلطه گران خارجی و ارتجاعیون داخلی از منابع مادی و معنوی خلق
خدا در این منطقه کوتاه گردد.

تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی شما این درس را می آموزد که مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی از
زیر سلطه است و خوشحالیم که خلق شما این درس را از تاریخ گرفته و به پیکار آزاد یبخش خود ادامه میدهند.
خلق ظفار بدانند که این مهره "امریکا"ست که بنام ایران در منطقه حاضر میشود و ما اطمینان داریم که
خلق قهرمان ایران اعمال رژیم شاه را بر علیه شما محکم میکند و امید دارد بتواند هنگام جنبش حقیقلبانان و
آزاد یخواهانه منطقه گاهی در جهت برانداختن سلطه بین المللی در این خطه بر دارد.
ما وظیفه خود میدانیم در این زمان که تمام کشورهای غربی و اکثر کشورهای عربی در مقابل مبارزات منطقه،
سکوت و بی توجهی اختیار کرده اند در جهت افشای رژیم های دست نشانده و شناساندن مبارزات بحق جبهه
های آزاد یبخش منطقه بکوشیم.

خوشوقتم که توانسته ایم جهت شناساندن مبارزات شما مجاهدین راه آزادی و دسیسه های امپریالیسم بین المللی
علاوه بر آوردن اخبار موفقیت های شما در ماهنامه "خبری خود" قدس با اختصاص دادن شماره ۲ "مجموعه"
گرامه ارگان کمیته فلسطین اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به انقلاب خلق ظفار
در بخش فارسی زبان قدم برداریم.
به ضمیمه نشریه "مجموعه گرامه" شماره ۲ "انقلاب ظفار و تحولات خلیج" تقدیم میگردد.

با امید اتحاد و پیروزی توده های تحت ستم

موفق باد جنبش آزاد یبخش جبهه خلق برای آزادی عمان

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

تصور میکرد میتواند باد ان يك آزادى نسبی و کنترل شده خود را از عواقب بحران اقتصادی - سیاسی نجات بخشد و با خدعه انقلاب سفید انگیزه مبارزه را در جامعه حذف نماید ، اکنون میدید که در هر دو رابطه باخته است . زیرا از طرفی از نظر سیاسی کنترل بر کلیه جریانات را از دست داده است و حرکت مردمی به رهبری امام خمینی میتواند عواقب وخیمی را برای رژیم به همراه داشته باشد و از طرف دیگر خدعه انقلاب سفید افشا شده و حنای رژیم در این زمینه نیز رنگش را از دست داده است .

برای رژیم در راه ممکن بود ؛ یا میبایست در مقابل تحمیل افکار عمومی عقب نشینی کند و به نیازهای آنان پاسخ مثبت گوید و یا به سنت دیرینه اش یعنی سرسپردگی به امپریالیسم و حفظ منافع غارتگرانه شان وفادار ماند و ارتجاع استبداد را بر مردم هم چنان تحمیل نماید . رژیم امکان دوم را برگزید . چنانکه از حکومت کودتای " سیا " انتظار یگیری نمیتوان داشت . حکومتی که با صلاحدید امپریالیسم و تدارک سازمان جاسوسی " سیا " روی کار آمده باشد بدیهی است که رسالتی هم جز حفظ منافع اربابان خود بعهد نخواهد گرفت . با این حساب بود که يك چرخش در سیاست رژیم حاصل شد . حاصل این چرخش عبارت بود از یورش کماندوهای رژیم به دانشگاهها و حوزه های علمیه و کشتار و قیحانه دانشجویان و قتل عام مدرسه فیضیه .

بافراسیدن ماه محرم امام خمینی طی اعلامیه ای از کلیه سخنرانان اسلامی خواستند که در این ماه سخنان خود را به آگاه کردن مردم نسبت به جنایات دستگاه حاکمه اختصاص دهند و پرده از چهره کریه رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیسم بر گیرند و در این اعلامیه باعث شد که کلیه مجالس مذهبی تبدیل به محافل افشاگری رژیم گردد و غالب تظاهرات مذهبی خیابانی در این ماه تبدیل به میتینگهای ضد رژیم گردید .

تظاهرات روز عاشورا - روزی که خاطره فدakarهای سرور آزادگان حسین ابن علی (ع) و جانبازری های یارانش بیش از همیشه در ذهن ها زنده میشود - لاسرزه بر پیکر استبداد افکند . تظاهراتی که در این روز در تهران و شهرستان ها با شعارهای :

ان الحیوة عقیده والجهاد

مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

اگر دین ندارید لا اقل مردمی آزاده باشید

اصلاحات بله - دیکتاتوری نه

خمینی خد انکهد ارتو، بمیرد شمن خونخوار تو

خمینی بست شکن ، ملت طرفدار تو، خد انکهد ارتو

جو سیاسی رابطور قاطع بنفع مبارزین آزاد یخواه د گرگون کرد و رژیم که سخت به هراس افتاده بود ، دستور ستگیری آیت الله خمینی و عده بسیاری از مبارزین را صادر نمود . خبر ستگیری آیت الله خمینی در کمتر از چند ساعت در تمام شهرستانهای ایران انتشار یافت و سبب شد که تظاهرات سیاسی بیک قیام خونین بدل گردد .

روز ۱۵ خرداد - ۱۲ محرم قیام به اوج خود رسید . فریاد های خشمگین و رد آسای مردم زمین را بلززه افکنده بود . تهاجم تظاهر کنندگان مامورین پلیس و نظامیان را وارد به عقب نشینی و فرار کرد .

قیام ۱۵ خرداد در حقیقت یک پیروزی بزرگ برای کلیه عناصری بود که در چهار چوب مبارزات پارلمانی قصد بسیج توده های مردم را جهت تحمیل خواسته های - مردمی بر دولت داشتند . ولی یکباره جهت جریان تغییر یافت : شاه که موجودیت خود را و منافع امپریالیسم را در خطر فنامیدید ، شخصاً فرمان " آتش بقصد کشت " صادر کرد ، رگبار گلوله هابسوی مردم باریدن گرفت و هزاران نفر در این روز در تهران و شهرستانها شهید گشتند .

قیام ۱۵ خرداد که در چهار چوب سیستم مبارزات پارلمانی شکل گرفته بود ، طبیعی بود که نمیتوانست در یک برخورد نظامی انسجام خود را حفظ کند و از خطر تلاشی مصون ماند . لذا جنبش در این مرحله دچار شکست نظامی شد . ولی این شکست یک پیروزی بزرگتر را بارمغان آورد و درست باعتبار این پیروزی است که ۱۵ خرداد بعنوان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ایران تلقی میشود .

این پیروزی عبارت بود از دست یافتن عناصر صدیق و مصمم باین تحلیل که میبایست چهار چوب مبارزات سنتی را شکست و در مقابل نیروی ضد خلق و ضد انقلاب به سلاح قهر مجهز شد و سلسلهای رژیم را با گلوله های مجاهد پاسخ گفت . بدین ترتیب راهی نوین پیشروی نهضت ملی ایران گشوده شد .

قیام ۱۵ خرداد که از یک سو نمایشگر قهر ملت ایران و مقاومت قهرمانانها^ش در مقابل تجاوزات سازمان یافته رژیم و از سوی دیگر نشانده چهره کسریه

دیکتاتوری رژیم بود ، نقش تعیین کننده در تکامل ، تشکیل و تکوین سازمانهای انقلابی: جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی ، جاما ، حزب ملل اسلامی ، حزب الله ، سازمان مجاهدین خلق ، سازمان چریک‌های فدائی خلق ، گروه ابوذر ، گروه مهدویون گروه تشیع سرخ ، گروه عمار یاسر و داشته است .

قیام ۱۵ خرداد نه تنها نقطه اوج مبارزات ضد استبدادی - ضد استعماری ملت ایران در آن برهه زمانی ، بلکه راه گشاو تعیین کننده چگونگی مبارزات بعدی نیز بود .

شهدای ۱۵ خرداد با خون خود نهال مبارزات مسلحانه خلق ایران را که روز بروز گسترده تر میشود و روز بروز از پشتیبانی بیشتر توده هابرخوردار میگردد ، آبیاری کردند . خاطر شان زنده و خونشان جوشان باد .

کشتار پیاپی فرزندان مبارز خلق توسط رژیم جلا که به وحشیانه ترین وجهی جریان دارد (تنها در این چند هفته اخیر بنا بر اعتراف روزنامه های رژیم بیش از ۲۰ نفر در درگیری های مسلحانه شهید شده اند) بارزترین گواه است که اکنون رژیم تنها با توسل به حربه شکنجه و ترور قادر به ادامه حکومت ارتجاعی و متزلزل خویش است .

تشدید جو ترور و خفقان بهترین گواه بر گسترش مبارزات خلق ایران و شدت هراس رژیم از قدرت لایزال نیروهای انقلابی است . مقاومت های طولانی و شدید فرزندان خلق در درگیری های اخیر با مزدوران رژیم نمایشگر اراده آهنین انسانهای است که جان بر کف برای گسستن زنجیرهای اسارت و عبودیت از دست و پای خلق به مبارزه برخاسته اند . اینان پرچم گلگون مبارزه را که از شهدای قهرمان ۱۵ خرداد بدستشان رسیده است همچنان بدوش میکشند تا بایک کار حماسه آفرینشان استمرار مبارزه را تا پیروزی نهائی به ثبوت رسانند و نوید بخش پایان دوران سیاه استبداد و استثمار و نجات مستضعفین از چنگال فرعون زمان باشند .

۱۵ خرداد ۱۳۵۵

اگر پاپ و مارکس نبودند!..

اگر پاپ و مارکس نبودند هم فلسفه تاریخ بگونه دیگری تدوین میشد و هم نهضت ضد التخواهی و ضد طبقاتی و ضد استعماری و گرایش وجدان عصر مابین سوسیالیسم و نفی نظام سرمایه داری در جهان که در این قرن گسترش یافته و جهت فکری عام روشنفکران جهان را مشخص ساخته است بگونه دیگری طرح میشد .

در اروپا ، پاپ که مظهر نیروی مذهب و وارث تاریخ مذهب تلقی میشد ، مذ- هب را بصورت يك نظام فکری متحجر و ارتجاعی و در عین حال ، وابسته به دیگر طبقات حاکم . یعنی . زورمندان و زورمندان ساخته بود و طبیعی است که مذهب نقش توجیه وضع موجود و تسکین توده های محروم و جانشین کردن بهشت موعود در اذهان مردم بعنوان جبران جهنم موجود در زندگی آنان باشد . چنانکه همه استعداد های متعالی انسانی چون فلسفه و عقل و منطق و هنر و ادبیات و علوم چنین بود .

پس از رنسانس که عقل و علم آزاد شدند و ملت های اروپائی از سلطه حکومت امپراطوری پاپ نجات یافتند و استقلال خود را بدست آوردند و بسرعت رشد کردند و بجای فتوای های پراکنده ملت های نیرومند تشکیل شدند و بجای تقلید و تکرار کلمات قصار قدما و علم و عقل به کشف و خلق پرداختند ، خود بخود ، روح آزاد- یخواهی و روشنفکری و بینش علمی و منطق علمی جدید در برابر نیروی مذهب جهت گیری کرد و مذهب رسمی هم در برابر آن به مقاومت پرداخت .

رشد بورژوازی هم که اساساً با روح زیبایی و خیر و معنویت و تعالی وجودی و ارزش های متعالی اخلاقی انسان مغایر است و با پول پرستی بیشتر سازگار است تا خداپرستی ، این جهت گیری ضد مذهبی را تقویت کرد بخصوص که نمایندگان نهضت علمی و فکری پس از رنسانس روشنفکرانی بودند که از میان طبقه متوسط یعنی بورژوازی نوپای اروپا برخاسته بودند . طبیعی است که هم از نظر روح طبقاتی با روح مذهب بیگانه و حتی از آن بیزار بودند و هم از نظر طبقاتی به این دلیل که نظام فتوای-

لیته^۱ قرون وسطی راعقب میراندند به ویرانی آن همت گماشته بودند و مذهب رسمی موجود رومانی فکری و فرهنگی آن نظام بود ، طبعاً مذهب نیز در افتادند .

در همین حال ، ماشین وارد شد و سرمایه داری تجاری و کارگاهی بدل به سرمایه داری صنعتی شد و تمرکز سرمایه ها و تمرکز کارگران را پدید آورد و تمایز طبقاتی رامشخص تر و رویاروی تر کرد و قدرت تولیدی شگفت ماشین که در دست سرمایه دار بود هم بر انباشتن سرمایه ها افزود و هم بر میزان بهره کشی از نیروی کار کارگران و در نتیجه ضریب استثمار طبقاتی را چندین برابر کرد و تضاد طبقاتی رافاحش تر و در نتیجه جنگ طبقاتی و بسیج افکار آزاد و وجدان های عدالتخواه علیه استثمار و ماشینیسیم و سرمایه داری و نجات طبقه کارگر که هر روز بیشتر استقلال و آزادی - خود را از دست میداد و حتی ماهیت انسانی خود رامیباخت و بصورت شیء درمیآمد و ابزاری متصل به دستگاههای عظیم ماشین که برخلاف حتی دهقان قدیم ، هیچ نداشت و تنها نیروی کارش رامیفروخت و مزد آنرامیگرفت . آنهم فقط به میزانی که بتواند نیروی راکه ماشین از او گرفته است برای روز دیگر جبران کند . درست مثل فقرائی که هیچ ندارند و برای سیر شدن خون خود رامیفروشدند و در عوض یک کوبن غذای چرب به آنان میدهند تا در تنشانشون شود و بار دیگر بفروشدند و این تکرار نامش زنده گی است .

در چنین شرایطی مارکس که هم یک فیلسوف هگلی بی خدای بود و هم یک روشنفکر بعد از رنسانس اروپا و هم وابسته به طبقه بورژوازی متوسط و در عین حال ، بخاطر وابستگی اش به خانواده ای یهودی قربانی نژاد پرستی و تبعیض های ضد انسانی مذهبی کلیسای تحت تأثیر نهضت های کارگری قرار گرفت که اروپا بخصوص آلمان و فرانسه و انگلیس رافرا گرفته بود و مکتب هائی چون سوسیالیسم و کمونیسم و سندیکالیسمم بویژه از فرانسه نضج میگرفت که روح و هدف همگی نجات انسان از بیماری مادی شدن در نظام نورژوازی حاکم ، با خود بیگانه شدن در برابر ماشین ، مبارزه با فروش کار بعنوان جوهر حقیقی انسان در قبال مزد و نفی استثمار وحشیانه ای که ماشین هر روز وحشیانه ترش میکرد و نابودی سرمایه داری خصوصی که همه رادیوانه وار بدنبال افزون طلبی و حرص و پول پرستی و زراندوزی تصاعدی (تکاثر) میدواند و از میان بردن تضاد طبقاتی که جامعه انسانی رابه وصف متخاصم تجزیه میکرد و آزادی طبقات محروم و بویژه کارگر صنعتی که بصورت پرولتر (*) جدیدی در

* - پرولتر = کارگری که ابزار کار هم ندارند یعنی پائین تر از دهقان

آمده بود از اسارت مزدوری و ماشین و تولید برای سرمایه دار و بطور کلی ایجا در جامعه ای عاری از تضاد طبقاتی و رابطه استثمار و جانشین کردن " ارزش کار " بجای " ارزش پول " .

مارکس با چنین سابقه ای و روحی و بینشی و شرایط تاریخی و اجتماعی نئیکاری که کرد تبیین و تشریح و تدوین ایدئولوژیک این نهضت بزرگ انسانی و جنبش انقلابی ضد طبقاتی و ضد استثمار بود . وی برای آنکه پیروزی این نهضت راقطعی و جبری معرفی کند آن را نتیجه جبری قوانین اجتماعی و عوامل مادی قلمداد کرد که خارج از خواست انسانها و اراده آنهاست و برای آنکه این قوانین را علمی نشان دهد و این جنبش را مرحله نهائی یک سلسله تحولات تاریخی جبری به سراغ تاریخ رفت و به جبر مادی تاریخ تکیه کرد و فلسفه تاریخ خود را بر این اساس تدوین نمود و برای آنکه این تضاد و تنازع را که در این عصر ، با پیدایش ماشین و سرمایه داری صنعتی ، بصورت یک جنگ اقتصادی تمام عیار در آمده بود اهمیت و اصالت فوق العاده بخشد تمامی جنگها را در طول تاریخ بشری جنگ اقتصادی معرفی کرد و سراسر تاریخ را و تمامی فرهنگها و نهضت ها و مکتب ها را در سرگذشت انسان به همان چشم نگاشت که در عصر ماشین و سرمایه داری و اصالت تولید و اقتصاد یعنی قرن نوزدهم اروپای غربی مطرح بود و از همین زاویه دید . مذهب را نیز دید و آنچه را در چهره پاپ میبینید در سیمای مسیح نیز نشان گرفت در حالیکه چهره پاپ به امپراطور رم بیشتر شبیه است تا عیسی مسیح ماهیگیر برهنه پائی از فلسطین که موعود قومی مظلوم بود و قربانی قدرتهای حاکم و تاجی از خار بر سر داشت و میگفت : " اگر یک طناب ضخیم کشتی به سوراخ سوزن برود یک زرانده هم به بهشت میتواند رفت " .

مقصود از " پاپ " تنها پاپ قرن نوزدهم نیست . حتی مقصود دستگاه کلیسای کاتولیک نیست . بلکه مقصود طبقه رسمی روحانیتی است که بنام مذهب های گوناگون در طول تاریخ نیروی ایمان جامعه را در اختیار داشتند و از آن سیمانی برای تحکیم نظام ظالمانه ای که اکثریت مردم را قربانی اشرافیت یک اقلیت حاکم میکرد میساختند .

این بود که بعنوان زیر بنای فکری سوسیالیسم ماده پرستی را برگزید تا بانه عقیده خود ، زیر بنای فکری اشرافیت و حاکمیت و استبداد و جمود را که مذهب است نفی کند و برای نفی آن ، ریشه خدایپرستی را که مذهب بر آن استوار است

قطع نماید .

اما ، اگر روشنفکر انسانی است که آزاد میاندیشد و روشن می بیند و خود به کشف و طرح و تجزیه و تحقیق مستقیم در واقعیت های عینی میبرد از دستقلال اجتهاد میکند و راه می یابد و راه مینماید ، باید از تقلید بهره یزد و باید از تکرار قضاوت های دیگری حذر کند و باید تحت تأثیر نفوذ و شخصیت و جاذبه قهرمانان و بزرگان و پیشوایان قرار نگیرد و بگفته علی آموزگار حقیقت . " رجال رابه حقوق بشناسد و ارزیابی کند ، نه حق رابه رجال " . بنابراین ، من و توروشنفکروابسته به جامعه ای دیگر و تاریخی دیگر و وضعی دیگر و مذهبی دیگر و حتی زمانی دیگر ، باید از سقوط به مرحله مؤمن عامی مقلدی که رساله مرجع تقلید خود را عمل میکند و از او فقط فتوی میگیرد بهراسیم هر چند امروز چنین سقوطی در چشم بسیاری از " مدپرستان فکری " نوگرانی جلوه کند و اگر روشنفکری مارکس ارزشی دارد تنها دراین است که کوشید تا نهضتی را که بدان وابسته بود و آرمانی را که بدان ایمان داشت بشناسد ، تجزیه و تحلیل علمی کند ، تفسیر نماید ، بدان جهت فکری بخشد ، تاریخ خود را بسود این نهضت تدوین کند و بیاری فلسفه و منطق و علم و اقتصاد و جامعه شناسی و انسان شناسی آن را مسلح نماید و به طبقه کارگری که در برابرش خود را متعهد می یافت آگاهی طبقاتی و سلاح ایدئولوژیک دهد و بنابراین ، تقلید آگاهانه و علمی و روشنفکرانه از او این نیست که به تکرار کورکورانه کار او بپردازیم و نسخه او را چشم بسته عمل کنیم . بلکه این تقلید یک بیمار عامی است از یک طبیب متخصص . تقلید یک سالم آگاه این است که همچون او بکوشیم تا خود طبیعی متخصص شویم و این دگونه تقلید یکی نیست .

اگر مارکس که مذهب را در چهره پاپ کاتولیک میشناسد و نقش مذهب را در جامعه همان نقش کلیسا در قرون وسطی میگیرد و به همین اندازه از تاریخ مذهب آگاه است که تنها نیروی مذهب حاکم را در تاریخ می بیند و در نتیجه قیام موسی را در قدرت خاخام ها و احبار و صهیونیسم را می بیند و مکتب عیسی را در نظام کلیسا و اسلام محمد را در سلسله خلفا و تشیع علی را در سلطنت صفوی ما با تکرار این احکام نه تنها یک سوسیالیست نخواهیم شد و یک روشنفکر مسئول حقیقت پرست نخواهیم بود که بصورت خوارترین مقلدین چشم و گوش بسته و یا خود بیگانه ای نزول خواهیم کرد که در برابر مرجع تقلید خویش ، نه تنها قدرت تشخیص و حقوق

قضاوت و استقلال رأی خود را پاک باخته ایم بلکه شناخته‌های مسلم خویش را انکار و واقعیات عینی را مسخ و حتی چشم و گوش و علم و فهم خود را نفی و طرد میکنیم و تگدیب مینمائیم .

شناخت امروز ما از تاریخ و از مذهب بسیار وسیع تر و عمیق تر از شناختی است که یک ماتریالیست قرن نوزدهم داشت . مذهب ناشی از جهل یا ترس یا روح جمعی قبایلی صورتهای اجتماعی مذاهب است که مذهب در ظرف اجتماعی خاصی شکلی همساز با نظام مادی و فکری آن گرفته است ، در حالیکه امروز ما قادریم مذهب را بعنوان یک استعداد ویژه انسانی و بعدی از ابعاد روان بشری از صورت عینی آن در یک نظام تولیدی و اجتماعی خاصی در یک مرحله تاریخی خاصی تفکیک کنیم . مذهب احساسی است که از " خود آگاهی وجودی " انسان سر میزند و اورا به سوی کمال وجودی از طریق پرستش ارزشهای متعالی میخواند و در تکامل یافته ترین مرحله آن که توحید است مجموعه این ارزشهای متعالی از قبیل زیبایی ، خیر ، بینائی ، لطف ، آفرینندگی ، اراده ، آزادی ، دانش ، کمال ، هدایت ، استغناء ، حقیقت ، عدالت ، حق ، دشمنی با جهل ، ظلم ، ضعف و ذلت . . در وجود معبودی بنام خدا پرستش میشود و برای " تقرب به آن " کوشش میشود .

اگر چنین نیروئی در نظام های طبقاتی حاکم بر تاریخ در خدمت قد رت مند ان قرار گرفته و به زیان مردم ، این بدترین و فاجعه آمیزترین شاهد قربانی شدن انسان در این نظام های ضد انسانی است و مظلوم ترین حق و عزیزترین شهید انسانیت بر تاریخ نامش مذهب است و رسالت روشن فکر انسان دوست نجات این قربانی و احیای این شهید تاریخ است نه طرد و نفی و تگدیب و حتی آلودن آن . چه ، در ایمن صورت ، روشن فکر آزادخواه و انسان دوست ، با دشمنان همیشگی بشریت و قداره بندگان و قد رت مند ان و جاد و گران و افسون سازان و ساحران فرعونها که مذهب را مسخ کرده و قربانی منافع طبقاتی خویش ساختند همدست و همدستان میشود .

آری ، نقش طبقاتی مذاهب رسمی همیشه نقشی ضد مردمی بوده است و در مسیر منافع طبقات حاکم . اما مگر نقش فلسفه و علم و هنر و ادبیات و صنعت چنین نبوده است ؟ در این صورت روشن فکر مسئول . برای خدمت به خلق محروم باید این ارزشها را از انحصار طبقاتی اش رها سازد و به خدمت خلق آورد یا از ریشه آنها را نفی کند و بطور مطلق در برابرشان جبهه گیری نماید ؟ توده های بی خانمان

هرگز از صنعت و هنر معماری نصیبی نداشته اند . معماری همواره در طول تاریخ خدمتگزار انحصاری و اختصاصی کاخ نشینان بوده است . در عین حال تعصبی خنده آور نخواهد بود که احساسات مردمی مارا به مبارزه با معماری برانگیزد ؟ يك ذهن پیشرفته عادی نیز بسادگی میتواند " معماری " را از " آثار معماری " تفکیک کند .

و آنکسی ، کدام مذهب ؟ امروز ، پیش از مسلمانان ، این جامعه شناسی مذهبی است که اسلام را از نظر جهت گیری ، يك مذهب اجتماعی ، باگرایشی زمینی واقعیت گرا ، متوجه طبیعت و اقتصاد و اجتماع و حتی بشدت سیاسی میشناسد و قرآن " مردم عدالتخواه " را در صف پیامبران نام میرسد و بزرگترین صنعت خدای خویش را " قائم بالقسط " میخواند و انسانهایی را که در نظام های ضد انسانی محکوم و ضعیف و محروم شده اند (مستضعفین) به رهبری انسانها و به وراثت زمین نوید میدهد و این پیروزی راجبری و قطعی می شمارد .

و پیامبرش چندان به اصالت زندگی مادی بعنوان لازمه جبری و اجتناب ناپذیر زندگی معنوی میاندیشد که رسماً اعلام میکند که " هر که معاش ندارد ، معاد ندارد " و سراسر زندگی و مبارزه اش در ویران کردن نظام فکری و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی اشرافیت وقف بوده است . چگونه این مذهب را با مذاهب صوفیانه ای که رستگاری انسان را از طریق زهد و ریاضت و عبادت فردی و انزوا ی اجتماعی و نفسی وابستگی به جمع و سرنوشت خلق و حتی فراموشی جامعه و جهان و فرو رفتن در رون خود ارائه میدهد میتوان یکی شمرد و درباره آن موضوع متناقض و دو قطب متضاد ، يك قضاوت مشترک کرد و هر دو را مترادف خواند ؟

و اما اسلام ، کدام اسلام ؟ کدام روشنفکری است که از جامعه اسلامی برخاسته باشد و با حداقل شناختی که طبیعتاً از اسلام دارد نتواند میان اسلام به عنوان مذهبی حاکم در تاریخ و اسلام بعنوان مذهبی محکوم و قربانی و شهید در همین تاریخ تمیز دهد و براستی باور کرده باشد که خلافت اموی و عباسی و سلطنتهای وابسته یا وارث آن ادامه راستین رسالت پیامبر اسلام است ؟ چنین باوری چنان ساده لوحانه است که باید در میان عوامی که قربانی قرنهای توطئه تبلیغاتی دستگاههای جباران که بنام اسلام مردم را به تسلیم میخواندند ، جست نه در زبان يك روشنفکر آگاه و حق پرستی که هم هوشیار است و هم تاریخ خویش را خوب میشناسد

روشنفکری مثل طب و تکنیک نیست که از کابهای که در این رشته دانشمند^{ان} اروپا نوشته اند، بتوان آموخت. روشنفکری، هوشیاری است و داشتن و چشم باز و بنیاد برابر واقعیات و در نخستین قدم شناخت دقیق و راستین تاریخ و فرهنگ خویش. و کدام روشنفکر متوسطی است که اسلام را در زندگی و رسالت و مسئولیت محمد نبیند و خلافت املاک قضاوت گیرد؟ علی راکه هیچ انقلابی در جهان همانند او نزیسته است و نجنبیده است و حکومت نکرده است مثال اسلام نگیرد و روحانیون وابسته به دربارها را تجسم اسلام تلقی کند؟ ابوذر راکه در مبارزه با سرمایه داری و طبقه جدید حاکم جان داد نمودار گرایش ضد طبقاتی اسلام نشناسد و عثمان راکه از او جان گرفت یشناسد؟ بلال راکه در توحید نفی بردگی و آزادی خویش را بعنوان یک برده می یافت مصداق اجتماعی توحید شمار و عبد الرحمن عوف راکه هزار برده داشت بعنوان اینکه از رجال جامعه اسلامی بوده است اتهامی به توحید تلقی کند؟ و نقش سلسله ای از خاندانهای اشرافی راکه وارث جاهلیت اند و مقلد سلطنت ساسانی و امپراطوری رومی مترادف نقش مذہب بداند و نقش سلسله ای از شهیدان را در طول این تاریخ که صادقترین فرزندان انقلاب اسلام بوده اند، ندیده انگارد؟

کدام روشنفکری است که امروز نداند که مذہب بزرگ همگی در آغاز عصیان علیه قدرت های حاکم و قیامی برای نجات مردم محکوم بوده اند و این نظام طبقاتی حاکم بر تاریخ بوده است که همواره ثمرات این انقلاب را برای تحکیم وضع موجود در جهت منافع طبقاتی خویش مسخ و سپس استخدام میکرده است و مگر امروز "سوسیال دموکراسی" در اروپا بزرگترین حافظ و مدافع نظام سرمایه داری و قوی ترین مانع انقلاب کارگری نشده است؟ در حالیکه سوسیالیسم و دموکراسی دموهیتی است که ثمره پاکرین خونها و دست آورد عزیزترین شهیدان و مترقی ترین مکب هائی است که اندیشه روشنفکران و آزاد یخواهان و عدالت طلبان به بشریت این عصر ارزانی کرده است؟

ی
اگر مارکس و پاپ نبودند، نهضت ضد طبقاتی و ضد استعماری و ضد سرمایه داری و ضد استعماری که آرمانش نجات انسان از ماد یگری و روح کثیف بورژوازی و کسب آزادی انسان و امکان تکوین کامل فطرت راستین انسان و تکامل ارزشهای وجودی این نوع و رشد معنوی وی از طریق آزاد کردن افراد از بند زاری و مزدوری است،

فلسفه تاریخ اش را نه بسانفی مذهب بلکه با اتصال این نهضت به همه نهضت های پیامبرانی که در طول تاریخ از قلب توده های پاخاستند و باتبر توحید بتهاد ایا ن شرک را که مظاهر تفرقه های نژادی و قومی و طبقاتی و خانوادگی بودند در هم شکستند و انسانهارا به رستگاری و آزادی و عدالت و حق طلبی و تقوی و برابری و نفرت از ظلم و جهل و جاد و گری و جور و دنیا طلبی و پرستش ارزشهای متعالسی انسانی فراخواندند تدوین میکرد و در این صورت نه تنها حقیقت تدوین شده بود بلکه سوسیالیسم بجای اینکه بر پایه یک بازی کوردیالکتیکی عوامل مادی که جبراً عمل میکنند و انسان در آن دست نمی زند استوار شود بر پایه اراده و آرمانی بنامیشد که از عمق فطرت و ذات نوعی انسان سرزده است و در طول تاریخ همواره انسانها در تلاش آن بوده اند و بجای اینکه امروز نیروی عظیم مذهب در جهان و بویژه در دنیای سوم جبراً در برابر آن بایستد و طبیعتاً از آن بهر اسد و رنتیجه نیروی معنوی و طبیعی ژرف و پایدار گردد که استعمار و سرمایه داری برای به مبارزه با هر جنبش مردمی بدان طمع بندد ، بعنوان قوی ترین پشتوانه معنوی و روحی و فکری این نهضت در عمق محرومترین گروههای اجتماعی و طبقات استثمار شده و ملت های استعمار زده بشمار می آید و عمل میکند .

ما ، روشنفکران این قرن و بویژه روشنفکران وابسته به ملل جهان سوم و بالاخص جهان اسلام باید خود را از آنچه حاصل فکری ناشی از تضاد میان مارکس و پاپ در آغاز عصر سرمایه داری و سوسیالیسم بوده است رها کنیم و روح انقلابی و آرمان عدالتخواهی و گرایش مردمی و نهضت ضد استعماری و ضد سرمایه داری و ضد طبقاتی را که بعنوان مسئولیت انسانی روشنفکران در عصر ما گسترش می یابد با آن مکتبی که بنام توحید در طول هزارها سال تاریخ ماعلیه شرک در چهره فکری و نژادی و قومی و طبقاتی اش میجنگیده است و همواره پرچمدار برابری و آزادی و عدالت بوده است و سلسله ای پیوسته از تضاد میان حق و باطل ، قسط و ظلم ، عدل و جور ، محکوم و حاکم ، شهید و جلا د ، آگاهی و جهل و مذهب و جاد و و بالاخره الله و طاغوت را از آغاز بشریت تا آخر الزمان که تحقق برابری طبقاتی در سطح جهانی است و باقیام و انتقام تحقق خواهد یافت و در آن بعنوان بزرگترین پیروزی و عالیترین آرمان این ایدئولوژی ، همه انسانها در ثروت با هم برابر خواهند بود ، پیوند دهم و "فلسفه تقدیر تاریخ" خویش را بدینگونه تدوین کنیم و ثابت کنیم که سرمایه داری انسان را تجزیه میکند ، مسخ میکند ، میکشد و مذهب که به رستگاری

آدمی از طریق رشد ارزشهای متعالی و تکاملی وجودی او میخواند در چنین نظامی ممکن نیست . یا همراه ماهیت انسان نابود میشود و یا اگر میماند مذهب نیست ، خرافه است . و ثابت کنیم که سوسیالیسم راستین که جامعه ای بی طبقه میسازد ، بدون مذهب ممکن نیست زیرا انسانها اگر به مرحله ای از رشد اخلاقی و کمال معنوی نرسند که بتوانند بخاطر برابری انسانی از حق خود چشم پوشند و به مرحله " ماورا " مادی " ایشار " برسند ، جامعه ای برابر را نمیتوانند ساخت . زیرا حق ها هرگز برابر نیست . و ماتریالیسم جبرآبه اند یسویذ و آلیسم میانجامد و برعکس ، مذهب نیز تا جامعه ای از بند افزون طلبی مادی و استثمار و تضاد طبقاتی رها شده است نمیتواند تحقق یابد . چه تنهادر چنین جامعه ای است که انسان رها شده از بند تنازع مادی مجال آن را می یابد که از بیماری شیء شدن در نظام ماشینیسیم و سرمایه داری و با از خود بیگانه شدن در برابر بت پول و مصرف و گرگ و میش شدن در رابطه طبقاتی شغلیابد و به خود آگاهی رسد و به اصالت وجودی خویش تکیه کند و فطرت نوعی خویش را تکوین کند و به رشد ارزشهای متعالی و در نتیجه تکامل ذاتی خود را بپیرازد و خلق و خوی خدا را گیرد و جانشین خدا در طبیعت گردد و اینها است دعوتهای نهائی مذهب که تنهادر جامعه ای بی طبقه که بر اساس کتاب و ترازو و آهن " استوار است نه جهل و تبعیض و ضعف ، میتواند تحقق عینی یابد و تحقق توحید در زندگی بشری این است .

اسلام، ضد آریا مهریسم

رژیم ایران در ادامه تلاش مذبحخانه خود برای در هم شکستن سد آهنین مقاومت روز افزون خلق، برای فوونشاندن آتش فروزان انقلاب دامنگیر اسلامی و پراکنده کردن صفوف مشترک مسلمانان و مارکسیستهای مبارزی که در چند سال گذشته وحدت خلل ناپذیر خود را در عمل و در میدان نبرد علیه دشمن مشترک خلق یعنی رژیم به ثبوت رسانده و بالاخره بمنظور جد کردن نیروها و چهره های مبارز مردمی اسلامی از توده ها، اخیراً دست به توطئه خائنانه جدیدی زده است — توطئه ای که حاکی از ورشکستگی و سرگردانی رژیم نیست که فاقد هر گونه پایگاهی در میان خلق است.

رژیم اخیراً به چاپ سلسله مقالاتی از دکتر شریعتی تحت عنوان خود ساخته و تحریک کننده "مارکسیسم، ضد اسلام" در روزنامه کیهان مشغول شده است این مقالات که در جریان دستبرد عمال سازمان امنیت و دستگیری عده ای از دانشجویان توسط پلیس بغارت رفته اند، مدتها قبل توسط دکتر شریعتی به منظور ایجاد بحثی خلاق پیرامون "اسلام، انسان و مکتبهای مغرب زمین" برای دانشجویان دانشگاه مشهد مطرح شده و چون سایر آثار او در سطح محدودی بصورت پلی کپی بین شاگردانش در گردش بوده است. اکنون این مقالات بدون کسب اجازه از شریعتی و بدون توافق و اطلاع او در کیهان منتشر میشود. طبق اخبار واصله شریعتی بلافاصله پس از اطلاع از این جریان به روزنامه کیهان اعتراض و تقاضای تکذیب میکند ولی کیهان باین دلیل که "دستور سازمان امنیت است" اعتراض او را قبول نمیکند. شکایت دکتر شریعتی به دادگستری نیز بی نتیجه می ماند.

این توطئه و تألیف کتابی از طرف نجفی نامی به نام "اسلام، مارکسیسم" (از انتشارات تلویزیون ملی ایران) که مجموعه نقل قولهایی از آیت الله طالقانی، آقای مطهری و مهندس بازرگان پیرامون مارکسیسم است، حکایت از یک دسیسه خائنانه جدید از جانب رژیم میکند.

ابعاد این توطئه هنگامی آشکار میشود که انتشار این مطالب را بعد از انحراف

سازمان مجاهدین خلق ایران و در کار محکومیت های سنگین و شکجه ها و اعدا امهائی
بی در پی (تنهاد) این چند هفته اخیر بیش از ۲۷ نفر بدست رژیم کشته
شدند (فرزند آن مبارز ایران قرار دهیم .

رژیم پهلوی که ۵۰ سالست سایه شوم خود را بر ملت ایران افکنده است ،
همواره کوشیده است جوهر عصیان ، انقلاب ، عدالتخواهی و پیکار علیه استبداد
و استعمار را که جزء لاینفک اسلام است و از مبارزات خستگی ناپذیر و حق طلبانه
تشیع علوی در طول تاریخ مایه میگیرد ، از اسلام حذف کند ولی این تلاش را ائمه
بی نتیجه مانده است . سازمانهای انقلابی اسلامی متعدد یک بعد از جنبش خونین
۱۵ خرداد یک پس از دیگری بوجود آمدند ، تجلی گر چهره قهر آمیز پر خاشاک
اسلام و حامل آگاهی وسیع انقلابی - اجتماعی نیروهای مسلمانند . این آگاهی پر
پهای انقلابی که بقیمت خون مجاهدین مسلمان نصیب نسل مبارزه جوی مسلمان شد
بهمراه خود و همزمان با مبارزات نیروهای اصیل مارکسیستی یک تحول بزرگ بهمراه
داشت و آن نزدیک شدن نیروهای انقلابی ضد رژیم به یکدیگر در میدان عمل بود .

رژیم که از این تحولات سخت و وحشتزده شده است ، برای کوبیدن مسلمانان
انقلابی و ویران کردن پایگاههای مردمی آنان از هیچ وسیله ای دریغ نمیکند . رژیم
که تابحال حاضر نشده است حتی یکبار به وجود مسلمانان مبارز اقرار کند ، برای
نفی آرمانهای اسلامی پیکار جوان مسلمان دست به ابداع واژه خود ساخته مار -
کسیسم اسلامی زد تا هر مسلمان را که علیه او مبارزه بر میخیزد مارکسیست بظاهر
مسلمان معرفی کند و بانگشتن بر کرسی قضاوت و قرار دادن خود بعنوان شاخص
تعیین کننده حقیقت اسلام ، مهمترین وظیفه اسلام را در مبارزه با مارکسیسم
معرفی کند . باین ترتیب بر طبق دیاکریک آریامهری هر مبارزی اگر مسلمان باشد
در واقع مارکسیست و اگر مارکسیست باشد جبراً ضد اسلام است و در هر دو حال
سزاوار مرگ .

رژیم که بسختی میتواند از پایگاه اسلامی حرکت کرده و خود را حامی اسلام معرفی
کند و می بیند که مردم مسلمان ایران در اثر مجاهدتهای سرسختانه بزرگ مردانی
چون خمینی ، منتظری ، طالقانی و شهادت انقلابی سعیدی ها ، غفاری ها ،
حنیف نژاد ها ، بدیع زادگانها ، ناصر صادق ها ، رضائی ها و ... روز بروز بیشتر
به نقش ضد اسلامی شاه واقف میشوند و سخت خود را در بن بست تبلیغاتی می بینند .

اکنون دست به توطئه جدیدی زده است و آن شعار "مارکسیسم ضد اسلام" است. آنهم بنام چهره های شناخته شده انقلابی مسلمان. در حقیقت این سیستم تکمیل کننده سیستم های قبل در رواج دادن سکه تقلبی مارکسیست اسلامی است. بعد از آنکه چند سال تمام این واژه به منظور معرفی مسلمانان مبارز به مردم خوراند شد، باید در قدم بعدی که اکنون برداشته میشود ضد اسلامی بودن مارکسیسم و به عبارت دیگر ضد اسلامی بودن مارکسیسم اسلامی که در قاموس رژیم بجای اسلام انقلابی بکار می رود به ثبوت میرسد. نتیجه نهائی دیاکریک آریامهری منجر به معادله مضحك ولی پر معنای زیر میشود که، هر مبارزی ضد اسلام است.

رژیم با این کار چند هدف را تعقیب میکند:

— تلاش کردن استعداد های مردمی و ایجاد یأس و ناامیدی در نسل جوان مبارز —
— ضد مذهبی نشان دادن عناصر فعال بامتهم کردن آنها به مارکسیسم و نتیجتاً جد کردن آنها از توده مردم.

— ایجاد اختلاف کاذب بین مسلمانان مبارز و مارکسیستهای صادق و غافل کردن نشان از دشمن مشترک یعنی ارتجاع و استعمار.

— ایجاد تفرقه و دوگانگی بین مسلمانان بابتش های متفاوت نسبت به مارکسیسم و ادوار کردن نشان به تکثیر یکدیگر.

— تحمیل کمونیسم بعنوان "دشمن مشترک" به مسلمانان و سرپوش گذاشتن روی تضاد بنیادی اسلام و رژیم با بنمایش گذاشتن اشتراك کاذب و دروغین اسلام و رژیم در مبارزه علیه کمونیسم.

هموطن!

اکنون که رژیم باتوسل به این حربه زنگرده بار دیگر تصمیم گرفته است، مخالفین خود را از طرفی ایزوله و از طرف دیگر دچار سردرگمی و درگیری های فرساینده کند، بر همه نیروهای مبارز است که این سیستم هاشادمان شده و پایکوبی آغاز میکنند برخوردی مسئول نمایند.

ما معتقدیم که بحث های خلاق و سازنده آیدئولوژیک بین عناصر فعال در مبارزه میبایست در تمام عرصه جهاد جریان داشته باشد و لحظه ای تعطیل نگردد ولی ماحق هر گونه دوری و قضاوت و یا مقایسه آیدئولوژیک بین اسلام و مارکسیسم را از رژیم و دستگاه های تبلیغاتی او سلب کرده و طرح چنین مسائلی را از جانب رژیم شدیداً محکوم میکنیم.

عاشورا، سنگرمجاهدپرور

پرچم خونین مبارزات امت اسلام، پرچمی است که دست بدست شهیدان حماسه آفرین بیشمار، راهی دور و دراز و پیر سنگلاخ و پیر باریکه در بستر تاریخ سراسر جهاد و شهادت اسلام پیموده، تاب دست نعل امروز بامانت رسیده است. این پرچم همواره در تاریکترین و وحشتناکترین باریکه های تاریخ، راهگشا و الهام بخش و پیشران خلق مادر ادامه نهضت بوده است.

هر بار که تاریخ انسان به بن بست و چار میشود، هر بار که نیروهای ارتجاع، این نگهبانان ظلم و ظلمت و فساد راه را بر تاریخ و بر انسان مینندند، ناگاه شهید خروشان از متن مردم بیرون میجهد و با شتاب و بتیزی یک گلوله بر سینه این دیوار ظلم و ظلمت و فساد فرو میروند و آنرا میشکافند و چشم اندازی پرشور بر سینه ایستاده راهدان انسان و تاریخ میکشاید.

"شهادت" در اسلام، راه خروج از بن بست، راه گذار از راهبندان است که نیروهای ارتجاع بر سر راه تکامل خلق خدا بوجود آورده اند. شهادت در فرهنگ ما، در مذهب ما، یک حادثه خونین و ناگوار نیست. در مذاهب و مکاتب و تاریخ اقوام، شهادت عبارتست از قربانی شدن قهرمانان که در جنگها بدست دشمن کشته شده اند و این یک حادثه غم انگیز مصیبت باری است و نام این کشته شدگان شهید و مرگشان شهادت.

اماد فرهنگ اسلام، شهادت، مرگی نیست که دشمن بر مجاهد تحمیل میکند. شهادت، مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شور و بیداری و بینائی خویش خود انتخاب میکند. (۱)

حسین بن علی با اینکه خود وارث پرچم خونین شهادت از شهیدان حماسه آفرین تاریخ است. اماد رعین حال، باعتبار ویژگیهای خود، آفریننده و آموزگار مکتبی است که تمام شهیدان بیشمار پس از او بالهام و پیروی از راه و مکتب او افتخار

میکند . عاشورای حسینی باین اعتبار ، سرفصل نوین نهضت انقلابی مستمرد ر تاریخ امت اسلام است و همین است رمز همزمانی اوج مبارزات خلق مادر طول تاریخ ۱۴ قرن باروز عاشورا . اگر نهضت های خلقی ، یاد ر محرم آغاز شده ، یاد ر محرم باوج خود رسیده است . حتی نهضتهائی که از لحاظ زمانی همزمان با محرم نبود هاند از یاد و از نام آموزگار بزرگ شهادت ، حسین بن علی مایه گرفته اند . (۱)

و این نکته بسیار شایان توجه و شورانگیز است که پس از واقعه کربلا ، تمامی قیام کنندگان علیه سلاطین اموی و عباسی ، بر سر خاک حسین ، بایک یگر پیمان قیام و جهاد تا آخرین نفر ، تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون بسته اند .

قطع نظر از تاریخ گذشته که در جای خود شایان مطالعه و توجه است ، در بستر تاریخ قرن اخیر ، در دل هر واقعه حماسی ، در غوغای هر قیام مردمی ، در رک هر تب و تاب جهاد مجاهدان خلق و بالاخره در میدان هر معرکه حق و ناحق ، خون جوشان حسین و شهیدان پاک باز عا شورا جاری بوده است .

در واقعه جنبش تنباکو که بیش از دو سال طول کشید و طبعاً د بار با عاشورا همزمان شد ، منحنی مبارزه در هر د بار کیفیت جالب توجه و شورانگیزی بخود گرفت . شورش خراسان و شهرهای مرکزی و بخصوص آذربایجان در ماه محرم ۱۳۰۹ قمری باوج خود میرسد و عرصه را بر رژیم قاجار تنگ میکند . آذربایجان چنان علیه شاه قاجار بیشتورد که ناصرالدین شاه ناگزیر میشود که آن منطقه را فوراً از موضوع قرار داد حذف کند و نیز در ماه محرم ۱۳۰۹ بود که رژیم قاجار ناگزیر برای خواباندن شورش مردم ، دست بد امان میرزای شیرازی میشود . ناصرالدین شاه که تا آن موقع بتلگراف اعتراضی میرزا شیرازی — قبل از تحریم تنباکو — اهمیتی نمیداد و حاضر نشده بود ، جواب او را بد هد ، ناگزیر در ۷ محرم ۱۳۰۹ — یعنی سه روز قبل از عاشورا — بآن تلگراف توسط نایب السلطنه خود ، جواب مید هد پس از جنبش پیروزمند تنباکو ، حماسه عاشورا ، چه نقشی شور انگیز و الهام بخش در خلق مسلمان ، برای شرکت در نبرد علیه استبداد داشته است . حتی سرود های مجاهدین مشروطیت نیز بایاد و بانام حماسه عاشورا و شهیدان پرافتخارش موج شور جهاد و شهادت در سنگر هامیر یخت .

(۲) نمونه اش قیام سی تیر : با اینکه در محرم نبود ، عده ای زیاد از شعارهای مردم بنام حسین بسود .

برای نمونه ترجمه سرود زیر که یکی از مجاهدان تبریز بزبان ترکی سروده و در اکثر سنگرها خوانده میشد، توجه شود:

بذروفاربا حرف خشک و خالی نمیتوان بسیار آورد ،
 گه آبیاریش از خون باید ، تابارور گردد .
 و این راه خالی از خطر میندازد !
 یاسودای مجاهد بودن در سر میروران ، یاهمچون " حبیب " باش !
 که مجاهد راه حق باید از سر جان بگذرد .
 بامداد فردا ، آفتاب آزادی بر خرواهد مید .
 ایمن تیره شب را گمان میسر که بیسحر است .

حبیب بن مظاهر که نامش در این سرود بعنوان سر مشق الهام بخش آمده است ، یکی از اصحاب پیامبر بود و در اکثر صحنه های جهاد اسلامی جانبازی کرده بود و بالاخره در حماسه عاشورا با اینکه در حدود ۹۰ سال از عمرش میگذشت بیتابانه جانبازی میکرد ، شهادت رسید .

نقش آفرینی عاشورا در مبارزات خلق ما است که رژیم پهلوی ، این کارگزار امپریالیسم و تمامی دست نشاندهان خود فروخته و فریفته د اخلاقی را در حمله بایمن سنگرمجاهد پرور بسیج میکند . رضاشاه پیشاپیش با ارتش و قداره بندان و سرنیزه د ارانش و خیل روشنفکران سرور آخور جیره و مواجب د ولتی بد نیالش ، بدین سنگر هجوم آوردند . او با پلیس و زندان و چوبه دار و گلوله اش و اینان با قلم و اداهای روشنفکرانه شان و حمایت مادی و معنوی مقام همایونی بانجام وظایف محوله پرداختند . تمامی مراسم مذهبی و مجالس سوگواری و بزرگداشت حماسه شهیدان به خشن ترین و وحشیانه ترین شکل ممنوع اعلام شد و خیل باصطلاح روشنفکران سرآخور رضاشاهی شادان از اینهمه پیشرفت و از این سیاست و اقدامات روشنفکرانه رضاشاهی ، چه عقده ها که خالی نکردند و همه خوشحال که دیگر دوران ارتجاع بسر آمد و دروازه تمدن بزرگ بروی ایران گشوده شد .

آنها که دوره رضا شاه را دیده اند ، میدانند که در این دوره ، هیچ پدیده اجتماعی باندازه اسلام و مظاهر اسلامی مورد هجوم و قلع و قمع نبود و این خصوصیت رضاخانی با اسلام ، میراث خصوصیت و کیسنة چندین قرن امپریالیسم بود که از اسلام در سرزمینهای اسلامی بدل گرفته بود ، و بالاخره در فرصتی مناسب باید خالی میشد

و این کینه بخصوص در ایران با توجه بخصلت کار مایگی و حرکت آفرینی اسلام با بینش علوی و حسینی و کار برد آن در جنبشهای نظیر تنباکو و مشروطیت بیش از جای های دیگر ، زخمهای کاری بردل امپریالیسم نهاده بود و بهمین دلیل ویران کردن سنگر مجاهد پرور اسلام و حماسه حرکت آفرین عاشورا ، در صدر برنامه رضا شاه قرار گرفت .

هدف این بود که این پرچم خونین جهاد و شهادت از دست خلق گرفته شود . هدف این بود که تاریخ مبارزات خلق ما ، از تسلسل و استمرار مبارزاتی خود بیفتد و نسل جدید برای آیند ه خود ریشه فرهنگی در گذشته اسلامی نداشته باشند . (۱)

پس از سقوط رضاشاه ، همه دیدند که ویرانی سنگرهای مجاهد پرور اسلام ، خواب و خیالی بیش نبوده است . بار دیگر خلق مسلمان پرچم سرخ عاشورا در دست فوج مجاهدانش را بمیدان جهامیفرستد . امپریالیسم علاناضر شکست برنامه خود بود ، که در این میان حزب توده ، این عنصر بیگانه و خائن بخلق ایران بکمک او شتافت .

هدف همان بود که گفتیم : عقیم کردن فرهنگ پویای خلق ، از پای انداختن پرچم سرخ جهاد و شهادت و بی ایمان کردن نسل نسبت به ادامه مبارزه ، علیه سلطه خارجی - و اصولا هر سلطه ای - .

اما پس از ۲۸ مرداد ، باز هم دیدیم - و همه دیدند - که باز این اسلام نقش آفرین ، پرچم سرخ عاشورا است که خلقی را بمبارزه بسیج میکند و باز این رهبران مذهبی و وفادار بخلق اند که میدانرا برای تاخت و تاز امپریالیسم و دست نشاندهگان قسم خورده او خالی نکرده اند . همه دیدند که هیچکس جز اینها در میدان نیستند . همه دیدند که باز محرم ، ماه جنبش خلق است ، ماه برافراشته شدن پرچم مبارزه ، ماه اعلام ناستوهی از خلقی آسیب دیده و زخمهای کاری بر سر و تن برداشته ، اما تسلیم نشده است . همه دیدند که هیچکس جز غزاد ارن حسینی رویاروی رژیم ضد خلق نایستاده است . همه دیدند که هیچکس جز رهبران راستین

(۱) کاری که در ترکیه تاحدودی باموفقیت انجام شد . گفتیم گذشته اسلامی ، چرا که تمام کوششهای روشنفکرانه رضاشاه در تجلیل و بزرگداشت گذشته غیر اسلامی یعنی عهد باستان و دوران زردشت بود .

مذهبی، چهره ریاض و فریب انقلاب سفید را امید میدند. همه میدانند که آنهمه مبارزان با مشت‌های آسمان کوب قوی که روزگاری دم از مبارزه آشتی‌ناپذیر با رژیم میزدند و رویای قهرمان خلق شدن را در سر میپروراندند، یکباره در برابر عمق انقلاب آریامهری، دهانشان و نیز مشت‌هایشان باز و حنایشان بیرنگ ماند. و ناگزیر با تحلیل "علی" که بدان مجهز بودند، به تجدید سیاست مستقل ملی‌شاهنشاهی آریامهر پرداختند و بالحنی آشتی‌کنان و شرمگین، بعد از خواهی گذشته پر اشتباه خویش، سر بر آستان آریامهر سودند و "مشت‌های آسمان‌نویشان" را به "کاسه پست‌گدائی" تبدیل کردند.

جنبش ۱۵ خرداد - ۱۲ محرم - این نقطه عطف تاریخ مبارزات خلق ما، با همان زبانی از طرف اینان تحلیل "علی" شد که آریامهر میکرد و میکند. آنها در راد یوها و روزنامه‌های خود گفتند، نوشتند که در ۱۵ خرداد شورشی بتحریر کفتو اله و روحانیون مرتجع، علیه اقدامات مترقیانه و اصلاح طلبانه شاه ایران - نظیر اصلاحات ارضی و آزادی زنان - اتفاق افتاد که خوشبختانه، دولت باهوشیاری این شورش را خواباند و بر مواضع خود مسلط شد. (۱)

این تحلیل "علی" ۱۵ خرداد تنها کارمایه علمی حزب توده و تمامی گروه‌های متولد شده از آن - علیرغم اختلافات ظاهری اما پیر هیاهویی که با حزب مادر داشتند - بود. گوئی چون اینان از میدان مبارزه گریخته بودند، پس خلق ایران بدو اینان نباید دست مبارزه بزنند و چون بدینکار دست زده است پس اینکار مبارزه نیست. یک شورش کور ارتجاعی است.

واقعیت اینست که اینان تنها خدمتی که بخلق ایران کرده‌اند، همین است که از میدان مبارزه گریخته‌اند. چرا که هر وقت در میدان بوده‌اند، جز اخلاص و خیانت در جبهه مبارزه، کاری دیگر نکرده‌اند.

جنبش خلق در ۱۵ خرداد ۴۲ با امپریالیسم نشان داد که پرچم خونین عاشورا تمامی بن‌بست‌های سیاسی و مبارزاتی خلق را که بتوطئه امپریالیسم و بدست‌پاد و هائی او پیش‌شاروی خلق بوجود می‌آید، از میان برداشته، و هر راهبندانی را می‌گساید. اینست که پس از ۱۵ خرداد، ارتجاع بدستور امپریالیسم دست بحمله بسیج شده و

(۱) روزنامه‌های شوروی چنین نوشته و رادیو مسکو همین نظر را داشت. بنابراین این نظر حزب توده هم که روشن است.

سازمان یافته تری در تمامی سطوح میزنند .

روحانیون قلع و قمع ، مجاهدان بچوبه دار و میدان تیر سپرده میشوند . جلسات مذهبی بسته میشود ، چاپ کتب مذهبی - بخصوص قرآن و نهج البلاغه - ممنوع میشود ، حج در اختیار اوقاف در میآید ، مساجد بقلمرو اوقاف افزوده میشود . و نکته اینجاست که تمامی این اقدامات آریامهری ، درست مانند دوره رضاشاه از طرف خیل باصطلاح روشنفکرانی که بادعای خود ، بابینش علمی مبارزه مجهز شده اند ، باتأیید و حد اقل سکوت مواجهه میشود .

در طول این مدت پس از ۱۵ خرداد ، از طرف این گروهها ، بهیچیک از اقدامات رژیم در اعمال ضد مذهبی ، یک اعتراض جدی نشده است .

چه کسی از اینان در مورد هجوم رژیم بمراسم حج و جلوگیری او از بهره برداری صحیح از این مراسم حتی یک کلمه گفت ؟ یا نوشت ؟ چه کسی از اینان در مورد بسته شدن مساجد و اماکن مبارز مذهبی اعتراض کرد ؟ چه کسی از اینان از ممنوع شدن محافل مذهبی نام برد ؟ چه کسی از اینان از هجوم وحشیانه اخیر رژیم بمسلمانان مبارز و نستوه ، نظیر آیت الله طالقانی و حاج شیخ اکبر هاشمی و لاهوتی و مهدوی و گروه کثیری از روحانیون و شکنجه های طاقت فرسای آیت الله منتظری یاد کرد ؟ چه کسی از ینان حتی یکبار از حسین و عاشورای حسینی حتی در حد کلاه آهنگر - و جشن مهرگان - یاد کرد ؟ و شرم آور آنکه همین روزها که خلق ایران بمناسبت ماه محرم سرگرم بزرگداشت عاشورا است ، یکباره از زبان عده ای فرصت طلب که خود را در شمار مبارزان خلقی جازده اند ، میشنوم که از حماسه عاشورا بعنوان "بازی عاشورا" یاد میکنند .

شگفتا که حماسه های خلق را بازی میخوانند و بیشرمانه برای مبارزه خلق شعار میدهند . حماسه عاشورا را "بازی عاشورا" نامیدن ، جز همزبانی بارژیم و همکاری آشکار با آن ، علیه خلق مبارز ، مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد . واقعیت اینست که قضاوت باصطلاح علمی اینان در مورد مذهب فرجامی جز حمایت از ارتجاع و همکاری بارژیم های ضد خلقی و دست نشانده و در تحلیل نهائی ، خیانت آشکار بخلق نداشته است .

بگذار اینان عاشورای خلق ما را "بازی" و شهیدان خلق را کشتگان در میدان بازی بخوانند و بازی خود را "مبارزه" و بازیگرانی همچون خود را "مبارز" بنامند .

خواهر ، برادر ،

در شرایط موجود که خلق ما بایک خیانت بزرگ در سطح جنبش روبرو است ، بار دیگر فرصت طلبان ، بامشهای آسمانکوشان ، " مشتھائی که سالھاستوا شده " و به " کاسه پست گدائی " تبدیل شده اند یکدل و یکزیان بدفاع از جریانی پیراخته اند که جز تلاشی جنبش انقلابی خلق ماجیزی بیار نخواهد آورد .

براستی تاریخ خلق ما حساسترین لحظات و تعیین کننده ترین باریکه ها و آزمونهای خود رامیگذراند . اگر تا دیروز مرز میان خلق و ضد خلق ، انقلاب و ضد انقلاب ، مشخص نبود و هر سوداگری بسراغ سود خویش ، خود را در صف مبارزه خلقی جازده بود ، امروز این شرایط ، تغییر کرده و خط کشیهاروشنتر و ابهام ناپذیر تر شده است . بازیگران ، فرصت طلبان ، عوامفریبان و کفران دوربرجه ناگزیر نقاب از چهره انداخته و بصفت دشمن پیوسته اند . مشاهده این واقعیت پیام نوید بخش و عمیق قرآن را بیاد ما می آورد :

لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعاً فیجعلہ فی جہنم ، اولئک هم الخاسرون .

تاخدای ، پلید از پاک ، خالص از ناخالص ، مشخص کند و (هر) بخش ناخالص را بر بخش دیگر نهد سپس همه را یکجا متراکم کند . آنگاه آنرا بدوزخ نابودی فرو افکند ، اینان همان زیانکارانند (۱)

سنگر مجاهد پرور عاشورا و پرچم سرخ و الهام بخش کربلا همچنان نقش آفرین مبارزات خلق از هر باریکه سهمگینی گذشته و میگردد . چه امپریالیسم و رژیم وابسته بدان بگذارد ، چه نگذارد ، چه این گریختگان و فرصت طلبان خائن بخلق بخواهند ، چه نخواهند .

لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون .
تا حق استقرار یابد و باطل نابود شود ، اگرچه بدکاران نخواهند

عاشورای ۱۳۹۶

۲۲ دیماه ۱۳۵۴

انحراف تاریخ

تاریخ بشری همچون سایر پدیده‌ها و امور جاری می‌تواند آن هنگام که در رابطه با پدیده‌های شرک‌زا و انحراف ساز قرار میگیرد، از مسیر اصلیش منحرف گشته و دچار از خود بیگانگی گردد.

تاریخ که سرگذشت شدن جوامع بشری و سرگذشت صیورت آدمی است، در صورتی که بر خط فطرت و مسیر عدالت و صراط مستقیم خود باقی میماند که جوامع بشری در این مسیر رشد و تعالی یابند، چه اگر زمان را از تاریخ بازستانیم جامعه را در یک برهه زمانی روبرو داریم. و اگر در هر لحظه زمانی جامعه دارای هویت توحیدی و یگانه نباشد، و یا بعبارت دیگر در هر لحظه جامعه حرکتش بر مسیر عدالت و صراط مستقیم منطبق نباشد، بدیهیست که تاریخ آن جامعه که مجموعه متواتر این لحظات بیشمار است نمیتواند بر مسیر حقیقت و صراط مستقیم استوار باشد، و در این صورتست که تاریخ نیز هویت توحیدی و فطرتش را از دست داده و از خود بیگانه میشود.

پس هنگامیکه از تاریخ صحبت بعیان میاید، میبایست تفاوتی مابین تاریخ فطری و تاریخ از خود بیگانه و از فطرت بدور افتاده، قائل بود.

تاریخ فطری سرگذشت صیورت و شدن و تغییرات و تحولات جوامع بشری در حالت طبیعی میباشد. جوامعی که همواره روح برابری و برادری بر آنها حاکم است و دارای هویت توحیدی میباشند و در آنها اثری از تضاد و شرک و اختلافات طبقاتی بچشم نمیخورد.

و تاریخ از فطرت بیگانه، سرگذشت شدن جوامع بشری ایست که در هر لحظه دچار شرک و تضاد و اختلافات طبقاتی میباشند.

بمیزانی که تضادها و اختلافات طبقاتی درون یک جامعه شدت یابد و مسیر حرکت

جامعه در جهت افزون شدن این اختلافات باشد ، جامعه از فطرت اصیل توحیدیش دور افتاده تر است و بدیهیست که تاریخ این چنین جامعه‌ای مسیری را میپیماید که در هر لحظه به از خود بیگانگی آن میافزاید .
و بالعکس اگر اختلافات طبقاتی و تضاد های اجتماعی در يك جامعه رو بکاهش رود آن جامعه قادر است که پس از مدت زمانی عوامل از خود بیگانه ساز را از خود بزداید و فطرت توحیدی اش را باز یابد و بدیهیست که تاریخ این چنین جامعه‌ای نیز جهت بسوی بازگشت به طبیعت راستینش می باشد .

X X X

در ابتدای تاریخ و قبل از آنکه تاریخ از مسیر فطرتش منحرف شود جامعه آدمیان عبارت از امت واحدی بود (۱) که همه افراد زیبنده در آن با برخورداری از حقوق طبیعی خود با یکدیگر فقط در يك رابطه اکمال متقابل بودند .
امتی واحد ، جامعه‌ای با هویت توحیدی ، جامعه‌ای که در آن برابری و برادری حاکم بود ، جامعه‌ای که در آن ردپائی از اختلافات طبقاتی بچشم نمیخورد .
تا زمانی که این جامعه برادر در مسیر تکاملی خود رشد میکرد ، تاریخ نیز که سرگذشت سیورت و شدن جامعه است منطبق بر فطرت نگاشته میشد .
ولی دیری نپائید که جامعه برادر و امت واحد اولیه دچار تضاد و اختلافات طبقاتی و شرک شد (۲) - . بهشت و فقر آدمیان و " جامعه بی نیازی " اولیه بشر جای خود را به جامعه‌ای داد که در آن اختلافات طبقاتی و شرک حاکم گردید آن گروهی که در جامعه توانست از قدرت بیشتری برخوردار گردد ، منابع تولید را که بخش عمده نیروی محرکه اقتصادی جامعه را تشکیل میداد در انحصار خود در آورد و برای اولین بار در تاریخ حیات بشری مالکیت انحصاری بر منابع تولید پا

(۱) كان الناس امة واحدةسوره بقره (۲) ایه ۲۱۳

مردم يك امت برابر واحد بودند

(۲) وما كان الناس الا امة واحدة فاختلفوا سوره یونس ایه ۱۹

مردم بجز يك امت واحد نبودند ، سپس با یکدیگر اختلاف کردند

بعضی وجود نهاد و جامعه برادر و برابر بد و جناح متضاد تقسیم گردید .
 جناحیکه مالکیت منابع تولید را در انحصار گرفت و نیروی محرکه اقتصادی در آن
 متمرکز گردید و جناحیکه از آن پس برای ارتزاق خود میبایست نیروی کار خود را
 در اختیار جناح اول قرار دهد .

قرآن انگیزه‌ای را که سبب شد گروهی بفکر تصاحب هر چه بیشتر منابع تولید افتند
 و مالکیت انحصاری را پدید آورند بالا گرفتن حرص و آز آنها و نتیجتاً گسترده شدن
 حس خودگامگی شان معرفی میکند (۱) .

بعبارت دیگر بالا گرفتن حس تنعم بیشتر و حرص در تصاحب آنچه که بجمع متعلق
 است در گروهی سبب شد که آن گروه از فطرت اصیل انسانیش بدور افتد و رابطه
 اکمال متقابل در ابعاد انسانیش خدشه دار گردد و بعد قدرت‌ش سایر ابعاد
 وجودیش را تحت الشعاع گیرد و بعضی از خود بیگانه و سلطه گر تبدیلیش سازد .
 بدین ترتیب در جامعه برادر با هویت یگانه و توحیدی عنصر سلطه یا بعضی وجود
 نهاد و جامعه برادر از آن پس دچار شرك و تضاد و اختلافات طبقاتی شد و
 تاریخ از مسیر راستینش منحرف گردید .

قرآن جریان انحراف تاریخ را در داستان فرزندان آدم چنین بیان میکند :

"خبر دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را بد رستی بر آنها بخوان .
 اندم که قربانی پیش بردند و از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد .
 (قابیل) گفت ترا خواهم کشت . (هابیل) گفت خدا فقط از پرهیزکاران
 میپذیرد . اگر دست خویش بمن بگشائی من دست خویش بسوی تو باز نمیگم
 که ترا بکشم کهن از خدا پروردگار جهانیان میترسم . میخواهم گناه من و گناه
 خویش ببری و جهنمی شوی که سزای ستمکاران چنین است . ضمیر وی بکشتن
 برادر را میزد . پس او را بکشت و او از زیانکاران شد . " (۲)

داستان فرزندان آدم بیان چگونگی انحراف تاریخ و ستیز است که در ابتدای

(۱) سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳

(۲) آیات ۳۱ - ۲۷ سوره مائده (۵)

این انحرای بین طبقه انحصار طلب و طبقه ضعیف و تحت سلطه در گرفته است ، ستیزی که هنوز ادامه دارد .

همانطوریکه در مقاله خلقت انسان گفته شد " آدم " مظهر نوع انسان فطریست . انسانیکه هنوز از خود بیگانه نشده است ، انسانیکه هنوز خدا یگونه است (۱) و د و پسر آدم مظهر د و جناح اجتماعی اند .

قابیل مظهر جناحی که به از خود بیگانگی گرفتار گشته و بخش عمده نیروهای محرکه اقتصادی جامعه را در انحصار و تملك در آورده و مظهر قطبی است که درصد گسترش سلطه خویش بر مردم است . و درست بهمین دلیل قرآن از او به صفت ستمگر یاد میکند . و هابیل جناحی است که به استضعاف گرفته میشود ، هابیل مظهر جناح ستم دیده و به استثمار گرفته شده است .

با تولد عنصر انحصار طلب و ستمگر در جامعه برادر ، امت واحد هویت یگانه اش را از دست داد و اختلافات طبقاتی حاصل آمد .

بدیهیست که برای بازگرداندن چنین جامعه ای بمسیر فطری و توحیدیش میبایست قطبهای تمرکز نیروهای محرکه اقتصادی از بین بروند و نیروهای محرکه به نسبت متعادل بین همه اجزاء پدید آمده جامعه تقسیم گردد . چه يك پدیده در صورتی قادر است بر هویت یگانه باقی بماند که نیروهای محرکه اش به نسبت متعادل و متوازن بین همه اجزاء تشکیل دهنده آن تقسیم گردد و نه در قطب و یا قطبهای متمرکز گردد .

و اینجاست که در جامعه هایلی - قابیلی مسئله قربانی مطرح میشود . همینکه جامعه طبقاتی به خویشتن خویش و به فطرت آدمی رجوع میکند فرمان قربانی در راه خدا صادر میشود .

قربانی در راه خدا ، بمعنی همه چیز را در راه خدا ، یعنی در راه مردم و برای همگان از تملك خویش خارج کردن .

قربانی در راه خدا ، یعنی از بین بردن قطبهای تمرکز سرمایه در جامعه . در احادیث آمده است که هابیل بهترین شترش را بقربانگاه میرد و قابیل یکدسته

گندم پوسیده . هابیل که هنوز بر فطرت آدم می‌شیاقی است و نسیذ برای نظام شرک و سلطه ستمگر ، با آوردن بهترین شترش یقربانگاه آمادگی‌ش را برای باز یافتن نظام مطلوب دیرین اعلام میدارد . ولی قابیل که از فطرت آدم می‌شاید و افتاده و از خود بیگانه شده است با آوردن بدترین گندم خویش یقربانگاه سر سپردگی‌ش را بنظام شرک و تمایلش را ببقای نظام طبقاتی و عدم آمادگی‌ش را به شکستن قطبهای تمرکز سرمایه اعلام میدارد .

و اینکه قربانی هابیل پذیرفته میشود ، بیان این حقیقت است که رضای خدا نیز منطبق بر نیاز و خواست توده هابیلی ، یعنی از بین رفتن قطبهای تمرکز سرمایه و برچیده شدن سلطه طبقاتی است .

قابیل ابلیس زده که بوسیله قدرتش و مالکیتش از خویش راستینش بیگانه شده است حاضر نیست از اریکه سلطه بزیز آید ، دست خود بخون هابیل برادر آغشت و بدین ترتیب هابیل قتل برادرش شد .

با ظهور طبقه سلطو و انحصار طلب قابیلی و تجاوزش به حقوق طبیعی و فطری طبقه هابیلی تاریخ دچار انحراف گردید ، و از خود بیگانه شد و از مسیر فطریش بدور افتاد .

برخورد هابیل در ابتدای این انحراف بیانگر این حقیقت است که "آدم" در جامعه برادر جنگ نمی‌شناسد و دشمنی و کینه و برادر کشی در قاموسش وجود ندارد ، خود را در جمع زنده میداند و جمع را تجلی وجود خود می‌یابد ، و بهمین سبب است که وقتی در مقابل عنصری سلطه گر و انحصار طلب و ستمگر قرار میگیرد که او را تهدید بمرگ میکند ، او که باورش نمیشود که يك آدم این چنین در منش شده باشد ، او که با انحصار طلبی و سلطه‌گری و استثمار دیگران بیگانه است و هنوز "آدم" است و خوب ، و هنوز مزه دشمنی و کینه و برادر کشی را نچشیده است میگوید :

"اگر دست خویش بمن بکشائی که مرا بکشی من دست خویش

بسوی تو باز نمی‌کم که ترا بکشم ."

او باورش نمیشود که انسان "آدم" باشد و "آدم" بکشد . هابیل هنوز يك

انسان فطری سالم است . ولی قابیل ، آن جناح تازه بقدرت رسیده مالک شده این چنین موقعیتی را بقیمت از دست دادن آدمیش احراز کرده بود ، چنین کرد و با زور وجودش را بجناح ستم دیده تحمیل کرد . و این تحمیل اولین گام بود جهت انحراف تاریخ و نیز آغاز پیکار مستعری گردید میان جناح هابیل ، جناح مستضعف محکوم ، یعنی مردم و جناح قابیل ، جناح انحصار طلب سلطهگر .

این پیکار ، پیکار دائمی تاریخ است و نسل به نسل ، پسرچم قابیل بدست طبقات حاکم میرسد و خون بها و دعوت خون هابیل ، نسل به نسل ، بدست وارثانش ، مردم محکوم که برای عدالت و آزادی و ایمان راستین مبارزه میکنند .

رشد انحرافی جوامع بشری و تطورات و تحولاتی که در آن بوجود آمد ایجاب میکرد که قابیلیان هر روز در چهره‌ای و در هر زمان در چهره‌های متفاوت جلوه‌گری کنند .

با غامض شدن روابط انحرافی جوامع بشری قابیل نیز چهره‌اش فریبنده تر و شناختش مشکلمتر گردد .

سه چهره فرعوننی و قاروننی و بلعمی قابیل يك واحد استبدادی و استثمار و استثمار را تشکیل دادند ، که در این واحد زورمندان ، به زور — و زورمندان به زر — دستگاه تزویر را حفظ میکنند و متولیان تزویر پایه‌های اریکه قدرت قدرتمندان را بر دوش خدا یگان آسمانی و صاحبان زر بر دوش خدا یگان زمینی استوار میکنند و بالاخره قدرتمندان بقانون و متولیان تزویر به علم و مذهب ، استثمار را برای صاحبان زر مجاز میسازند .

این واحد ضد بشری قابیلی در طول تاریخ سعی نموده است که در زمانهای مختلف ، متناسب با آگاهی و خود آگاهی توده مردم ، سلطه خود را بنحوی بسر آنان تحمیل نماید . روزی در نظام برده داری ، زمانی بشکل فئودالسم و زمان دیگر در سیستم بورژوازی و سرمایه داری .

ولی آنچه در تمامی این سیستمها مشترك است نوع رابطه انسانهاست که در همه این نظامها بر پایه اختلافات طبقات و شرك و تضاد استوار است .

نقش انبیاء

در رابطه با این پیکار مستمر است که نقش انبیاء شگفت انگیز تجلی میکند . نهضتی که انبیاء ابراهیمی بدان دست یازیده اند تمامی در جهت بازگرداندن تاریخ بمسیر فطریش و تحقق بخشیدن به عدالت و برابری در جامعه آدمی بوده است . آنان همگی از میان توده های مردم و هابیلیان قوم خویش برخاسته اند و بلافاصله پس از آنکه دعوت خود را ابراز داشته اند مورد هجوم طبقه مسلط قرار گرفته اند . ابراهیم گرز را برمیگیرد و به برادری میخواند و مورد هجوم نمرد ، مظهر شرك و تبلور طبقه مسلط ، قرار میگیرد .

موسی با مظهر استبداد ، فرعون ، در میافتد ، و در آب غرقش میکند و به جنگ قارون تجلی استثمار میروند و در خاک مدفونش میکند و بساط سحر و تزویر بلعم باعور ، تبلور استحمار ، را درهم میشکند .

و محمد بمبارزه با ابوسفیانها و امیه بن خلفها ، سردمداران حجاز و قدرتمندان و برده داران آن سرزمین میخواند .

قرآن نهضت انبیاء را در رابطه مستقیم با انحراف تاریخ و مبارزه مستضعفین همه زمانها و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و برادری عمومی اعلام میدارد .

"كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و"

مردم يك جامعه برابر بودند ، پس از آنکه اختلافات طبقاتی و تضادها بوجود آمد خداوند پیامبران بیم دهنده و بشارت گوی را برانگیخت و کتابها بر آنها نازل کرد تا میان مردم در باره آن چیزها که در آن اختلاف کرده بودند دوری کنند . (۱)

و بعد در دنباله آیه انگیزه اختلاف را ظلم و ستم و حسدی که برپایه آگاهی استوار است اعلام میدارد .

و باز بسخن خدا گوش دهیم که هدف رسالت پیامبران را گوشزد میکند :

(۱) كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم
سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳

"لقد ارسلنا لارسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط

و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس" . (۱)

ما صاحبان رسالت خویش را فرستادیم ، با نشانه‌های روشن و با آنان کتاب (ایدئولوژی) و ترازو (برابری) را فرو فرستادیم تا مردم با استقرار برابری (قسط) بپا خیزند و اهن (قدرت) را فرو فرستادیم که در آن برای مردم سختی شدید (در جهاد) و منفعتها (در رابطه اقتصادی) هست . "

هیچ قوم و جامعه‌ای رابطه‌اش با سرچشمه پیام حقیقت قطع نگردیده و همواره پیام پیامبران الهی مردم را به برابری و بازگشت بخویشتن راستین آدمی دعوت می‌کنند .

"ولكن الله رسول فاذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط و هم لا يظلمون" . (۲)

"هر امتی را پیامبری گماردیم که میانشان بعدالت و برابری حکم کند

تا ایشان ستم نبینند" .

و با این حساب بدیهی بود که پس از آنکه پیامبران دعوت خود را مبنی بر نفی نظام ستم و سلطه و استقرار برابری و عدالت ، ابراز میداشتند و مردم را بکتاب نومیخواندند ، و خود پیشاپیش محرومین جهت تحقق بخشیدن باین آرمان الهی بپا میخاستند ، فوراً طبقات محروم و استثار شده جامعه دعوت آنان را میزدیافتند و طبقات سلط و ستمگران و طاغوتها جامعه آنان را تگدیب میکردند (۳) و مورد هجوم و شکجه و آزارشان قرار میدادند .

نهضت انبیاء مبارزه‌ای بوده است بر علیه تاریخ و برای از اریکه سلطه بزیر افکندن صاحبان زر ، و مستبدین قدومت‌سند ، و متولیان افکار جامعه ، تا ادمیان از قید هرگونه سلطه‌ای رهائی یابند و در جامعه‌ای مستقر بر عدل ، امکان تکامل بسوی کمال مطلوب برایشان فراهم آید .

X X X

(۱) سوره حدید

(۲) سوره یونس آیه ۴۷

(۳) بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجدد بایناننا الا الظالمون . سوره عنکبوت

آیه ۴۹

و كذلك ما ارسلنا من قبلک سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۲

و امروز می بینیم که قابیل بیش از هر زمان دیگر بیدار میکند .
می بینیم که آدمیت توده سراسر جهان انکار شده است و از تمامی منزلت های بیگانه
گشته است .

سیستم سرمایه داری جهانی به پشتیبانی نظام استعماری و بمک دستگاه های
تبلیغاتی امروز بیش از هر زمان به استثمار و استعمار و استعمار تود مردم جهان
مشغول است . و درست بهمین جهت انسان امروز بیش از هر زمان نیازمند پیام
پیامبران نبه انبیاء می باشد .
پیامبران رفته اند ، ولی پیامشان در گوش هر انسان بر فطرت استوار در تمامی عرصه
تاریخ طنین افکن است که :

ای انسان آگاه استوار بر فطرت خدائی - ای خداگونه - ای امام بپایخیز
خود را با تئوری انقلاب و ایدئولوژی انسان ساز ، " کتاب " مجهز کن و با
سلاح منکوب کننده ات " حدید " بر فرق دشمنان خلق و سد کنندگان راه
تکامل و انحراف دهندگان تاریخ بشریت بکوب و نابودشان ساز تا خلق رهائی
یابد و قسط در تمامی پهنه زمین گسترده گردد ، که این هدف رسالت
پیامبران بوده است . (۱)

و اکنون پس از آنان تو انسان راستین هستی که بایسته است بار سنگین چنین
مسئولیتی را بردوش کنی و یقین داشته باش که خداوند ستمگران را بدست پر
توان راه روان حقیقت که زندگیشان مفهومی جز مجاهدت در راه تحقق بخشیدن
بارمانهای انسانی ندارند ، عذاب خواهد داد (۲) و بدان که تمامی کوشش
ستمگران جهت حفظ سلطه تحمیلیشان بر خلق تلاش است مذبحخانه و دیر یازود
درهم شکسته خواهد شد که :

و سيعلم الذین ظلموا منقلب الینقلبون (۳)

(۱) سوره حدید

(۲) قاتلوهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم و یضرکم علیهم و تشف صدور قوم مومنین . سوره توبه آیه ۱۳
با ستمگران به پیکار برخیزید که خدا آنان را بدست شما عذاب میکند و خوار میگردد و شما
را بر آنان پیروز میگرداند و دل های مومنین را آرامی میبخشد .

(۳) سوره شعرا (۲۶) آیه ۲۲۲

امروز بار مسئولیت بر دوش پیروان پیام انبیاء بیش از هر زمان سنگینی میکند .
فرزند ان خلف ابراهیم و ، موسی و عیسی و محمد امروز کارشان از هر
لحظه گذشته تاریخ دشوارتر است . امروز برای فرد مسئول راهی جز هم‌رزی با
هابیل و هم‌صفی در حزب خدا وجود ندارد . یا حزب خدا و جناح مردم ، و
یا حزب ابلیس و جناح طاغوت که اسلام در این میان راه سومی نمیشناسد .

"الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت (۱)
آنان که ایمان آوردند در راه خدا و در کنار مردم به پیکار بر میخیزند و آنان که
حقیقت را میپوشانند در کنار یاران شیطان و ستمگران برای تحقق بخشیدن به
هدفهای آنان مبارزه میکنند ."

الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون (۲)
بدانید که حزب شیطان خودشان زیانکارانند .

الا ان حزب الله هم المفلحون (۳)
بدانید که حزب خدا رستگارانند .

و این سنت لا یتغیر خداوند و قانون حاکم بر ناموس خلقت و جهان هستی است
که پیروزی هابیلیان را بشرط آگاهی و خود آگاهیشان بشارت میدهد .
از آنجا که تضاد و شرک و اختلافات طبقاتی در جامعه یک امر طبیعی و ذاتی نیست
بمیزانی که مستضعفین به عارضی بودن این امر آگاهی یابند و بر مبنای یک خود -
آگاهی ایدئولوژیک در جهت دفع تضادهای اجتماعی حرکت کنند ، جامعه بسوی
آزادی و یگانگی و توحید سوق داده میشود . و زمانی که آگاهی هابیلیان
و ستم‌دیدگان تاریخ نسبت بروابط شرک حاکم بر جامعه باوج خود برسد ، دگرگونی
نهائی صورت میگیرد ، و جامعه فطرت و منزلتهايش را باز مییابد ، و رشد و
صیورت در خط عدالت و فطرت امکان پذیر میگردد .

در اینجا ممکنست این مسئله طرح شود که مستضعفین و مردم ستم‌دیده بیسلاح

(۱) سوره نساء (۴) آیه ۷۶

(۲) سوره مجادله ۵۸ آیه ۱۹

(۳) سوره مجادله (۵۸) آیه ۲۲

چگونه قادر به ماردی و پیکار با طبقه مسلطی است که صاحب همه امکانات مادی می‌باشد ، در این مورد به پاسخ قرآن گوش دهیم :

"الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطغوت

فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا . " (۱)

کسانیکه ایمان دارند در راه خدا پیکار میکنند و آنان که کفر می‌ورزند و حقیقت را می‌پوشانند در راه طغوت پیکار مینمایند ، پس با یاران شیطان پیکار کنید که حیلۀ شیطان ضعیف است .

یاران شیطان ؟

آری ، طغوت‌های سه گانه

قدرتمندان ستگر ، زرمندان استثمارگر و متولیان تزویر !

حیلۀ و سلاح و کید طغوت‌های سه گانه در مقابل مجاهد مومن و از جان گذشته ضعیف است .

خانه و تکیه گاه عنکبوتین ظلم و جنایت هر چند که پیچیده و غامض است لیک سخت

سخت و آسیب پذیر می‌باشد . (۲)

سرگذشت ستمکاران تاریخ گواه این گفتار است که نظام‌های شرک با تمامی قدرت

مندیشان قادر بر پایداری در مقابل مجاهدین حقیقت پو نبوده اند .

مگر نعرو با آن عظمت و فرعون با آن قدرت توانستند در مقابل ابراهیم موسی

بی سلاح پایداری کنند ؟

کتاب حیات قدرتمندان همچون ابو سفیان و قیصر و کسری چگونه بدست پیکارجویان

هم چون ابو نرها و بلال‌های بیسلاح درهم نسوریده شد ؟

و مگر امروز بچشم نمی‌بینیم که چگونه امپریالیسم جهان‌خوار با تمامی قدرتش در صحنه

(۱) سوره نسا' (۴) آیه ۷۶

(۲) سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۱

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لیبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون و تلك الا مثال نضر بها للناس و ما یعقلها الا العالمون .

مثل اینان که جز خدا را یار و خداوندگار می‌گیرند ، همانند عنکبوت است که خانه‌ای می‌گیرد (پایگاه

و پناه و پناهگاه) و بیج و پوشالی ترین خانه‌ها ، خانه عنکبوت است اگر میدانستید و اینگونه

مثالها را برای مردم می‌زنیم و معنی انرا جز مردم آگاه نمی‌فهمند .

های نبرد با پیکار جویان بی سلاح به زانو در آمده است .
 ان کید الشیطان کان ضعيفا - حيله وسلاح طاغوت و شیطان در مقابل اراده
 آهنین مجاهد تاب مقاومت ندارد .
 اگر پیام آگاهی را توده دریابد و از خود بیگانگیها را از خود بزاید و در صفوف
 فشرده و محکم استوار گردد (۱) لیاقت آنرا بدست میآورد که مورد عنایت خدا
 قرارگیرد و بر دشمن ستمکار با وجود قدرتندیش پیروز گردد .

فلا
 ان ینصرکم الله غالب لکم و ان یخذ لکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده و علی الله
 فلیتوکل المؤمنون (۲) .

" اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما مسلط و چیره نگردد و اگر شما را یاری
 ننماید پس کیست آنکه پس از یاری نکردن او شما را یاری کند . اهل ایمان باید
 بر خدا توکل نمایند . "

و این وعده خداوند است که اگر آدمی با ایمان و عمل صالح لیاقت جانشینی
 خدا را در هستی بدست آورد قادر است که بر ستمگر قدرتمند پیروز گردد و او را
 از اریکه سلطه بزیور افکند .

" خدا بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده
 کرده است که در این زمین جانشینشان کند چنانکه اسلافشان را نیز جانشین نمود
 و دینشان را برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسشان امنیت بدل
 آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را بامن شریک نکنند و هر که پس از اینکار کافر شود
 آنها خودشان عصیان پیشه گانند . (۳)

البته بدیهست که باز گرداندن تاریخ بصیرت و فطرتش کار سهل و آسانی
 نیست و همانطور که آدمی برای یافتن خویشتن خویشش و فحراج بقله قرب الهی
 میبایست سختیها و مشقهای راه را تحمل کند و استقامت و پایداری و صبر
 ورزد برای رهایی از قید عناصر از خود بیگانه ساز باید فدا -

(۱) سوره صف (۶۱) آیه ۴ ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرموص
 خداوند آنانرا که در راه او در صفهای استوار و محکم کارزار میکنند ، دوست دارد .

(۲) سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۰

(۳) سوره نسر (۲۴) آیه ۵۵

— بیا و از جان گذشتگیها نمود و در میانه راه سست نگشت و با گامهای استوار به پیش قدم نهاد و یقین داشت که ستیز همیشگی توده هایبلی با طبقه انحصارطلب و مسلط قابیلی سرانجام به پیروزی هایبلیان میانجامد .

” و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین . ” (۱)

و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم . ”

پس از پیروزی هایبلیان جهت حرکت تاریخ تغییر میکند و بان سو می رود که جامعه عناصر شرک را و از خود بیگانه سازد از خود بزاید و تضادها و اختلافات طبقاتی بسوی نابودی تقلیل یافته ، روح برادری و برابری حاکم گردد و سرانجام جامعه بر نظام توحید استوار گردد .

ولی همانطور که در داستان آدم نیز آمده است ، خطر سقوط و انحراف آدمی و جامعه آدمیان را هر لحظه در مسیر بازگشت به خویشن خویش و در هر مرحله از صعود و صیورت بسوی کمال مطلوب تهدید میکند . هر لحظه احتمال این خطر می رود که عناصر تضاد آفرین سر از آستین شرک برون آورده و جهت حرکت جامعه و تاریخ را بار دیگر انحراف سوق دهند . چنانکه در تاریخ اقوام مختلف این امر بصورت مستمر بسیار پیش آمده است .

در این برهه زمانیست که بار دیگر مردمی که در این انحراف تحت ستم و سلطه قرار میگیرند ، بار دیگر بپا خاسته و ستیز و پیکار برای بازگرداندن تاریخ به مسیر اصلیش از نو آغاز میگردند . (۲)

و این پیکار مستمر برای تحقق بخشیدن عدل و قسط و برابری در جامعه و بازگرداندن تاریخ بعنوان سرگذشت تطورات جامعه به مسیر فطری و اصلیش انقدر ادامه می یابد تا صالحین و نگهبانان همیشگی قسط و عدالت پیروزی یابند و امامت جامعه و وراثت هستی را

(۱) سوره قصص (۲۸) آیه ۴

(۲) سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیات ۴-۸ تفسیر از آقای مطهری در کتاب عدل الهی ص ۶۱-۹۵

در اختیار گیرند .

"ان الارض يرثها عباده الصالحون (۱)

زمین را بندگان صالح من به ارث میبرند " .

جامعه‌ای بوجود آید استوار بر نظام توحید . جامعه‌ای که در آن برای همگان امکان رشد و تعالی فراهم است . امت واحدی که در آن آدمی منزلت‌های فطری و الهی را باز مییابد .

جامعه‌ای که در آن " من " ها و " منیت " ها از بین می‌رود و روح جمعی مابین همه شئون اجتماع حاکم می‌گردد .

جامعه‌ای که در آن فرد و منفعت‌های فردی آنچنان در جمع و منافع جمع ادغام می‌گردد که دیگر " من " در " ما " و " ما " در " من " تجلی می‌کند .

و در این چنین امت واحدیست که اگر :

" یکفر را بکشی مثل اینست که همه را کشته‌ای و اگر

یکفر را زنده بداری گوئی همه را زنده

کرده‌ای . " (۲)

(۱) سوره انبیا (۲۱) آیه ۱۰۵

(۲) سوره مائده (۵) آیه ۳۲

تغییر مبداء تاریخ

رژیم ایران در ادامه تلاش خود جهت تحمیل نظام شاهنشاهی و حذف اسلام در ایران دست باقدام جدیدی زده است . مجلسین فرمایشی در يك جلسه تصویب کردند که اساس تقویم از " هجری - شمسی " به " شاهنشاهی " تبدیل یابد . اسلام بارژیم شاهنشاهی که ماهیتی مبتنی بر شرك دارد و وارث همه رژیمهای ضد مردمی تاریخ جامعه ماست ، در تضاد مستقیم و آشکار و آشتی ناپذیر است . بر این اساس کوشش رژیم ایران در تضعیف و حذف اسلام از جامعه ایران ، ادامه تلاشها مذبحانه و ناموفق تاریخی ای است که اسلاف این رژیم در مبارزه با " مذهب توحید " در طول تاریخ ، رواداشته اند .

اسلام با کارمایه و خصلت انقلابی ای که در آزادی توده های محروم از سلطه شرك و تضاد طبقاتی ، و در استقرار عدالت اجتماعی دارد ، از همان آغاز رود روی بانظام شاهنشاهی ایران قرار گرفت .

ندای رهایی بخش اسلام آن هنگام بگوش ایرانیان رسید که ستم طبقاتی در روزگار ساسانیان باوج خود رسیده بود . و این توده های ستمدیده و ظلم کشیده ایرانی بودند که با آغوش باز اسلام را پذیرفتند .

معروف است که در بیستون مردم بین سربازان مسلمان نان و خرما تقسیم میکردند و از آنان بگرمی استقبال میکردند .

و شاه ساسانی برای دفاع از مدائن مجبور شده بود در جنگ ذات السلاسل سپاه مجهز و پرورش یافته و مد رنش را برنجیر بکشد ، تا فرار نکند .

شکست حکومت متحجر ساسانی در حقیقت پیروزی توده محروم و ستمدیده ایرانی بود ، در اولین برخوردی که بین رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران و يك پیک از سپاه عرب رخ داد فرستاده مسلمان در پاسخ رستم که پرسید برای چه جنگ ما آمده اید گفت :

" آمده ایم تا پایان دهیم باین نظام طبقاتی حاکم و رها سازیم بندگان خدا را از بندگی بندگان خدا مامعتقدیم این ثروت بیکران در دست

شما از خون دل ۱۳۹ میلیون محروم ایرانی است و ما برای داد خواهی این ستم دیدگان آمده ایم . "

اسلام در طی ۱۴۰۰ سال ، با وجود همه تحریقاتی که در این مذهب بوسیله اعمال ارتجاع صورت گرفته است ، تنها نیروی مقاوم مردمی ای بوده است که با اساس " حکومت های مطلقه شاهی " ایران مبارزه کرده است . بهمین جهت کینه رژیم شاهنشاهی با اسلام ، کینه ای است تاریخی .

کوشش شاه در حذف اسلام از جامعه ایران ، و جایگزین کردن ایدئولوژی شاهنشاهی بجای آن ، کوششی است در مسخ و تحریف ۱۴۰۰ سال تاریخ جامعه مسلمان ایران . زنده کردن ملاک های شاهنشاهی قبل از اسلام ، که باتوجه محروم جامعه ما کوچکترین رابطه و پیوندی نداشته و ندارند ، و قرار دادن این ملاک ها در مقابل ملاک های اسلامی ، که تاریخ و وجود جامعه ما را قوام بخشیده و بنیروی خلاق مسلمان ایرانی در طی قرن ها مبارزه و تلاش ، کارمایه فرهنگ و تمدنی مردمی و برانگیزنده نهضت های انقلابی بوده است ، بازگشتی است به عقب و ارتجاعی سیاه .

هدف رژیم ، بقول مرحوم آل احمد ، " ایجاد اختلال در شعور تاریخی ملت ماست " ، تا با نادیده گرفتن ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلامی جامعه ایرانی ، شب کودتای ۱۲۹۹ سید ضیاء - رضاخان را یکسره بچسباند به دم کوروش و داریوش ، تا از طریق سست کردن زمینه " فرهنگی - مذهبی " مردم ما ، جامعه را هر چه بیشتر برای تد اوم هجوم فرهنگ بازگانی غرب و امپریالیسم غارتگر ، آماده و پذیرا سازد .

رژیم پهلوی که در رابطه و متناسب با توقعات سلطه جهانی روی کار آورده شده است ، در این ۵۰ ساله با تکیه بر سیستم پوسیده و ضد مردمی شاهنشاهی ، با سببیتی هر چه شدیدتر ، تاحدود بسیاری به تلاشی مبانی اجتماعی فرهنگی - اقتصادی - و سیاسی جامعه ماتوفیق یافته است .

در این ۵۰ ساله ، جامعه ایران بیش از پیش گرفتار مظالم استبداد ، و به دستگیری ایادی پید او ناپید ای استعمار خارجی ، مورد استثمار و استحمار بوده است . در این دوره ثروت مادی جامعه با شتاب هر چه تمامتر به یغمارفته ، جامعه از لحاظ فرهنگی و معنوی بیمار و تهی شده ، و در هجوم فرهنگ غربی ، مردم ما بیش از پیش از خود بیگانه گشته ، هویت و شخصیت انسانی و فرهنگی خویش را باخته اند .

کارنامه ۵۰ ساله استبداد پهلوی ، روشننگر ابعاد خیانتها و جنایت‌های است که از طریق این رژیم در سطح ملی و منطقه ای اعمال شده است .

روی کار آمدن رضاخان و حمایتها و تائیداتی که از طرف غرب و شرق از حکومت ضد مردمی وی بعمل آمد ، در مرحله ای از تاریخ جامعه ماصورت گرفت ، که موج نهضت‌ها و انقلابات آزاد یخواهی سراسر ایران را فرا گرفته بود ، برای تامین توقعات سلطه جهانی لازم آمد که یک قشر مسلط داخلی ، به چنان قدرت ضد انقلابی ای مجهز و مبدل شود ، که قادر به سرکوب و هدم نیروهای انقلابی مبارز باشد . چنانکه دیدیم دشمن توانست در آن روزگار از عدم انسجام کافی سازمانها و نیروهای انقلابی استفاده کرده ، تضادهای درونی خود را ، علیه این نیروها ، حل کند . در تمام دوره استبداد سیاه پهلوی ، سیستم پلیسی و خفقان رژیم کوشیده است تا با ایجاد ناامنی برای نیروهای مبارز مردمی ، از ایران جزیره ای امن و آرام برای بازار سرمایه خارجی و غارت منابع طبیعی جامعه و نشو و نما ی فرهنگ بورژوازی غرب ، بسازد .

ارتش ، بمثابة ابزار قدرت ، مأموریت سرکوب نهضت‌ها و انقلابات ملی و منطقه ای را یافته ، باتوجه مردم بیش از پیش بیگانه شده ، و بصورت جزئی از ارتش تجاوزگر امپریالیسم جهانی در آمده است . اقتصاد ایران ، بسود سرمایه های خارجی در اقتصاد مسلط جهانی ادغام شده ، نقش دلال واسطه ای را در استثمار و غارت توده های زحمتکش ایران و منطقه یافته است . از برکت وجود رژیم پهلوی ، در این ۵۰ ساله ، چوب حراج کلی به همه منابع و ثروتهای ملی و از جمله نفت ، زده شده است . سبعیتی که رژیم پهلوی ، در این مدت در کشتار و سرکوب نیروهای مبارز مردمی داشته است ، در تاریخ ایران و جهان کم نظیر بوده است .

گرایش به شوینسم و فاشیسم که از همان آغاز خصلتهای این رژیم بوده است ، در دوران مادر برگزاری جشنهای سیاه ۲۵۰۰ ساله ، حس برتری جوئی نسبت به ملل همجوار منطقه ، اقدام بسرکوب آشکار انقلاب ظفار ، همکاری با صهیونیسم بین المللی در نابودی انقلاب فلسطین ، ایجاد حزب شاه ساخته و فاشیستی رستاخیز ، و اخیرا تغییر مبداء تاریخ و برگزاری جشنهای ۵۰ سال سلطنت پهلوی ، بخوبی دیده میشود .

مبارزه بامذهب ، از طریق مسخ یا سرکوب علنی آن ، برنامه اساسی رژیم پهلوی

بوده و هست ، چرا که اسلام بزرگترین نیروی مردمی است که همواره در تمام د و ره استبداد پهلوی ، در مقابل توطئه ها ، خیانتها و جنایتها این رژیم ایستاده مبارزه کرده ، قربانی داده و هیچگاه با تسلیم شدن یا سازش کردن ، پشت بخلق نکرده ، و اصل ترین نیروی بسیج توده در خیزش و انقلاب بوده است .

تلاش رژیم ، در تبلیغ رژیم شاهنشاهی و تکیه بر تاریخ ۲۵۰۰ ساله و بالیدن به کورش و داریوش و خرابه های تخت جمشید . بر غیر اسلامی کردن جامعه ایرانی است ، تا با تضعیف مذهب ، اصلی ترین کارمایه انقلابی را از خلق بستانند و زمینه مطلق العنانی خویش را دانی سازد و علاوه بر این با تکیه به " خاک و خون و نژاد ایرانی " ، جامعه مسلمان ایران را از خانواده جوامع اسلامی خارج ساخته ، صورتی قانونی به توطئه ها و خیانتها ی خویش بر علیه منافع خلقهای مسلمان منطقه و امت اسلامی . بدهد .

تغییر مبدا " تاریخ از " هجری - شمسی " به " شاهنشاهی " ، و برگزاری - جشنهای شوم ۵۰ سال سلطنت پهلوی ، توطئه ای است تازه بر علیه اسلام و مصالح خلق مسلمان ایران ، ولی این توطئه نیز همچون تلاشهای گذشته رژیم محکوم به شکست خواهد بود .

۱۵ فروردین ۱۳۵۵

حسین (ع) :

از برای تحمل رنج ها و مصیبت ها و ناکامیها و نارواییها ، خویش را آماده کنید و دل قوی دارید که قادر بیکناپشتیان و نگهبان شماست و تنها اوست که شمار از شر دشمنان بدسگال نجات می بخشد . خدای مهربان شمار اسر فراز خواهد کرد و سرانجام پیروزی از آن شما خواهد بود . . .

نماز، تسلیم انسانی عصیانگر

من نماز را وقتی میخوانم که خورشید هنوز طلوع نکرده باشد . زیرا اگر خورشید طلوع کند "سرو" را خواهند دید که در محراب ایستاده است و طوفان را خواهند گفت که سرو را زیر صفیر تازیانه های خویش به رکوع افکند ! بلغیان همه را "بید مجنون" میخواند ! اما میدانند که اگر سر "سرو" را قطع کند سرو نمی میرد "واو" در انتهای آن میماند ، و "واو" یعنی حرف ربط ، حرف عطف ! "واو" علامت این است که جمله ادامه دارد در جمله ای دیگر .

من نماز را وقتی میخوانم که خورشید طلوع نکرده باشد ، زیرا اگر خورشید طلوع کند "تسبیح" را از "سجاده" صحرای سینا خواهند ربود ! تسبیحی که دانه هایش گلوله است و مؤذن شام را خواهند گفت از حلقوم مناره ی غرب مرگ امام را در محراب اعلام کند .

اما بمن اقتدا کنید که من مسافرم و نماز را شکسته می خوانم ! رکعتی در دریای زرد و رکعتی در دریای سرخ ، به من اقتدا کنید که من در معراج نماز خویش چون به جبهه سجاده رسیدم پیشانیم را بر مهری از شرب گذاشتم و "قبضه" مجهولی را در دست فشردم ، در سجده دعا کردم که . . . ؟ !

انگشت دستم چهار تکبیر زد و چهار فریاد برخاست . . . چهار روزنه باز شد دعایم مستجاب شده بود . آری به من اقتدا کنید ، من نمازی خواهم خواند که میزان "ثواب"ش را در روزنامه ها بنویسند ، من مسائل نماز را خوب میدانم ، نماز گذار باید بداند که در رکعت دوم پس از قیام "باید آماده تشهد باشد !" و اگر نمازش باطل است .

اینک چه کسی قول میدهد که شمشیر ابن ملجم را از محراب بردارد ؟ !

"امل یا اوحی الیک من الکتاب" و "اقم الصلوة" "ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر" و "لذکر الله اکبر" عنکبوت آیات وحی را در این کتاب تلاوت کن و سپس بنماز برخیز که نماز هرگونه فساد و تبهکاری را طرد میکند و براستی که ذکر خدا از همه اینها بالاتر است این اعلامیه در قرآن سیمای راستین نماز را روشن میکند . نمازی که همچون سایر عبادات اسلامی پوششی از انبوه نارایتیها و تعصبا و نادانیها ، چهره ای کریه یافته است . علیرغم کار توای مسلمان که هر بامداد

بافریادی خشن و حتی با ضربتی فرزند بیگناهت را از "خواب نوشین" بیدار ساخته و باین شیوه ای که در پیش داری "نوش" خواب او را به "نیش" نمازی که "می پنداره" مسموم میکنی تا برای همیشه نماز را همچون "شرنگ" می در جام "شهدش" بدانی قرآن توهم که اکنون کتاب ویتنام و فلسطین میتوان خواند و نه کتاب تو^۱ فرمان میدهد که ابتدا باید کتاب خدا را تلاوت کرد و سپس به نماز برخاست . کتاب خدا چیست؟ کتاب خدا - قرآن - مجموعه ای از اصول مکتب اسلام و خط مشی و استراتژی کلی ایدئولوژی اسلامی . تمامی قرآن را تلاوت کردن یعنی که روح این کتاب را کشف کردن ، خویش را بر اساس "فرهنگ" و "جهان بینی" قرآن ساختن و سپس هدف قرآن را یافتن ، هدف قرآن چیست؟

قرآن در تمامی آیاتش ما را به همراهی و همگامی "مسیر کلی حیات" میخواند، فریاد میزند: "یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض" تمامی آنچه در آسمان و زمین است ما را تسبیح میکنند ، تسبیح را چه می فهمی ؟ بدست گرفتن دانه هائی چند و سپس وردی چند ؟ هرگز ، هرگز ، بایک نگاه بآیه "وکل فی فلك یسبحون" بروشنی می فهمی که تسبیح عبارتست از اطاعت تمام ذرات عالم از اتم تا کهکشان در برابر قدرت لایزال خلقت و هستی و شعور عالم ، یعنی "شناور بودن" در مدار خاصی که سنن و قوانین آفرینش برای آنها تعیین کرده ، آن "مدار" چیست ؟ مدار تکامل و حرکت و تلاش . اما حرکتی و تلاشی هدفدار ، سازمان یافته ، تاکتیکی و جهت یاب "ما خلقنا سماوات و الارض و ما بینهما الا عبین" هرگز جهان را بازیچه نیافریده ایم . این همان تسبیحی است که هرچه بر آگاهی و دانش انسان افزوده گردد آنرا بهتـر و بیشتر درك میکند . برای همین است که قرآن میگوید : لا تقهون تسبیحهم شما تسبیح آنرا درك نمیکنید وقتی تمام ذرات عالم در نظام خاص و مدار هدف یافته ای بسوی تکامل در حرکت و تلاش اند . وقتی تمام آفرینش در حرکت است و جهاد و فطرت و طبیعت حیات بر تکامل و هدف استقرار است خداوند تو را نیز به "هم آهنگی" با آنها میخواند . میتوانست تو را نیز همچون "چهار پایان" در جبری محصور کند بی اراده و بی شعور ، بی آنکه بدانی بکجام میری ؟ و چه باید بکنی ؟ بازیچه دستگاه طبیعت قرار گیری ، قوانین فیزیکی و شیمیائی عالم ترا بیک یگر پاس دهند و خورند کنند ، تو را آزاد آفرید تا باراده خویش در صف تکامل قرار گیری . زیرا انسان اسلام یعنی انسان انتخابگر . میتوانی در رزمگاه زندگي سنگری را انتخاب کنی که تو را تنها

در مسیر تکامل حیات اندازد بلکه از همه آنها نیز برتر سازد و هر چه در جهان است و هر چه در فکر و اندیشه نیز وجود دارد بهشت میکند و در پایت میریزد؟ آنچنانکه همه بهشت را در پای مادرانی ریخت که بایک دست گهواره و بایک دست نیارامیلر زاند؟ چرا عالم را زیر پای تو اندازد؟ چون تو با اراده خویش به صف آمدی .

درست است که : " النجم والشجر ویسجدان " درخت و ستاره نیز در سجده خدایند . اما آن سجده ای امانت و اطاعتی جبری و نفهمیده . هیچگاه قرآن ننگته . النجم والانسان یسجدان . سجده تو هرگز در زمره ستارگان نیست و آنگاه نیز که تو را در نظام کلی طبیعت نام میبرد ، باقید (طوعاً) و (کرهاً) از دیگران جدا کرده ، توبه اراده خود و به انتخاب خود ، و آنهایی اراده و انتخاب ، پس هنگامیکه فرمان میدهد تمامی آیات وحی را تلاوت کن ، یعنی که باید ابتدا از سر رگبار سوزنده و سازنده آیات قرآن قرار گیری . چونانکه با اندیشه خود جبر تکامل را برگزینی . هدفداری حیات و هماهنگی با نظام خلقت را پندیری و آنگاه تسلیم شوی که این اسلام است و بس . و تئیکه تسلیم شدی باز هم قرآن را ورق بزن . در همین کتاب می بینی . الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا . . . الذین یبلغون رسالات الله ولا یخشون احد الا الله الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفرو یقاتلون فی سبیل الطغوت الذین آمنوا وهاجروا وهاجدوا باموالهم و انفسهم . این است رگبار در زیر این رگبار بایست . تمامی وجود را از ثروت و نعمت جهان هر چه داری ، از جان و خون و رگ و پوست هر چه باتوست ، از زن و فرزند و پدر و مادر و مقام و مدرک و دانشگاه و اداره و ریاست و خلافت هر چه همراه توست ، همه را تسلیم کن ! با عمشیر ایمان رشته های محکمی که حقیقت تو را باین وابستگی ها پیوند زده پاره کن ، فقط و فقط ریسمان خدا را بدست گیر " واعتصموا بحبل الله " ایمن ایمان و آنگاه هجرت کن ، هجرتی در درون و هجرتی در برون و الرجوع فاجبر . از تمامی پلید یها ، از هر چه بگونه ای به قاطعیت انقلابی تو لطمه میزند هجرت کن ، از تمام خطاها اشتباهات فساد ها عقده ها شخصی منافع و هزاران زنجیر دیگر که بر پایت بسته اند . و هجرتی در برون " یا عباد الله ان الارض لله واسعه فتهبها جروا فیها " ای بندگان خدا زمین بسیار گسترده است . در آن هجرت کنید و ایمن هجرت یعنی حرکت و تحولی در جامعه و زندگی و یا تغییر مکان و وضع ، ایمن هجرت هیچگاه نمیگذارد در یک مکان را که بمانی و در یک حجره محصور بشوی . اگر

در مکه نمیتوانی که ابوجهل و ابولهب هائی است ، مدینه را فرا موش مکن ، اینك
ای که آیات خدا را تلاوت کردی ، ای که روح قرآن را یافتی ، ای که خدا را در روست
نشست و جز او از هیچ قدرتی هراس نیست ، ای که خود را در کوره تکامل انداختی
ای پیکارگر در راه خدا ، ای که از زیر رگبار سرافراز گذشتی ، ای که خود رگبار
شدی ! ای مخاطب . " اتل ما وحي اليك من الكتاب " ای مؤمن ، ای مهاجر ،
ای مجاهد ، برخیز که اصالت خود نماز شده ای ! اکنون ای مؤمن ، ای مهاجر ،
و ای مجاهد ، برخیز که اصالت خود نماز شده ای !

اینك شایسته محراب و لایق مسجدی ! واكش جبری و عكس العمل حتمی
چنین روحیه ای که بقول امام صادق (علیه السلام) اصلب من الجبل ، از کوه
استوار تر است ، چه کوه را باد بنامیت منفجر میکند و توران توانستند .

آری یسجد و عكس العملش اینست که نماز آتشی میشود در خرمن " فحشا " و منكرات " تنهى عن الفحشا " والمنكر . فحشا " و منكر چیست ؟ همه فساد ها ، همه
ظلم ها ، همه زور ها و ستمگریها و غارتها . استثمارها و همه آنچه که زورمندان
میکنند و زرمندان میخورند و مرتجعین توجیهش میکنند ، همه آنچه که در قرآن
فرمان داده ایم ریشه کن شود . اینست که اگر نماز تو سدی در برابر اینها که
برشمریم " نبود " در " نماز " بود نشك کن . كه اميك از فحشا " و منكرات از
بوعد التی ها ، كستارها بدتر تواند بود . اینست که قرآن به عق قضاوتهاى ماتوجه
دارد و بلى اینكه دیگر برای همیشه بیک سلسله حرکات خاص مغرور نباشیم و اعمال
و حرکات نماز را که غالباً حالت غیر ارادى و میکانیکی میگیرد ، صرفاً ملاک ارزیابی
ارزشهاند انیم ، ما را در برابر نماز که اینقدر انجامش سفارش شده است . با
حقیقت دیگری که " اصل " است روبرو میکند " ولذکر الله اكبر " ذکر خدا از همه
اینها بالاتر است ؟ ! نماز خود شکلی دارد و روحی . شك نماز همین حرکات است
اینها سمبل همان روحیه ای است که در تو باید ایجاد شده باشد . چگونه ؟ اولین
پیام آیه این بود که " سراسر روح " خویش را با " تلاوت سراسر قرآن " به پایه ای از
" سازندگی " و " شناخت " و " تسلیم " برسان که بتوانی " نماز " را بر پای داری !
ابتدا آیه بیک تربیت فرهنگی و به يك شناخت و سازندگی انتقالی و يك فهم عمیق از
مسائل اسلامى اشاره میکند و در حقیقت آغاز " پیوستن بصف پیکارگرائى الهی " و قرار
گرفتن در جبهه " رزمندگان مؤمن و ورود به حزب خدا و مردم . حزب الله را و خود

سازی و تجزیه و تحلیل و شناخت بنیادی از اصول و هدفهای حزب میداند و بعد — اقم الصلوة — نماز يك "آرم" است يك "شعار" است . آرم و شعاری كه بوسیله آن پیوستگی خود را به حزب الله اعلام میکنیم . نماز علامت است و نشانه ، نشانه اینکه در "صف"ی ! علامت اینکه در "متن"ی و نمایشگر این حقیقت كه در "راه"ی و در "حزب"ی . اینکه نماز يك رابطه ارگانیک با قدرت عظیمی است كه (پوشش قدرتش) . "دایره فرمانش" و در يك كلمه "خواستن و حزیس" جهان را زیر پا گرفته است . تمامی خلقت حزب اوست ! این تنها حزب عالم است كه پیروز است "الا ان حزب الله هم الغالبون" و تو هر روز برنامه حزب و اصول کلی آنرا و خطوط اصلیش را بررسی میکنی . هر روز و بلکه هر لحظه "پیمان حزب خدا را تکرار کردن" و هدفهای عمیق و رسالتهای سنگین آنرا با تازیانه کلمات و بر سر و جان خویشش کوفتن هر روز این بدن لذت طلب و این لاشه عفن را كه هر لحظه آماده آلودگیها "لذت پرستیها ، طغوت پرستیها ، سازش کاری ها و تسلیم هاست . . . از محیط كیف جامعه ای كه بیمار است و برای رشد هر ميكروبی كاملا مساعد . بچشمه زلال — خدائی كساندی و بدست خویش تربیتش را دی . این سجده بر خاك افتادن . این ركوع و تعظیم كردن چیست ؟ روح مغرور و بلند پروازی را كه برای حفظ خویش از هیچ جنایتی ابا ندرد و توده های وسیع انسانها را فدای يك لحظه لذت كیف خویش میکند به "مسجد" كساندن و در پیشگاه خدا بر خاك كوفتن خود تمرینی است كه كمتر روح با استقامتی است كه بتواند آنرا با آسانی تحمل كند . و اینها هم كه در نماز می بینی . "بار" را حس نمیكنند ، آنها عروسكهای خیمه شب بازی هستند كه هنگام نماز كلمات آنرا میرقصانند . بی آنكه رسالتی را حس كنند و دردی را بفهمند . چنانچه بعضی مومنین زرنك كه عمری است این ورزش عربی را تکرار میکنند چنان متخصص شده اند و حرفه ای كه هم نماز را میخوانند و هم دخل و خرج تجارت را بهتر از هر وقت دیگری میکنند و مغز كه نماز را بصورت نواری ضبط كرده بی آنكه صاحب نماز بداند و بفهمد مرتب به اعصاب فرمان میدهد كه چنین حروفی را ببا ف و حتی پس از تمام شدن این تعداد كلمات بطور اتوماتیكی ماهیچه های پا انقباض و انبساط یافته تار كوع سجودی انجام گیرد — ادامه آیه برای اینکه هدف حزب را كه در غالب این شعار تجلی یافته از یاد نبری میگوید نماز ، نمازی است كه خار چشم فحشاء و منكر است و سنگراهشان و سرانجام از برای نفی هرگونه توهم و سوء تفاهمی كه ممكن است تو را در لابلای الفاظ و حرركات نماز كه طبق معمول "رنك زیبا و فریبنده تقدس

د و آتشه ای ، باصطلاح تعصب "میگیرد ، از هدف دورت نکند نماز خود عاملاً انحراف تو نباشد - چنانکه شده است - اصل اساسی "ذکر" را طرح میکند ، تمامی خضوع و خشوعت سجد و رکوع و قیام و قعودت همه و همه افعال نماز نشانه این است که تو بقانون تکامل عالم تسلیم شده ای . تو که حمد و ستایش را از آن خدا میدانی و تمامی "فرعونها" و قارونهارابه هیچ میننداری ، برخیز و اعلام کن که "الحمد لله رب العالمین" تو که حتی در پیشگاه "قیصر" و "کسری" تعظیم نمیکسی برخیز و منتهی خضوع و خشوع را برای "الله" اثبات کن . پیشانی برخاک نهد ، پس دقت کن باین اعتبار : "صلوة" شکل ظاهری نماز است و "ذکر" همان روح و حقیقت اسلام است . "کتاب" برنامه و استراتژی حزب است : ذکر یعنی روح مؤمن متعهد ، روح مؤمن متعهد انقلابی که اگر این نباشد هیچ چیزی نیست ، همه چیز پوچ میشود ، تلاوت کتاب میشود ، گذراندن سی واحد درس زورکی فقط از ترس خدا که خیلی زود نمره "ه" میدهد و صلوة یک ژیمناستیک شرعی میشود ! و یک ریاضت فردی و دستگاهی که تا کوکس کردی ، هزار رکعت نماز میخواند و در نهی فحشاء و منکر نیز احتمالاً بجای مبارزه با تنیغ ظالم ، مبارزه با تنیغ ناست . ذکر یعنی جانشین بودن خدا در جهان درونی انسان ، نام خدا و تمامی فرامینش بر صفحه جهان نقش بوند ، این است "ذکر" که از همه چیز بالاتر است و حرکات نماز تمامی تجسم یافته همین ذکر است و صلوة عینیت ذکر است ، ذکر در روح تو در ذهن توست بی آنکه آشکار باشد و صلوة همان روح است که بوسیله حرکات سمبلیک اعلام میشود ، اینست که قرآن نخواستند اتم الصلوة باشی و شبانه روز هزار رکعت نماز بخوانی و واحد مفاتیح بگدزانی بلکه گفته "الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم یتفکرون فی خلق السموات و الارض . ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقننا عذاب النار" یعنی که در همه حال ذکر . ابتدا ای آیه توضیح میدهد که دائم الذکر یعنی لحظه بلحظه به سراسر آفرینش و قوانین حیات اندیشیدن و نتیجه ذکر به هدف داری حیات ایمان آوردن و سرانجام تسلیم شدن ، ذکر حالتی است که یک نوع تعهد و مسئولیت عظیم ایجاد میکند ، و جالب آنکه "لاتلیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله" مردانی که مادیات و منافع ضروری زندگی نیز آنان را نیز از ذکر خدا باز نمیدارد . یعنی که ذکر پشتوانه همه چیز . ذکر روحی است که تمامی گفتار و اعمال آدمی "نفحه" حیات و هدف میدهد . علی که ذکر را

بخوبی میفهمد میگوید: "و ان لله لذكر لا هلاخذه من الد نيايد لها . . . يهقون بالزور اجر عن محارم الله في اسماع الغافلين و تأمرون بالقسط . . . و ينهون عن المنكر " ذکر روحی میسازد که به ارزشهای والاتر و بزرگتر از برخورداری های دنیائی دست مییابد . آنان در گوشه‌ی خبرانی که بزندگی آرام و قانع از هر حادثه‌ای خود کرده اند فریاد میزنند و بانگ بر میدارند تا آنچه انجام میشود و خدا آنرا زشت و حرام می‌شمارد آگاهشان کنند ، اهل ذکر بعد الت امر میکنند و از منکرات نهی می‌فرماند میدهند - نصیحت نمیکنند . اینان که ذکر خدا و روحشان را ساخته هرگز با تسلیم سر سازش ندارند . التماس نمیکنند فرمان به او امر قسط میدهند . فرمان از آنهاست و باید از دست آنان که بفرومانشان می‌نازند قدرت فرماندهی را گرفت ؛ اینست " ذکر " روح صلوة ، اینست که می‌بینیم قرآن در آیه دیگری کار را یکسره میکند ، خیلی روشن و قاطع شرط نماز و جهت آنرا " ذکر " معرفی میکند " اقم الصلوة لذكری " نماز را در جهت من بر پای دار و بس .

نماز تار بود روح انسانی است که تسلیم خداست و بر همه عصیان میکند ؛ نماز گزار در همان حال که تسلیم خداست بر هر چه در صف مقابل خداست عصیانگوست است و شورشگر . اگر نماز فاقد این روح بود همان میشود که علی گفت : چه بسیار نمازگزارانی که از نماز خود رنج و تعب بهره‌ای ندارند . و پیامبر خود روزی در - مسجد مدنی را می‌بیند به نماز ایستاده . میگوید : این مرد که همچون کلاغ منقار بر زمین میزند نمازش به هیچ نمی‌ارزد . اگر در همین حال بمیرد مسلمان نمرد . چرا او را مسلمان نمی‌نامد ؟ زیرا این صرفاً " صلوة " است و آنچه قربانی شده " ذکر " است ، روح و حقیقت نماز " ذکر " از همه چیز برتر است . نباید فریب اعمال و حرکات ظاهری را خورد وقتی که مسلمان بینش عمیق ندارد در انبوهی از فرمول های ظاهری و تکنیک های مسخره فرو میرود . و تورات تنگنای " جدول شکایات " می‌پیچد ، در صورتیکه همه در یقینیات " فرو مانده اند او مرتب شکایات میخواند شکفتا که در صفین علی و معاویه هر دو نماز میخوانند در کربلا نیز حسین و پسر سعد هر دو . که اصلاً پسر سعد از امام حسین بیشتر نماز میخواند . نماز همچون نقشی است ظاهری که بازیگری ایفا میکند ، باید پرده صحنه را کنار زد ، همیشه " ذکر " در پشت پرده است و " صلوة " را باید شکافت . آنگاه خواهی دید که ذکر آن " الله " است یا طاغوت " اگر ذکر الله نباشد و فقط صلوة باشد قرآن حق دارد که بانگ بر

زند : ویل للمصلین . الذینهم عن صلاتهم ساهون . الذینهم یراثون و یمنعون الماعون . یعنی که محال است نمازی را رای حقیقت ذکر باشد و نماز گزار جامعه را از مایحتاجش منع کند . ماعون بتمامی مایحتاج جامعه و تمام وسایل تولیدی اطلاق میشود .

صدی نود آیات که فرمان " اقیمو الصلوة " است بسلافاصله " اتوالزکوة " را بدنبال دارد گوئی عبارتی که به نفع خلق خدا نبوده و در جهت مقابل آن و حتی در حاشیه جامعه باشد برای خدا متصور نیست و حتی آغاز قرآن " الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون " علی میگوید : " رب تالی القرآن و القرآن یلعنه " چه بسا کسانی که قرآن را تلاوت میکنند در حالیکه قرآن لعنشان میکند و نماز نیز همینگونه است در روایت است که الدعا سلاح المومن و صلوة خود دعاست و مومن از نماز بمثابه پایگاه ، بمثابه نیرو ، بمثابه سلاح استفادہ میکند ، مسجد سنگر است و آیات نماز شلیکی در سنگر و آنجا که مؤذن یعنی فریاد زننده ، فریاد میزند " حی علی الصلوة " در حقیقت حی علی بسیارند نماز گزارانی که دانسته یا ندانسته به قبله طاغوت نماز میگسارند . و در مسجد نماز میگزاردند در حالیکه به حزب شیطان گرویده اند و بین این دو نبرد منافاتی نمی بینند .

همچنین بسیارند مسجد هایی که بدست طاغوت ساخته میشوند . پیامبر خود بنیانگذار مسجد است و خود ویرانگر مسجد ! مسجد ضرار را ببینید ، پیامبر فرمان میدهد که بکوبندش و مزبله اش کنند ، زیرا که دیگر مسجد نیست و اگر هست سجدہ نه بر خداست که بر طاغوت است ، سجدہ اش نه اعلام تسلیم انسانی است در صف تکامل خلقت و نه پیوستن او به مسیر طبیعی عالم ، بلکه سجدہ ای شده است " نمایشگر تسلیم انسانی در برابر شیطان " در برابر عوامل ضد تکامل ، ضد خلقت ، تسلیم ظلم ها ، ناراستی ها ، ظواهر هیچگاه پیامبر را گول نمیزند او به روح و جهت عمل می اندیشد او خود کعبه را سوار طواف میکند و حجر الاسود را با چوید ستش استلام میکند و حتی موقع ضرورت روی چکمه جنگی را " مسح " میکند و میرود . خلاف ایمن فرمولهای پیچیده که امروز درست شده چونانکه پنداری الاعمال بالتکلیک !! این است که پیامبر مسجد را ویران میکند که اگر بر پیشانی مسجد " ادخلوا سلام آئیین " زده اند و بر فراز آن نام خدا نیست و نام شیطان است . نشنیده اید که پیامبر میگفت : " الصلوة قربان کل تقی " نماز قربانی متقیان است با این تعبیر مسجد را

میتوان "مذبح" نامید . قربانگاه که هر چه غیر خداست در این مذبح باید قربانی کرد . طاغوت را ، کفر را ، ظلم را ، شیطان را و حتی خود را ، آری خود را و شاید بی ربط نباشد که قرآن نیز فرمان "نماز و قربانی" است بی اشارات نیست که قلب مسجد را محراب نیز گفته و محراب یعنی رزمگاه . اینست که در نماز جمعه امام در محراب مسلح می ایستاد و خطبه میخواند هر که آمد و گلوله ، دو خمپاره ، خطبه آمد و محراب و محرابی در مذبح . محراب ماهمیشه بخون رنگین بوده است ، موسی بن جعفر را در حال نماز دستگیر میکنند و در حال نماز به زندانش میبرند و این نماز گزاری که مصداق کامل "ذکر خدا" است هفت یا چهارده سال در سلول های تاریک زندان بصره ، بغداد زیر دست یک دژخیم یهودی می سپارند . شیخ خلیفه (امیر سریداران) را که نماز میخواند چون میگوید . قل اعوذ ب "رب الناس" "ملك الناس" "اله الناس" آنها که از خشم ناس وحشت آید و ضد مردم اند او را همان دم حلق آویز میکنند .

ما برای این دو رکعت نماز خیلی جریمه داده ایم ، خیلی قربانی داده ایم ، از آن زمان که محراب مسجد کوفه با خون سرعلی گلگون شد و یگر از سرخی خویش بیرون نرفت حسین خود نیز در کویر کربلا به نماز ایستاد .

"در مسجدی از نیزه و شمشیر باسقی از شعله های آفتاب ، سجاده ای از بدنه های جوانانش و تسبیحی از قطعه قطعه پیکر اصحابش و با کلماتی از خونش" حسین هم میخواست بگوید محراب را ببینید که باز هم خونین است این خون همیشه از محراب میجوشد . خونی است که میخواهد در رگهای حسین دیگری جاری شود .

اینك این شمس و این محراب . . .

وظائف زناشوئی در

تمرکز و تکاثر قدرت

(قسمت اول)

اینک که جای زن در ایجاد و استمرار روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی معلوم شد (مکتب مبارز شماره ۱۹) و تار عنکبوتی که از دیر باز تا این زمان (۱) بر ایران فرو افتاده و همه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در خود محصور و مهار کرده است، در پرتو توصیف و تحلیل، از ابهام بوضوح کشیده شد. (مکتب مبارز شماره ۲۰) در روشنائی آن دو بحث می‌توان اشکال زناشوئی ها و آمیزش‌های زن و مرد را در رابطه با تمرکز و تکاثر قدرت، باز جوئی کرد. بدین‌نقار در این فصل از اشکال ازدواج و جایشان در روابط شخصی قدرت سخن بمیان است.

الف- ازدواج‌های درون گروهی

انعقاد نطفه قدرت نیازمند یک هسته و کانون مرکزی است که درجه همگرایی اعضا آن نسبت بهم بسیار زیاد باشد و بتواند گروه‌های دیگر را با خود پیوند دهد. این هسته یا کانون باید بتواند باتارهای عمودی رأس هرم قدرت را بقاعده و بساتارهای افقی کانون‌های فرعی را به کانون مرکزی وابندد. تار عنکبوتی که بدین‌سان تشکیل میشود باید قادر باشد همه فعالیت‌های جامعه را در خود گیرد و نیروهای محرکه‌ای که در قلمرو قدرت حاکم قرار میگیرند، در مجاری که تارهایش باشند، در جهت تمرکز و تکاثر قدرت هدایت کند. بدین‌نقار نیازهای اصلی قدرت ایجاد و

استمرار و ادغام در خویش است. در تاریخ ایران، از دیر زمان تا امروز (۲) از دواج های درون گروهی در مقام پاسخ به بخشی از این نیازها سه وظیفه مهم را به انجام برده اند: ۱- ایجاد و استمرار قدرت کانونی ۲- ادغام کانونهای فرعی در کانون اصلی ۳- تجدید کانون اصلی در درون گروه.

۱- ایجاد و استمرار قدرت کانونی:

تمرکز و تکاثر قدرت بدون مرکز و کانونی که حتی المقدور از رقابتها و برخورد ها (که لازمه تمرکز و تکاثر است) برکنار باشد، متحقق نمیشود. اهمیت این کانون بعنوان محل بروز و ظهور وحدت قدرتهای فرعی در آنست که نه تنها به تضادها امکان حل در محدوده تار عنکبوت روابط قدرت را میدهد بلکه به تار عنکبوت توانائی میدهد که نیروهای محرکه را از خارج به داخل جذب و از طریق قدرت کانونی بنحوی هدایت کند، که برخورد ها موجب از هم پاشیدن تار عنکبوت نگردد. هسته کانونی باید در شرائطی که منزلتها نمیتوانند از هیچگونه ثباتی برخوردار باشند، ثبات تار عنکبوت یعنی روابط شخصی قدرت را حفظ کند، بد انسان که تضاد هائی که عارض میشوند مایه پاره شدن تارها نگردند. توضیح آنکه مقتضی تمرکز و تکاثر حذف و جذب است. این حذف و جذب محتاج بی ثبات بودن منزلت افراد و گروهها و ثبات روابط است. اگر تار عنکبوت در نتیجه حذف و جذب پاره گردد، تمرکز و تکاثر دیگر ممکن نمیگردد. زیرا قدرت حاکی که بتواند قدرت را در خود متمرکز کند وجود نخواهد داشت. استمرار این روابط بدون وجود مادر شهر و قدرت کانونی نسبتاً ثابت و پایدار ممکن نیست چرا که بدون ایند و محلی که رشته ها بدو پیوندند و از آن طریق بیکدیگر متصل شوند وجود نخواهد داشت. این نقش تعیین کننده قدرت کانونی یعنی استمرار بخشیدن به نظام، ایجاب میکند که خود - نیز پایا و مستمر و حتی المقدور خارج از قلمرو برخورد ها باشد. از اینرو در هر گروهی که نسبت بگروههای حول جنبه اصلی داشته باشد، از واجهات بیشتر درون گروهی است. هر اندازه در سلسله مراتب اجتماعی بالاتر رفته شود تمایل باز و واجهات درون گروهی شدت بیشتری میگیرد. در هسته کانونی استمرار موقعیت کانونی از طریق از دواجهای درون گروهی تأمین میشود. (۳)

بدینقرار از دواج درون گروهی با موقعیت مسلط جور و لازمه حفظ و توسعه قلمرو قدرت است. در حقیقت از آنجا که وجه مادی قدرت بصورت سرمایه و قدرت

نظامی و دیوان سالاری و . . . محلی برای قرار و استقرار و تمرکز و تکاثری لازم دارد که نسبت به بقیه سرزمینها همان نقش کانون اصلی را ایفا کند، یعنی بتواند تضاد های عارض را جذب نظام جهانی ویژه خویش سازد و در جهت استمرار و رشد قدرت مسلط حل کند . هیچ قدرت جهانی بی نیاز از مادر شهر نمیتواند بشود . در مقیاس یک کشور ، در مقیاس یک شهر ، در مقیاس یک روستا و در مقیاس یک شغل و حرفه و در مقیاس یک موقعیت اقتصادی و سیاسی و یا اجتماعی و یا فرهنگی نیز ، بیک محل و بیک جا که این نقش را بازی کند نیاز است . سلطه بر این محل و یا موقعیت بصفت دوام نیازمند یک قدرت کانونی است که بتواند بر این محل و یا موقعیت بطور مستمر سلطه داشته باشد . بدینجهت خاندانهائی که صاحب اختیار این محل و یا موقعیتند ، در ازدواج، تمایل بیشتر بازواج های درون گروهی است و در خاندان نهائی که میخواهند تحصیل محل یا موقعیت کنند، در ازدواج، تمایل بیشتر بازواج های برون گروهی است (۴) . باتوجه باین امر در ایران معاصر که محل تمرکز و تراکم قدرت بخارج از آن انتقال یافته و کسب موقعیت نسبت مستقیم با تعداد رشته های پیوند بکانونهای اصلی در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت دارد ، ازدواجهای بینابینی رواج گرفته است . یعنی ازدواجها درون گروهی نیستند و برون گروهی نیز محسوب نمیشوند . به سخن دیگر ازدواجها اغلب در همان تار عنکبوت انجام میگیرند و جز در مواقعی که بخواهند استعدادی را وارد تار عنکبوت سازند ، ازدواج با خارج از تار عنکبوت بندرت صورت وقوع می یابد . اما در داخل تار عنکبوت ازدواجهای درون گروهی جای خود را بازواج افراد گروهها یا یکدیگر می سپارد . این امر واقع در د رمهائی که ایران موقعیت خود را بعنوان کانون تمرکز قدرت و مقیاس جهانی از دست میداد ، هم نیز دیده شده است (۵) . بلافاصله پس از استقرار یک قدرت جهانی در ایران (بمثابه مادر شهر) بابرقرار کردن یک رشته ممنوعیت ها ، مرزهای گوناگون (از جمله مرز طبقاتی از نو برقرار میشد) (۶)

ضرورت این امر از لحاظ قدرت سیاسی بدانست که قدرت کانونی محض استمرار و افزایش یافتن باید نیروی کافی برای تجزیه واحد های زیر سلطه از خود صادر کند قرار گرفتن در جریان دریافت و صدور نیرو ، لاجرم قدرت کانونی را به تمرکز و تکاثر قدرت در خود نیازمند تر میکند . برای آنکه هیچگاه نیروهائی که صادر میکند زیاد تر از نیروهائی که وارد میکند نباشد (چرا که در این صورت قدرت کانونی بتدریج تحلیل خواهد رفت) باید کانون از استعداد امداد غام روز افزون برخوردار باشد و حتی المقدور تضاد بدان عارض نشود . در دوران ساسانی گمان میردند با ایجاد مرزهای گوناگون

میتوانند ثبات دائمی نظام اجتماعی و " ابدیت شاهنشاهی ساسانی " را حفظ کنند (۷) اما نتوانستند خود را از اثرات ویرانگر تمرکز و تکاثر قدرت مصون سازند و مشمول حکم تکاثر شدند :

" الهکم التکاثر حتی زترتم المقابر " (۸)

در جای دیگر عوامل تخریب قدرت کانونی برشمرده شده اند . در اینجا توجه معطوف باین نکته است که قدرت کانونی درگیر يك روابط درون و برون گروهی است که از مجاری آنها قدرت رها در کانون جذب و سپس در جهت تخریب و تجزیه قوای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مزاحم جریان می یابد . در حقیقت قدرت رها در مجاری بکار بردن قدرت رها تمرکز نمی جویند و جز از راه استقرار روابط زورمتکاثر نمیشوند . بنابراین قدرت کانونی تنها در جریان تخریب (ادغام گروههای همگهر و ناهمگهر و تجدید قدرت کانونی و روابط گسترده دیگر) مفهوم پیدا میکند و البته نمیتواند خود خراب نشود . برای فرار از این حکم ، علاج رادرمصونیت جستن از اثرات ارتباط باخارج (یعنی گروههای غیر همخون) و ادغام گروههای همخون و تجدید قدرت کانونی جسته اند .

۲- ادغام کانونهای فرعی همگروه :

خواننده ئی که در مطالعه مقاله تاریخکوت روابط شخصی قدرت دقت بکار برده باشد ، متوجه این مسئله مهم تاریخ ایران شده است که از ورود اسلام بایران و پاره شدن تاریخکوت تادوران صفوی، تاریخکوت نتوانسته است ایران و کشورهای زیر سلطه آنرا راد برگیرد . چرا که در این دوره يك هسته مرکزی که بتواند به صفت دوام، با افراد خود ، تارهای اصلی و گره های اساسی را تجدید کند و اتصال بقدرتهای فرعی و کانونهای منطقه ئی ، سرتاسر کشور رافرو گیرد، بوجود نیامده است به سخن دیگر در این دوره تاریخکوت بزرگ که تاریخکوتهای کوچک و پراکنده را بیکدیگر پیوند دهد تشکیل نشده است . از اینرو چه پیش از اسلام و چه از روزگار صفوی بدینسو ، (۹) قدرت کانونی بناگزی نخست باید کانونهای فرعی اما همگروه راد ریکدیگر ادغام کند تا بتواند با گروه خود حد اقل حلقه های و پیوند گاههای اصلی تاریخکوتهای کوچک را ایجاد کند . ادغام افراد همگروه لاجرم از طریق ازدواج و شرکت در قدرت انجام میگردد و این امر اختصاص به راس هم قدرت ندارد بلکه از راس تا قاعده و در همه زمینه ها ، یعنی هم در زمینه اقتصادی

و هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اجتماعی و هم در زمینه فرهنگی، هر گروهی که بخواهد بصفت در وام یک وضعیت و موقعیتی را حفظ کند، چنین میکند. بدینسان قدرت در جریان تمرکز و تکاثر، اشکال اجتماعی پیوند هار را تحمیل میکند و این پیوند های افقی و عمودی که تورهای تودرتوی هرمی شکلی بوجود میآورند، تارهای خود

را از لایه های اجتماعی عبور میدهند و جامعه را در کلیت فعالیت هایش در میان میگیرند. اما تمرکز و تکاثر قدرت لزوماً با بسط آن همراه است. چرا که قدرت بدو طرف متمرکز نمیشود و اگر طرف نتواند بزرگ شود در محدوده آن متکثر نمیشود و در تمرکز و تراکم خود بناگزیر محل عملی در ورای ظرف اجتماعی موجود خود میجوید و اگر ظرف بزرگ نشود تکاثر قدرت دایره های افراد را هم خواهد شکست. و ساختهای اجتماعی موجود را از هم خواهد پاشاند. از اینرو دائم میان قلمرو روبه گسترش قدرت و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت که باید آن قلمرو را در میان گیرد، عدم تعادل بوجود میآید و همین امر موجب میشود که مهار امور از دست قدرت کانونی بدر رود. قدرت بهر جلوه ای در آید (اقتصادی، سیاسی، یا فرهنگی، یا اجتماعی) و هر اندازه ای بخود بگیرد (چه قدرت سیاسی یا اقتصادی جهانی و چه یک بنگاه کوچک اقتصادی یا یک گروه کوچک سیاسی) از آنجا که قدرت در جریان تمرکز و تکاثر میدان عمل بزرگتری میجوید، (در همه سلسله مراتب اجتماعی یعنی در همه لایه های اجتماعی) مسئله اصلی گروه های قدرت مدار توسعه شبکه روابط شخصی در عین حفظ صلابت آنست. از اینرو از واجهای نرون گروهی از جمله ظرف اجتماعی یا تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بسط و توسعه میدهد، تا قلمروهای جدید را نیز فراگیرد متنی که از تاریخ اشکانیان نقل میشود. با تفاوت عبارت در تواریخ دوره های بعدی تا پایان قاجار میتوان خواند (۱۰): "اردوان سوم برای تحکیم مبانی وحدت دولت، کوشید تا در نخستین فرصت افراد خاندان اشکانی را به پادشاهیهای تابع منصوب کند و زمام حکومت آن نواحی را از گفد و دمانهای محلی بیرون کند. هر جافتح میشد باید حاکم آنجا حتی المقدور کسی از خاندان میشد و گرنه از طریق ازدواج جذب تار عنکبوت میگشت. (۱۱)

بسط تار عنکبوت تارهارا سست میکند و حلقه های زیر تأثیر رابطه با "بیرون" سست میشوند. پیوند های برون گروهی که (بشرحی که خواهد آمد) "زمه استقرار و رشد قدرت" است، بتدریج تضاد هار را عارض گروه خواهند کرد و این تضاد ها بناگزیر راه حل هایی خواهند جست از جمله این راه حل ها که بصفت در وام اتخاذ شده اند،

تبدیل تضاد به توحید از طریق تجدید پیوند ها خصوص پیوند ازدواج است. از اینرو رد و بدل کردن دختران میان یکدیگر نزد همه طبقات و لایه های اجتماعی رواجی به تمام دارد. در حقیقت از طریق تجدید پیوندها، گروه تارهای پاره را ترمیم میکند و یگانگی و بقول این خلدون عصبیت خود را تجدید میکند. (۱۲) بدینقرار قدرت مرکبی است که هر کس بر آن سوار میشود، او را فرمانبرد از توقعات خویش میسازد و "تقدیر" خود را بر تدبیر "سوار" تحمیل میکند و سوار را در حرکاتش تابع سرکشی های خود میسازد. در حقیقت تمرکز و تکاثر قدرت و ساخت گیریهای اجتماعی زاده یکدیگرند. بدینخاطر ازدواج ظرف قابل اتساعی را بوجود میآورد که قدرت در آن متمرکز و متکثر میشود. زن بمثابة عامل و محل عقد تارهای عنکبوت نقش و گانه مهمی ایفا میکند: عامل همبستگی و نمایندۀ خاندان خود در خاندان شوهر.

زن در این نقش و گانه مهم و تعیین کننده، بنابر موقعیت خاندان خود و خاندان شوهر عمل میکند. بدین بیان که وقتی خاندان پدری قدرت بزرگتری دارد و نسبت به خاندان شوهر از موقعیت کانون اصلی برخوردار است، زن عامل قدرت کانونی و مراقب افزایش رجه همبستگی و وفاداری خانواده شوهر بخاندان پدری خویش است (۱۳) و هنگامیکه خانواده پدری مادون خانواده شوهر است، زن - مراقب منافع و موقعیت خانواده پدری در دستگاه شوهر است. (۱۴) بدینقرار روابط توحید و تضاد از طریق زن برقرار میشود و بناچار در هرگونه دوستی و یا دشمنی حضور دارد. (۱۵) و فرض اینست که وقتی ازدواج با درون گروهی است. زن از هر دو سو عامل افزایش رجه همبستگی و ادغام است و موجب میشود که دیو قدرت در حلقه خاندان بماند.

۳- تجدید هسته اصلی در درون گروه:

دیو قدرت که در داستانها بصورت حلقه (۱۶) نموده میشود و خاتم که در کبیه ها و تاریخ ها از آن به مظهر قدرت الهی تعبیر میشود و در انگشت بودن و نبودن نشانه بود و نبود قدرت است، در صورتیکه شاخه اصلی نتواند پایبندی جوید، از میان گروه بدر میروند. برای اینکه قدرت در خاندان بماند باید انتقال

مرکز ممکن باشد. از اینرو از قدیم ترین زمانها تا روزگار ما مشروعیت مالکیت قدرت از جمله از طریق زن انتقال مییابد.

— در مذهب یهود برای یهودی بد نیا آمدن، یهودی بودن پدر کفایت نمیکند و واجد اهمیتی نیست. فرزند وقتی یهودی است که مادر یهودی باشد (۱۷) این امر انعکاس اصل انتقال پذیری مشروعیت ها و منزلتها از طریق مادر است.

— ازدواج با محارم (۱۸) و نیز ازدواج با همسر برادر رواجی به تمام در همه جا و نزد همه اقوام مییافته و هنوز نزد همه طبقات دارد چرا که با این ازدواج، برادر در منزلتها و حقوق (در عمل) جانشین برادر متوفی میشود. در گذشته میل زن ابد امنظور نظر نبود و مثل سایر اموال ارث برد میشد تا قدرت و ثروت از خانواده بیرون نرود قرآن ارث بردن زنان را ممنوع کرد یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها... (۱۹) دغدغه بخاطر استمرار دودمان بقدری است که حتی وقتی دودمانی از گروه دیگر بزرز جانشین دودمان از دست رفته قدرت میشود از طریق ازدواج با دختری از دودمان میرنده (میرنده به عنوان قدرتمند) بخود مشروعیت میبخشد. از این روست که تمامی سلسله های سلطنتی ایران از این راه و قدرت قدیم وجدید را در هم ادغام میکردند و گاه ضرور میدیدند خود را از پشت

دودمانی بشمارند که قدرتشان را بچنگ میآورند (۲۰)

بدینقرار ازدواج در نظام های اجتماعی موجود، صرف انتقال زن از خانه پدرخانه شوهر نیست بلکه زن محل عقد بسیاری رابطه ها و حامل حق جانشینی در مالکیت قدرت است. اهمیت این امر وقتی بد رستی فهمیده میشود که بدانیم در جامعه ها خصوص جامعه ایرانی فرداها نامعلوم و منزلتها ناپایداری است. بسیار اتفاق میافتد که شاخه اصلی که قدرت دودمان نزد آن متمرکز و متکثر میشود، در برخورد ها از میان میرود و اگر انتقال جانشینی ممکن نباشد قدرت از دودمان بیرون میرود (۲۱) این تاسیس با استقرار روابط زور در جامعه های بشری همراه بوده و هنوز نیز پابرجاست. در حقیقت نزد همه طبقات، کسانی که بخواهند موقعیت خود را بصفت دوام حفظ کنند، در ازدواج ها رعایت این احتیاط را میکنند که اگر شاخه اصلی نتوانست به حیات خود ادامه دهد، نزد یکترین شاخه بتواند جانشین وی گردد.

گاه " نزدیکترین " شاخه هانیز از میان میروند و بناگزیب باید " دورترین " شاخه جانشین شود . و وقتی از دودمان شاخه ئی برجامانده باشد ، حق جانشینی از آن نزدیک ترین دودمان هامیشود . بدینخاطر است که ازدواجهای که نه کاملاً درون گروهی و نه تمام عیار برون گروهی است ، میان گروههای قد رتمند بوقوع میپیوندد . بدینقرار حلقه قدرت در اندازه و شکل بطور مستمر باید با انگشت تناسب بجوید . تابداً آنجا که گروه برای حفظ آن به ازدواجهای برون گروهی نیز تن در میدهد تا مگر با جذب و از خود کردن استعداد های جدید ، قدرت را در گروه خود نگاهدارد .

ب - ازدواجهای برون گروهی :

تمرکز و تکاثر قدرت با بسط آن در کم و کیف و عرصه مکان و زمان ملازم است و از راه جذب عناصر و نیروهای قابل جذب و حذف عناصر و نیروهای غیر قابل جذب ، انجام میگیرد . زناشویی های برون گروهی در اشکال (زناشویی های بادوام از دواج) و بی دواج (آمیزش های " آزاد ") و وظایف خود بقدرت امکان میدهد رابطه های لازم را برقرار کند و مقاصد (۲۲) منظور را بر آورده این زناشویی ها به گروههای مؤتلف امکان میدهد که باتوسعه تار عنکبوت روابط شخصی قدرت ، مشکل عدم تناسب میان ظرف و مظلوف یا ناهم آهنگی میان توسعه تار عنکبوت و رشد قدرت را حل کنند . در حقیقت تار عنکبوت نه تنها در وسعت ، امنه ، بیانگر حدود واقعی قدرت گروههای قد رتمندار و علامت مرزهای قدرت (سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و یا فرهنگی) است بلکه توسعه تار عنکبوت در پهناء و ژرفا بقدرت حاکم امکان میدهد نیروهای محرکه را که بطور مداوم در بطن جامعه نطفه می بنند ، در بستر تمرکز و تراکم قدرت بزیانند و رشد دهند . بدینقرار وظایف زناشویی های بزور گروهی رامیتوان بدو دسته تقسیم کرد :

۱- وظایفی که ناظرند به توسعه تار عنکبوت در پهناء و ژرفا برای در خود گرفتن فعالیت های جامعه .

۲- وظایفی که ناظرند به جریان جذب و حذف نیروهای محرکه بد انسان که منتهجه نیروهای محرکه (امامت) در کانونهای اصلی و فرعی ، ایجاد شود و در جهت تمرکز و تکاثر قدرت عمل کند و خارج از تار عنکبوت هیچ نیروی محرکه ئی مجال عمل نیابد .

۱- وظایفی که به توسعه همه جانبه تار عنکبوت ناظرند :

توسعه شبکه تار عنکبوت هم در پهناء هم در ژرفا باید انجام بگیرد تا تار عنکبوت ضمن توسعه به همه نیازهای قدرت در تمرکز و تکاثر پاسخ بگوید . توسعه تار عنکبوت در پهناسه وظیفه مهم رادر عهد زناشویی های برون گروهی قرار میدهد و زناشوییها برون گروهی ترجمان این سه وظیفه اند :

— ادغام متقابل گروههای مؤلف برای ایجاد قدرت مرکزی و کانونی .

— جذب قدرتهای میرنده در قدرتهای زینده

— همبستگی نمایندگان قدرتهای اداری و مالی و نظامی و مذهبی (۲۳)

پیش از آنکه به توضیح این سه وظیفه پرداخته شود ، تذکر این نکته و لویه تکرار ضرور است که این وظایف خاصه رأس هرم اجتماعی نیست بلکه در قاعده جامعه نیز جریان تمرکز و تکاثر در هر اندازه (بلحاظ هدفهای تعقیبی و رابطه هائی که باید برقرار شوند) این اشکال زناشویی و وظایف آنرا ایجاد میکند .

ادغام متقابل گروههای مؤلف برای ایجاد قدرت مرکزی :

توصیف و توضیح بافت های اصلی تار عنکبوت قدرت نشان داد که چگونه ازدواج میان نمایندگان قدرتهای سیاسی مؤلف ترجمان وحدت پایداری است که باید به استقرار و ادامه یک قدرت سیاسی مرکزی بیانجامد . ملاحظه شد که وضعیت تار عنکبوت هرمی شکلی که در حال حاضر بر جامعه فرو افتاده چگونه است و دیگر جابجایی از سر گرفتن توضیح و توصیف تعیماوند . الا اینکه توضیح این نکته ضرور است که تنهاد راس نیست که ازدواجهای برون گروهی ترجمان ائتلاف قدرتهائی هستند که میخواهند یک قدرت متمرکز را بوجود آورند . بلکه نزد همه طبقات و قشرهای اجتماعی ، ازدواج های برون گروهی یا بیان یک ائتلافند و یا بائتلافی میانجامد که رآن یک خانوادۀ سرو سرور و " بزرگ خاندان " میشود (۲۵) ، بطوریکه زیلاخواهیم دید این " بزرگها " هستند که از راه زناشویی موجب توسعه تار عنکبوت در ژرفا میشوند .

ازدواجهای برون گروهی به نشانه ائتلاف تنهادر خانواده هائی که قدرت

سیاسی را در دست دارند صورت نمیگیرند، بلکه در همه سلسله‌های میان گروه‌بندی‌های مختلف این نوع از دواجه‌ها صورت میگیرند. این امر نزد همه ملل، در میان ایل‌هایی که با وحدت خود قدرت سیاسی ایجاد میکردند، رواج میداشت و قرار و قاعده حقوقی نیز پیدا کرده بود. (۲۶) و بهمین خاطر بود و هست که از دواجه‌هایی که در تعادل قدرت اثر میگذارد همواره منبسط و موقوف با اجازه قدرت سیاسی مسلط بوده و هست (۲۷). اما این امر تنها در ایل‌ها وقوع نمی‌یافت. امروز نیز که ایل‌ها بتدریج در جامعه بوم‌نشین جذب میشوند، (و در جریان این جذب‌تدریجی نیز از رواج نقش‌تعیین‌کننده‌ی ایفا می‌کند) هنوز در داخل ایل‌ها (۲۸) و در جامعه بوم‌نشین این از دواجه‌بایان‌کننده ائتلاف‌هایی هستند که در همه سلسله مراتب اجتماعی بوجود می‌آیند.

جذب گروه‌های کوچک در گروه‌های بزرگ و ائتلاف گروه‌های هم‌آورد پدید آید. "دورگه‌هایی" می‌انجامد که بنفسه بیانگر یکی شدن گروه‌ها و اشتراک در توانائی تحصیل قدرت در قلمرو اجتماعی هستند که در آن در هجذب شده‌اند. اما اهمیت این دورگه‌ها در آنست که جذب‌شونده از طریق آنها اگر نه تمامی حقوق و امتیازات، قسمت زیادی از حقوق و امتیازات خود را حفظ می‌کند. و جذب‌کننده نیز بدون نیاز با اعمال فشار زیاد، جذب‌شونده را تحلیل میبرد و از خود می‌کند. نگرش در تاریخ اجتماعی ایران که طی آن گروه‌بندی‌های بزرگ (ایل‌ها و اقوام مهاجم) باین کشور سرازیر شده‌اند و بتدریج در جامعه بوم‌نشین جذب شده‌اند، خواننده را از اهمیت این وظیفه‌زناشوئی‌های برون‌گروهی آگاه می‌سازد (۲۹) در حقیقت بیک اعتبار تاریخ اجتماعی ایران را میتوان از جمله تاریخ تضاد بوم‌نشین و کوچ‌نشین و حل این تضاد از راه جذب کوچ‌نشین در بوم‌نشین شمرد. این جریان از زمان مهاجرت اقوام آریائی آغاز میگردد (۳۰) و تا زمان ماد ادامه دارد. هر بار جامعه بوم‌نشین از جمله با جذب جامعه‌های کوچ‌نشین، نظام سیاسی استبدادی مطلقه را در معرض فنا قرار داده است، قدرت سیاسی با وارد کردن قوای قهریه (در گذشته ایل و امروز ساز و برگ و مستشار و تربیت کردن یک قشون بومی، اما از جامعه بریده و در قشون مسلط ادغام شده) این نظام را حفظ کرده و - استمرار بخشیده است.

جذب قدرت میرونده در قدرت زینده :

وقتی از وظیفه ازدواجهای درون گروهی در تجدید هسته قدرت بحث بمیان بود ، باین امر واقع مستمر اشارت رفت که تمامی سلسله های سلطنتی بادختر یا بدخترانی از سلسله پیشین وصلت جسته اند و گاه کوشیده اند خود را از همان نژاد و گوهر " مغرفی کنند . این امر گذشته از آنکه " شاه باید از نژاد ویژه باشد " نتیجه تبدیل رابطه وحدت به رابطه تضاد و تخریب گروههای مؤلف بوسیله یکدیگر و رشد نیروی جدید است . گروه ساده روابط شخصی قدرت که در دوران معاصر از طریق ازدواج در راس هرم قدرت برقرار شده است (۳۱) نشان میدهد که خاندان پهلوی که نماینده قدرت جدید (قشون قزاق) است جای خاندان قاجار را بعنوان کانون اصلی میگیرد . بارشد قدرت جدید ، خاندانهای حاکم بتدریج از قدرت میرونده میبرند و با قدرت زینده پیوند میجویند . در دوران ماکه مرکز تصمیم گیرنده بخارج از ایران انتقال یافته است و قدرت کانونی باتکای سلطه گر خارجی بمیزان گذشته باستحکام موقعیت خویش از طریق پیوند با گروههای حاکم نیاز ندارد ، هنوز گروه روابط شخصی قدرت همانست که همواره بوده است . (۳۲)

کمی دورتر ملاحظه خواهد شد که چگونه بکار گرفتن نیروهای محرکه در مجاری تار عنکبوت قدرت انجام میگیرد و چنان رابطه توحید به رابطه تضاد و ستیز تبدیل میجوید . آنچه در اینجا باید گفت اینست که جریان رشد نیروی جدید (در دوران ماقشون بکمک درآمد های نفت) نیروئی که قدرت کانونی متشکل میکند تا تضادهای عارض را بسود خود حل کند ، با جریان شدت گیر تجزیه در راس هرم ، یک جریان را تشکیل میدهند . بدینسان ترکیب عناصر درونی با عناصر بیرونی بایجاد نیروئی جدید من انجامد که بتدریج قدرتهای میرونده را در خود جذب میکند و جانشین قدرت کانونی میشود . تمامی سلسله های سلطنتی و قدرتهای مرکزی و محلی بدست همین نیروی جدید از پای درآمده اند . نیروئی که از خارج وارد تار عنکبوت شده و با جفت و جور شدن با پاره ای عناصر اصلی سازنده تار عنکبوت تضاد تشدید یابنده ای را عارض کرده اند . (۳۳)

بدینقرار در نظامی که قدرت متمرکز و متکثر میشود ، جا و منزلت ثابت برای احدی نیست . اگر منزلتها پدیدار بمانند و افراد و گروهها از طریق غیر از طریق انطباق با هدف نظام (که تجدید خویش است) منزلت های بادوام بجویند ، لاجرم باید نظام اجتماعی قربانی شود . بدینخاطر پس از آنکه نیروهای واقع در خارج از تار

عنکبوت تجزیه‌گشتند و بدرون کشیده شدند ، بتدریج جریان تجزیه گروههای سازنده تارهای اصلی تار عنکبوت را نیز در خود میگیرد و گروه بندیهای حاکم باید بلاجانشین کردن نیروهای جدید ، استمرار نظام را تضمین کنند . باین امر بازپرداخته خواهد شد .

همبستگی نمایندگان قدرتهای اداری و مالی و نظامی و مذهبی :

با استقرار دولت ، استمرار و گسترش قدرت نیازمند همبستگی مداوم عوامل قدرت است . از اینرو مقام سلطنت ، مقام صدارت (ریاست دیوان سالاری) و مقام مستوفی (اداره منابع مالی) و مقام سپهسالاری (فرمانده کل قشون) و مقام شریعتداری (متصدی دین رسمی که باید نیاز قدرت سیاسی به مشروعیت را بصفت دوام برآورد) ، (۳۴) در رابطه بایکدیگر باید دارای دو خاصه مهم باشند : هم گروه نباشند و همبسته نباشند . همگروهی را افراد بلا لحاظ مقام و موقعیت بار در دست داشتن این مقامها میتوانند رقیب مقام سلطنت شوند و آنرا دستخوش تزلزل علاج ناپذیری بسازند . طوریکه هر چند یکبار متصدی این مقام و در نتیجه متصدیان سایر مقامها تغییر میکنند و صفت پابرجائی و استحکام و ثبات را از دولت بگیرند . بدین خاطر در تاریخ ایران تصدی این مقامات بخانواده هامؤتلف سپرده بود است و هنوز نیز این قرار رعایت میشود . حتی در یک خانواده نیز پدر از جمع آمدن اختیار و تصدی امور مختلف در دست یک فرزند سر باز میزند . در عین حال این مقامها باید از یکدیگر مستقل و مجزا و بمقام سلطنت پیوسته باشند . طوریکه ائتلاف میان آنها و شخصی از خاندان سلطنت ، سر شاه را بی تاج و تن وی را بی سرنساز از واجبهائی که میان خاندان شاهی و خانواده های متصدی مقامات فوق صورت میگیرد بیانگر این همبستگی هاست . این امر اختصاص به قدرت حکومتی ندارد . در هر واحد کوچک و بزرگ که کارش تمرکز و تکاثر قدرت است ، از واجبهائی برون گروهی تعبیر اینجا همبستگی هامیان عوامل فوق است (۳۵) چگونگی پیوند جوئی گروههای حاکم در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت مطالعه شد و تکرار آن در اینجا خالصی از ضرورت است . تنها توجه خواننده را باین مهم جلب میکند که از واج خانواده های حاکم بایکدیگر چه دورانی که ایران قدرت مسلط بود و مرکز تمرکز و تکاثر قدرت در

این کشور قرار داشت و چه در و قرن اخیر که مرکز از ایران بخارج ایران منتقل شده است ، این ازد واجهانش تعیین کننده یی در استمرار حکومت این خاندانهایفا کرده اند و میکنند . بزعم کوتاه بودن عمر قشرهای اشرافی ، در ایران ، عمر خاندانهای حاکم دراز بوده است . یکی از عوامل این تناقض ظاهری همین تار عنکبوت قابل اتساع است که نه تنها با جذب استعداد های جدید کمی و کاستی ها را ترمیم میکند بلکه در مواردی هم که وارد کردن نیرو از خارج ضرورت پیدا کند خاندانهای حاکم قوم یا نیروی مسلط را با جذب در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت از خود میکند . (۳۶)

اما بلحاظ آنکه جامعه قدرت سیاسی را نامشروع و ظلمه تلقی میکرد و میکند (چه پیش و چه پس از اسلام) و آنرا غاصب حکومت فطری و طبیعی می پندارد ، مسئله تحصیل مشروعیت و حل تضاد میان رهبری مذهبی و رهبری سیاسی یکی از مسائل عمده یی بوده و هست که قدرت سیاسی با آن مواجه بوده و هنوز نیز هست . رهبری سیاسی همواره بر این کوشش بوده است که مذاهب را با بازار قدرت تبدیل کند و رهبری مذهبی را در خود جذب نماید . رهبری مذهبی نیز از فرصتهای مختلف برای حذف قدرت سیاسی نامشروع سود جسته است . بخشی از رهبری مذهبی زیر فشار قدرت سیاسی ، باین قدرت جذب شده و ازدواج به نشان اتصال بقدرت سیاسی صورت وقوع یافته است . از ازدواج با خانواده شاهي گذشته در میان خاندانهای که در سلسله مراتب پائین تری قرار داشته اند (یاد آرند) نیز ازدواجهای برون گروهی بیانگر پیوند ها بوده است . (۳۷) و این گروه از رهبری مذهبی یار قدرتمند و " معاضد ظلمه و سه طریق مستقیم عدل و انصافند " (۳۸) .

این پیوند های افقی یاد ر پنهان) ، با پیوند های عمودی یاد ر ژرفا که تارهای آن از لایه های مختلف اجتماعی عبور میکنند همراهند . زناشویی های برون گروهی از جهت اتصال راس بقاعده تار عنکبوت هرمی شکل سه وظیفه بر عهده دارند :

- اتصال قدرت مرکزی بقدرتهای محلی ،
- اتصال قدرت مرکزی از طریق قدرتهای محلی بقاعده ،
- ادغام قدرتهای کوچک خارج از قلمرو ، در قدرت کانونی .

اتصال قدرت مرکزی به قدرت های محلی :

در بحث از وظایف ازاد و اجهای درون گروهی ملاحظه شد که گروه تشکیل دهنده کانون اصلی باید بتواند گره گاههای بینادی تار عنکبوت را از افراد گروه خود تامین کند. این افراد با قدرت های محلی اتصال می جویند و بدینسان تارهای تار عنکبوت بیکدیگر پیوند می خورند. برای آنکه خواننده مبحث های گذشته را در نمونه و مثالی روشن باز یابد. داستان را نقل میکنیم : (۳۹)

” شاکی نزد ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه در اصفهان رفت . ظل ا -
لسلطان به شکایتش نرمید .
شاکی : پس من چه کنم ؟
ظل السلطان : برو به تهران شکایت کن .
شاکی : به تهران نمیتوانم رفت زیرا اعلیحضرت شهریاری پدر بزرگوارتان که این شهر را به تیول شهاد داده اند بعرض من نخواهند رسید .
ظل السلطان : پس بهر جامی خواهی برو . باید از اصفهان خارج شوی . برو یزد .
شاکی : قربان آنجا پسران جلال الدوله نایب الایاله است .
ظل السلطان : برو دشتستان .
شاکی : در آنجا نواب والا احتشام الدوله سلطان اویس میرزا پسر فرهاد میرزا حکوم -
ت میکند .

ظل السلطان : برو کرمانشاه
شاکی : در آنجا نواب والا حسام الملك حکومت دارند .
ظل السلطان : پس برو به گیلان .
شاکی : آنجا تیول کلفران میرزا نایب السلطنه است .
ظل السلطان : به قم برو .
شاکی : در آنجا شاهزاده عباس میرزا حکومت میکند .
ظل السلطان : به نهاوند و توپسرگان برو .
شاکی : شاهزاده یحیی میرزا در آنجا است .

ظل السلطان : کرمان چطور است ؟
 شاکی : در آنجا عبد الحمید میرزا پسر فیروز میرزا عموی شما حاکم است .
 ظل السلطان : به همدان مهاجرت کن .
 شاکی : در همدان نواب والا عزالدوله عبد الصمد میرزا حاکم است .
 ظل السلطان : به سمنان و دامغان برو .
 شاکی : انوشیروان میرزا ضیاء الدوله فرمانروای آنجا است .
 ظل السلطان : چرا به تبریز نمیروی ؟
 شاکی : آنجا تیول و لیمعه مظفرالدین میرزا برادر گرامی شما است .
 ظل السلطان : بخوی یا سلاسی برو .
 شاکی : آنجا شاهزاده کیومرث میرزا عمید الدوله پسر قهرمان میرزا عباس میسرزا
 نایب السلطنه و داماد شاه حاکم است .
 ظل السلطان : سیستان چطور است ؟
 شاکی : آنجا هم شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله برادر رتان حاکم است .
 ظل السلطان : استرآباد هم نمیتوانی بروی ؟
 شاکی : چرا ولی شاهزاده جهانسوز میرزا پسر فتحعلیشاه آنجا را در تیول دارد .
 ظل السلطان : قزوین ؟
 شاکی : آنجا تیول عضد الدوله احمد میرزا پسر فتحعلیشاه و پدر زن شاه است .
 ظل السلطان : به جوشقان برو .
 شاکی : آنجا راهم نواب معزالدوله به تیول دارد .
 ظل السلطان : پس گورت را گم کن . اصفهان دیگر جای تو نیست . برو جهنم .
 شاکی : ببخشید حضرت والا آنجا راهم جد بزرگوار رتان آقا محمد خان اشغال کرد -
 ه اند .

اما گذشته از پیوند هایی که از طریق اعضاء گروه با خاندانهای حاکم محلی
 برقرار میشود ، خاندان شاهی از طریق گروههای متلف نیز با خاندانهای حاکمه
 منطقه ای در سراسر کشور نوعی پیوند های موازی برقرار میکند . این پیوندها با
 پیوند های مستقیم شاه با مهمترین قدرتهای محلی تکمیل میشود . این اتصالات از
 جمله برای آن برقرار میشود که رشته پیوند منحصر به رشته پیوندی نباشد که از طریق

یکی از افراد گروه برقرار میشود . چراکه اگر اتصالات موازی نباشند با هر گونه اختلالی در کانون (مثلاً مرگ شاه) فردی که به قدرتهای محلی متکی است میتواند دعوای سلطنت کند و یافعی شود .

در دوران ماکه مرکز قدرت بخارج کشور منتقل شده است و ساز و کارهای ایجاد تعادل میان گروههای حاکم تغییر کرده اند ، اتصالات میان مجموع خاندانهای حاکم اصلی و قدرتهای محلی برقرار شده اند .

اتصال قدرت مرکزی از طریق قدرتهای محلی به قاعده هرم :

بطوریکه گذشت یکی از هدفهای ازدواج بفرز آمدن در سلسله مراتب اجتماعی است . در حقیقت اگر زناشوییها بطور مستمر وظیفه اساسی ایجاد گذرگاه ها از مرزهای طبقاتی را انجام میدادند (۴۰) برقراری بسیاری رابطه ها و دستیابی به هدفهای چند غیر ممکن میشد و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت از تارهای بسیار

بویژه تارهای عمودی محروم میگشت . پیوند های عمودی نه تنها مفرهای جریبان نیروها محرکه اجتماعی را تعیین میکنند ، نه تنها نیاز را سه راهه کمبود استعداد هها تأمین مینمایند نه تنها . . . بلکه آرایش طبقاتی جامعه و ساز و کارهای توحید ها و تضاد های اجتماعی را بفرنج و پیچیده میسازد . بدینقرار تحلیل روابط گروهها و لایه های اجتماعی ، سادگی خود را از دست میدهد و بحکم واقعیت ها که تنها پاره ای از آنها را این تحقیق نموده شده اند ، دیگر نمیتوان بحکم یک ضابطه جامعه را برش زد . در حقیقت لایه های مختلف جامعه باعتبار ضابطه های سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و یا فرهنگی تنها از یکدیگر جدا نمیشوند ، بلکه بنابر موقعیت جهانی جامعه ، ضابطه های فوق در یک مجموعه ای مفهوم پیدا میکنند که (۴۱) جای هر گروه و حتی هر فرد را در روابط زور معین میکند .

اهمیت و عمومیت این وظیفه تا بدینجاست که افراد برای بالا آمدن در موقعیت اجتماعی خویش دخترو و عسر خود را در آغوش صاحبان قدرت میاندازند تا مگر از این راه در روابط زور جاو موقعیت مطمئن تر و بالاتری پیدا کنند . وصفی را که رستم التو - اریخ از عصر شاه سلطان حسین میکند و وصف همه ادوار تاریخ ایرانست بمناسبت

نکر میکیم . (۴۲) . . . هرکس دختر بسیار جميله داشت سعی هامینمود و
 "بعرض محرم ان سراق جاه و جلال خاقانی میرسانید و آند دختر ماه منظر را ۱۱ ز
 "برای آن ذات نیکو صفات اقدس عقد میتمود با شرائط شرعیه و قواعد ملیه و باکمال
 "خوش طبعی و نکو خلقی . با اطوار بسیار خوش و حرکات دلکش رستمانه ، بیک یورش
 قلعه در بسته محکم بلورینش را داخل و تصرف مینمود . . .

"با این مراسم خوب و باین آئین مرغوب مذکور ، ازاله بگارت ۳۰۰۰ دختر
 "ماه روی مشکین موی لاله عذار ، گلندام ، بادام چشم ، شکرلب و دخول در ۲۰۰۰
 زن جميله آفتاب بقای سرو بالای سرین بدن . . ."

این زنان خاندانهای خود را بر میکسیدند و پس از فرو نشاندن شهوت شاه ،
 بعنوان همسر یا همخواه سابق شاه بعقد "بزرگان" در میآمدند . . .

و قرآن در مقام منع این استفاده از زن بعنوان شی جنسی است گه
 میفرماید (۴۳) .

و احل لکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین . . .

باری هر قدر تعیین کننده محلی بنوبه خود با قدرتهای کوچک تر و مادونتر
 پیوند می جویند هر چند هرمهایی که بدین ترتیب تشکیل میشود ، استحکام و
 صلابت هرمهای ایلی راند اردامابدان شباهت میبرد . خاندانی که در محل نقش
 کانون و مرکز را ایفا میکند با خانوادههایی که فعالیت های مختلف سیاسی و اقتصادی
 و مذهبی دارند از طریق ازدواج پیوند می جوید . از نا بختیاری ، اطلاعات در دسترس
 در باره ایران معاصر کامل نیست . در باره پاره ای ایلها و برخی مناطق کشور اطلاعات
 نه چندان دقیقی در اختیار است . (۴۴) امید آنست که هر خواننده ای بعنوان
 تمرین محلی را که می شناسد از لحاظ این پیوند ها مطالعه کند و کار جمع امکان دهد
 تا ر عنکبوت روابط شخصی قدرت در مقیاس کشور در پرتو شناسائی قرار گیرد .

ادغام قدرتهای کوچک خارج از قلمرو ، در قدرت کانونی ؛

این وظیفه از مهمترین وظایف ازدواجهای برون گروهی است . در دورانی
 که ایران مرکز تراکم و تکاثر قدرت بود ، پیوند هایی بوجود می آمد که امروز دیگر بان -

اشکال وجود ندارند. این امر بلحاظ آنستکه محلی در روابط شخصی قدرت ندارند ناگزیر جای خود را به اشکال دیگر میسپرد مانند تاگدشته نزدیک جلب نیروهای "خارجی" بدرون تار عنکبوت برای سنگین کردن گفده قدرت بسود این یا آن گروه (۴۵) از رایج ترین زناشویی ها به شمار میرفت. فرماندهان جدید قشون جدیدی که در هر سلسله بوجود میآمد و نیز شخصیت های خارجی (ترك و تاتار و هندی و...) و هم کسانی که شاه و شخصیت های قدرتمندار برمیگشیدند، از طریق ازدواج های برون گروهی پیوند می جستند. اقلیت های مذهبی و قومی و نژادی نیز از راه زناشویی در عین آنکه در خدمت قدرت حاکم در میآمدند، موقعیت خود را تثبیت نیز میکردند (۴۶) اگر باین نکته توجه شود که اقلیت ها بطور مستمر (امروز بیشتر از هر زمان) مورد استفاده قدرت در تمرکز و تگاشری قرار میگرفته اند، اهمیت این پیوند ها آنطور که باید در نظر میآید.

و بالاخره قدرت های خرد پائی که در درون و اطراف مرزهای کشور، نیمه مستقل یا مستقل وجود میداشتند، بتدریج که قدرت مرکزی رشد میکرد ضمیمه قدرت مرکزی میشدند و دختر دادن، ترجمان این جذب و ضامن استمرار موقعیت خاندانهای حاکم بشمار میرفت (۴۷)

در دوران معاصر ازدواج با اقلیت ها بقصد جلب حمایت متقابل بیشتر از گذشته رواج دارد اما بطور عمده مقصود از این زناشویی های برون گروهی آنست که رقیب یا مخالف را به تار عنکبوت جذب و بموافق تبدیل کند (۴۸) در قسمت دوم به این موضوع تفصیل داده میشود.

بدینقرار ازدواج های درون گروهی و برون گروهی (۴۹) یک رشته تار عنکبوت های هرمی شکل تودرتویی بوجود میآورند که جامعه را در حصارهای نامرعی خود محصور میسازند.

نام تمام



یادداشت ها:

۱- همانطور که امرهای واقع (فصل تار عنکبوت روابط شخصی قدرت) نشان میدهند، با درآمدن اسلام به ایران، تار عنکبوت باره باره شد و مرتها طول کشید تا دوباره (از دوران صفوی بدین سو) این تار عنکبوت در بطن تعادل قوی یا قدرتهای خارجی بر سه پایه ای استوار شود و هنوز استوار بماند. در پایان این فصل توضیحات لازم در باره این سه پایه آمده است.

۲- شاهنامه فردوسی در این باره گذارشگر وجوه مستمر تاریخ ایران است. با این حال درباره اهمیت ازدواجها درونگروهی در وظایف سه گانه اشرار و اوار مختلف تاریخ ایران نگاه کنید به:

- حسن پیرنیا، ایران باستان چاپ سازمانهای کتابهای جیبی ص ۶۸۵ درباره لزوم همگروه و همگروهی مرتبت بودن شاه و زوجه اش و نقش آن در جانشینی شاه در عهد هخامنشی.

- پرنسور کرستیان بارتله، زن در حقوق ساسانی ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی. چاپ دوم تهران ۱۳۴۴- ص ۲۵ درباره تعمیم اصل بالا نزد اشرافیت ایران.

- راوندی، راحت الصدور و آیه السرور، چاپ لندن ۱۹۲۱- ص ۲۳۶، درباره نقش ازدواج درونگروهی در ایفاء قدرت در کانون.

- رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، بکوشش دکتر بهمن کریمی - دو جلد - جلد ۲ صص ۶۷۹ تا ۶۸۳ و ۷۹۱. درباره نقش ازدواجهای درونگروهی در رسیدن و ماندن در قدرت در عصر مغولی.

۳- تمامی شاهان سلسله های مختلف فرزندان ازدواجهای درونگروهی بوده اند. این قاعده تا مرحله تخریب قدرت رعایت میشده است. اما در اواخر حیات سلسله قاعده از دست میرفته است. برای مثال تمام شاهان قاجار فرزندان ازدواجهای درونگروهی بوده اند. جزمحمد علی شاه که مادرش دختر امیر کبیر میبود. و نیز توصیف پیوند های هلاکو در جامع التواریخ روشن کننده تحلیل متن است: زنا شوئیمهای هلاکوخان، هلاکوشش زن می داشته هریک از یک خاندان خانی (همه از خاندان جنگیز) یعنی در عین اینکه خود از خانواده جنگیز بوده از طریق ازدواج با این شاخه روابط خوشاندی را تحکیم میکرد است. متقابلاً وی هفت دختر میداشته که به پسران خاندانهایکه امیران طوری را میان خود تقسیم کرده بودند، شوهر میدهد. و یاز پسران خود را هم از همان خانواده ها زن میدهد و بدینسان هسته توانمندی برای ایجاد یک سلسله سلطنتی در پرا بوجود میآورد و نیز امینه پاکروان در کتاب خود آغا محمد قاجار خصوص در میث دوم - نمائی از کوششهای آغا محمد خان را در زمینه ایجاد یک هسته مرکزی بدست میدهد. و نیز کوششهای وی را برای تضمین استمرار قدرت کانونی که بنیاد میگذارند، منعکس مینماید. نگاه کنید به صص ۸۴-۵۴ و ۲۱۱-۱۶۱

EMINEH PAKRAVAN, AGHA MOHAMMAD SHAJAR, PARIS, 1963

۴- همانسان که در توضیحاتهای اجتماعی آمد، ازدواج از مجاری اصلی گذار از مرزهای طبقاتی و صعود در سلسله مراتب اجتماعی بوده و هست. کسانی که بخواهند بالا روند بناچار باید به ازدواجهای برونگروهی تن دهند.

۵- پس از شکست زنان کشور شکست خورده خصوص سران آن مال قشون فاتح میشد. هنگام حمله اسکندر و در دوران سلوکی ازدواجها میان خاندانهای اشرافی ایران و سرداران یونانی واقع میشد. اسکندر حتی میخواست از طریق ازدواج ایرانیان را یونانی سازد و در دوره اشکانی ازدواج با خارجیها رواج داشت. نگاه کنید به ایران باستان صص ۱۷۲۶ و ۱۸۸۳ و ۳۰۱۸ و ۲۰۵۴ و

N. PIGHLEVSKAJA, LES VILLES DE L'ETAT IRANIEN AUX EPOQUES PARTHE ET SASSANIDE - PARIS 1963. ص ۸۴

- پس از حمله عرب همین پدیده بار دیگر ملاحظه میشود یعنی خاندانهای اشراف ایران با خاندانهای حاکمه عرب ازدواج میکنند. و تمایل به ازدواجهای درونگروهی ضعیف میشود. نگاه کنید به: محمد بن جریر طبری - تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران ۱۳۵۲ - جلد پنجم. صلح با ازدواج تشییع میشود صص ۲۱۵۷ و ۰۰۰ اینکار بخصوص در دوران عباسیان رواج تمام گرفت. ترکیب خانواده های حاکم از لحاظ ملیت بعد بیاید.

- در دوران حمله مغول بار دیگر همین پدیده دیده میشود و از ازدواجهای گروههای حاکم داخلی و خارجی گروههای حاکم دوره بوجود میآیند. نگاه کنید از جمله به:

- مدین الدین نظری، منتخب التواریخ معینی - تصحیح ژان اربن - تهران ۱۳۳۶ صص ۲۱ و ۲۴ و ۰۰۰

— وزیر عباس اقبال، تاریخ منول — چاپ دوم — تهران ۱۳۴۱ خمرص، نصول ۴ و ۵ و ۶.

۶ — درباره این ممنوعیتها نگاه کنید به:

— حرمت ازدواج با بیگانه. اوستا در این باره میگوید: "بزرگترین بی احترامی که انسان میتواند نسبت به اهورا مزدا بعمل بیاورد... وصلت يك آریان است بایک اجنبی" (وندیدا، جلد اول ص ۲۳۸ به نقل از تاریخ ایرانیان نوشته گوینو — ترجمه ابوتراب خواجه نوریان ص ۱۳۷)
— ساسانیان بر این منع، منع طبقاتی را هم افزودند. نگاه کنید به: پرویز شهبازی جنبش مزدک و مزدکیان — تهران خرداد ماه ۱۳۴۷ — ص ۱۵. در عصر عباسی نیز برای آنکه بردگان ترك خطری فراهم نیاورند ازدواج با آنها ممنوع شد و خلیفه برایشان کیز خرید تا با هم ازدواج کنند. نگاه کنید به: — احمد بن ابی یعقوب: البلدان — ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی تهران ۱۳۴۷ صص ۳۲ و ۳۳.

۷ — درباره چگونگی پیوند تیره های بنیادگذاری سلسله هخامنشی نگاه کنید به المستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم صص ۴۶ و ۴۷.

۸ — قرآن سوره تکه آریات ۲۱ — ترجمه. در دام فرب تکاثر افتادید تا بدان گور خود بکشد.

۹ — آقا محمد خان قاجار خود از تیره قوآنلو بوده و قاجاریه تیره دولو نیز میباشند. فتحعلیشاه نیز از تیره قوآنلو بود. آقا محمد خان محض ادغام رهبری این دو تیره در قدرت کانونی. دستور داد عباس میرزا و علیمحمد (پدر قوآنلو) و مادرش دولو و همین جهت مورد قبول هر دو تیره بود. (بازدختی آزاد و لوگیر و نام فرزند خود را محمد بگذارد اما این محمد زن از قوآنلو گیرد و از آن بیعت ۴۰۰۰ به اینجاکه رسید از شادی برخاست شروع کرد به خواندن "قوآنلو، از آن بیعت قوآنلو." و رقصیدن. نگاه کنید به تاریخ عضدی — خطی در کتابخانه مرز پرتانیا ۶۰۷۲ — تالیف احمد میرزا عضدالدوله.

۱۰ — م. م. دیاکونوف، تاریخ اشکانیان ص ۱۰۰.

۱۱ — از وجاهمیان قدرتهای رقیب که از باستان تا عصر قاجاریان قدرت مرکزی ایران و قدرتهای خارجی واقع میشد. ترجمان تعادل قدرتی بود که بعد از جنگها برقرار میشد.

۱۲ — نگاه کنید به مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی جلد اول بحث عصیت خصوصی از ص ۴۰۰ بعد.

۱۳ — صفویه دختران خود را به سران کشوری و لشگری میدادند و این دختران در عین حال مراقب کارهای شوهران خود نیز بودند. بعنوان نمونه. والی لرستان بر شاه عباس یابی شد. وی شوهر برادرزاده شاه عباس بود. هسرسش او را به اطاعت شاه خواند و چون نشید پنهانی شاه را از نقشه شوهر آگاه کرد. و هر دو در دهها از این نمونه هاستران سراغ کرد.

۱۴ — داستان بردیا و چگونگی پی بردن به هویت اصلی او نمونه ای نوعی است: علت اینکه حرم سرا بتدریج محل حل و عقد امور میشود، همین نقش تعیین کننده زنست. در حقیقت تنها کانون نیست که محض ثبات خود محتاج ازدواج با قدرتهای فرعیست بلکه آنها هم نماینده ای در کانون لازم دارند. بر سبیل مشت نمونه خروار نگاه کنید به:

— درباره بردیا علاوه بر ایران باستان، نگاه کنید به:
احسان یارشاطر. داستانهای ایران باستان — تهران ۱۳۳۷ — صص ۱۲۴ تا ۱۲۷ و مگومات منظم تاریخ داریوش در پد حسن پیرنیا. ایران باستان — صص ۲۰۶ و ۲۰۶ و ۲۰۸.

— ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی. تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی صص ۲۲۷ و ۲۴۴ تا ۲۵۵ و ۴۰۷ و ۴۷۸ و ۱۶ و ۵۷۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۱۸ و ۱۱۹.

— راوندی. راحت الصدور. صص ۴۱ و ۴۲ و ۳۶۶ و ۳۸ و ۳۸ و ۴۰۱.

— محمد حسن خان اعتماد السلطنه. خلسه مشهوره خواننامه پیکوشش محمود کیرانی — تهران ۱۳۴۸ — صص ۲۸.

۱۶ و ۱۳ و ۱۲۲

۱۵- تاریخ نویسان و حقوقدانان و داستانهای جنائی نوسان و... بسیارند کسان که "جای پای زن" را در هر واقع سیاسی و اجتماعی میبینند. از توضیح چرائی امر عاجزند زیرا روابطی را که زن از طریق آنها و تنها از طریق آنها میتواند عمل کند اندر نمی یابند.

۱۶- قدرت خودکامه را در داستانهای ایران بدیو مینمایند و چون حلقه مظهر قدرت (نگاه کید به کبیله ها و مجسمه های کیده در کو که شاهان را بهیگم گرفتن حلقه از دست خدایان نشان میدهد) است، مظهر رام کرده و فرمان آوردن قدرت خودکامه حلقه بی است که صاحب قدرت در دست میکند. تا وقتی حلقه را در دست دارد، هر زمان میتواند دیو را احضار و هر کار را از او میخواهد بخواهد. از جمله در داستانهای هزار و یکشب، دیو مظهر قدرت خودکامه بی حد و انتها است.

۱۷- در تورات نه تنبیه و نه این قوم است بلکه همه پادشاهان بنی اسرائیل هم از دهر هم از مادران خاندان داود هستند. نگاه کید به کتاب مقدس ترجمه فارسی. کتاب اول و دوم پادشاهان صص ۶۲۴-۵۲۱ و جالب است بدانیم آقامحمدخان قاجار با آنکه از مردی محرم شده بود زن برادر خود را بختی گرفت و سلطنت را به فتحعلیشاه برادر زاده خود داد و قتل خودش بهیترین برادرهای خود را کشت تا مانعی بر سر راه سلطنت فتحعلیشاه برجاماند.

۱۸- از دواج با زن برادر از قرار دیده می جهان شمول باشد و هنوز در ایران رواج کلی دارد. خصوص در روستاها و ایلهها. اما از دواج با محارم در ایران قبل از اسلام نزد قشرهای حاکم رواج میداشت. نگاه کید از جمله به: مرتضی رانندی تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز ۱- صص ۱۲۵ و ۱۶۲.

۱۹- قرآن - سوره نساء آیه ۱۹.

۲۰- نگاه کید به قسمت دوم همین بحث و تأیید از دواجهای بیرون گروهی. در اینجا گوئیم که نزد اعراب نیز این رسم بوده است. نگاه کید به دکتر عبدالحسین زرین کوب. دوقرن سکوت - چاپ سوم - تهران ۱۳۴۴ - ص ۹.

۲۱- برای نمونه: خاندان ساسانی یکدیگر را کشتند تا بدانجا که کسی از آنها نماند. یزدگرد را که از شاخه اصلی نبود پیدا کردند و سلطنت برداشتند. همین پدیده را در پایان صفویه میبینیم. و نیز در دوره قاجار که بجان هم افتادند و در رضاخان را گرفتند و....

۲۲- درباره این رابطه ها و هدف ها و نیز نمونه های نوعی زن شوشی ها را مراجعه کنید به مکتب مبارز شماره ۱۹. جامعه شناسی خانواده. رابطه ها و هدفها و نمونه های نوعی. کار درست آنست که خواننده سه فصل را (شماره ۱۹ و ۲۰ و ۲۱) را یکجا با هم بخواند تا در عوامل اسارت زن تأمل کند و بداند یکچند از علل از خود بیگانگی انسان را معلم خاطر خوش سازد.

۲۳- در زمان حاضر سترج که فرهنگ غربی "یا" اصول فرما سونری "جای" مذهب دولتی "را میگیرد، نمایندگان آن فرهنگ، جای نمایندگان قدرت مذهبی را در تاریخ بکوت میگیرند.

۲۴- نگاه کید به مکتب مبارز شماره ۲۰.

۲۵- بعنوان تمرین وهم آزمون صحت تحلیل، خانواده های را که میشناسید مطالعه کنید و معلوم کنید که از دواجهای بیرون گروهی این وظیفه را انجام داده اند و میدهند یا خیر؟

۲۶- درباره قرار و قاعد این نوع از دواجها از جمله در نزد اعراب و مغول نگاه کید به: احمد بن یحیی البیلازی: فتح البیلاز - بخش مربوط به ایران - ترجمه آن را شاذنوش - تهران - مهر ماه ۱۳۴۶ - ص ۳۹۵.

دکتر شیرین بیانی: زن در ایران عصر مغول - تهران ۱۳۵۲ - صص ۶۱۳ و ۷۷.

۲۷- درباره دخالت قدرت سیاسی ترجمه خواننده را باد بیات غنی ایران جلب میکند :

LE LIVRE DES MILLE NUITS ET UNE NUIT, TRADUIT PAR DR. J.-C. MARDREUS - PARIS 1905-16v.

هزارویکسب که منعکس کننده امرعائی بیشتر جامعه های ماست، بوضوح بیماندی در اکثر داستانها بازگو میکند . وقتی از دواج سیاسی است مسئله عفت و زنا داری و . . . اموری هستند که تابع نیازهای قدرتند . و شاهنامه این امر را از جمله در داستان عشق و ازدواج زال بازگو میکند .

سنگینی سایه قدرت سیاسی بر زناشویی آنقدر راست که در ادبیات ایران هیچ داستان عاشقانه نمیتوان یافت که قدرت سیاسی با پای درمیانی وصول عاشق را به معشوق غیر ممکن نکرده باشد . در مواردی که عاشق توانسته است به وصل معشوق برسد نخست قدرت سیاسی مزاحم از میان رفته و عشق در ساز و کارهای استقرار قدرت تجدید جا و محل عملی پیدا کرده است .

- در فصل آینده زن شیعی جنسی و ناموس . این مهم تفضیل داده خواهد شد .
۲۸- نگاه کید به :

FREDRIK BARTH; THE BASERIETRIBES OF THE KHAMSEH CONFEDERACY

ترجمه کاظم ودیمی تهران ۱۳۴۳ - صص ۶۱ و ۶۶

۲۹- ابن خلدون نیز در مقدمه خود نظر به عصیت و چگونگی نساد پذیرفتن آنرا از راه جذب شدن جامعه بدوی در جامعه بلدی شرح کرده است .

۳۰- کت گوبینو . تاریخ ایرانیان . کتاب اول - ترجمه فارسی از ابوتراب خواجه نوریان - تهران ۱۳۲۶ صص ۱۲۶ و ۱۲۷

۳۱- مکتب مبارز شماره ۲۰ ص ۷۴

۳۲- جذب قدرت میرنده (خاندان شاهی سابق) در قدرت زنده (خاندان شاهی لاحق) در ادوار مختلف تاریخ ایران بدین صورت انجام گرفته است :

ساد - هخامنشی . که روش فرزند دختر آستیاکس آخرین پادشاه ماد و کمبوجیه هخامنشی پادشاه پارس و دست نشاندۀ پادشاه ماد بودند در ایران باستان این گونه جذبها بسیار نقل شده است . نگاه کید به صص ۱۸۷ و ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۱۰۱ و ۲۰۱ و ۲۱۲ و ۲۳۳ تا ۲۳۵

سلوکی - اشکانی - رابطه زناشویی میان آخرین پادشاه سلوکی و مهرداد اول برقرار شد . نگاه کید به ص ۴۰۰ دیا - کونوفاشکانیان ترجمه کریم کشاورز ص ۴۶

اشکانی - ساسانی . بنا بر روایات موجود اردشیر دختر عموی اردوان یا برادرزاده نرخان پسر اردوان را به نکاح خویش در آورد . شاهپور اول که مظهر قدرت های یکی شده خاندانهای اشکانی و ساسانی است از این مادرزاده شده است . ساسانیان علاوه بر این نسبت خود را به سلاطین هخامنشی و کوسی و یشناسیه (کتی گشتاسب) گدحامی زردشت بود ، می رسانند . نگاه کید به :

آرتوس کریستن سن ، ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی مهرماه ۱۳۱۷ - صص ۵۲ و ۷۱ :
در دوران عباسی ، با رواج اصل تناسخ (یعنی انتقال روح) مدعیان سلطنت روح سلاطین گذشته را در خود حلّیل میدادند . یعقوب از اهالی قزلبین از قراء سیستان بود و پدرش رویگر بود . با اینحال خود را از دودمان گرشاسب میدانست . نگاه کید به :

مرتضی راوندی ، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز تهران ۱۳۴۴ جلد دوم - ص ۱۰۲ .
صفویه خود را از جانب پدر به پیامبر اسلام نسبت میدادند و از جانب مادر بخاندان شاهی آقا قویونلو و امپراطور مسیحی طرابوزان . نگاه کید به :

ارچ بیک ، دوان روان ایرانی - ترجمه مسعود رجب نیا تهران ۱۳۳۸ - ص ۳۳ .

نادر شاه افشار خواهر شاه ظهاسب آخرین پادشاه صفوی را بزنی گرفت و خواهر دیگری را به فرزندش رضا قلی میرزا داد. شاهینج که تا استقرار قاجاریه بر خراسان سلطنت میکرد، شمره ازدواج رضا قلی میرزا با دختر شاه سلطان حسین بود. نگاه کنید به:

محمد شفیع تهرانی، «وارد نادنامه که در ۱۳۴۹ در تهران بچاپ رسیده است» ص ۳۹.
قاجار خود را از نسل شاه سلطان حسین صفوی قلمداد میکردند.

۳۳- تضاد بدینسان همواره عارض دیدها میشود. برای مثال پیدایش قشون قزاق را در نظر بگیرید. ناصرالدین شاه این قشون را تحت اداره روسیه تزاری ایجاد کرد و این قشون جانشین قشونی شد که مرکب از افراد ایلهای مؤتلف بود و سلسله قاجار را بر سر کار آورد. این قشون که تحت فرماندهی افسران روسی بود بتدریج (خصوص پس از خلم صلاح مشروطه خوانان) صاحب اختیار کشور شد. سلسله قاجار بدست همین قشون از میان رفت. این قشون گروههایی که قابلیت جذب در قدرت جدید را داشتند در این قدرت جذب کرد و غیر قابل جذبها را حذف نمود. خواننده گمان نبرد که تنها در راه این جریان واقع میشود. وقتی نظام اجتماعی بر اساس تمرکز و تکثراتوار است، نزد همه طبقات این جریان واقع میشود. به عنوان تمرین در محیطی که میشناسیم جنگونگی این امر را مطالعه کنید.

۳۴- درباره اتصال قدرت مذهبی به قدرت سیاسی برای نمونه نگاه کنید به:

آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان - صص ۵۰ و ۲۲۲

- کرم کشاورز: حسن صباح، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۸ صص ۹۱ و ۱۰۳

- ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، از مرگ تیمورتا مرگ شاه عباس - تهران ۱۳۴۹ صص ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۳۱ و ۱۴۷

- باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی - تهران و زیر نویسهای شماره (۳۷)

۳۵- به عنوان تمرین ازدواجهایی را که در موطن شما میان صاحب مقامان واقع میشوند، مطالعه کنید.

۳۶- میان گروههای حاکم اقوام فاتحی که به ایران درآمدند و گروههای حاکم کشور ادغام متقابل انجام گرفت و ازدواج بیان این از یکدیگر شد نه است. بنا بر قول ی. پ. پتروفسکی از ۴۱ خانواده اشرافی بییه را در قرنهای هشتم و نهم ۲۴ خانواده دارای نژاد عربی، سه خانواده از دهقانان پیش از اسلام و ۹ خانواده از کارداران سامانی و یک خانواده از بزرگان بوده اند (به نقل احمد اشرف، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، تهران ۱۳۴۷ - صص ۶۳). و اگر خاندانها حاکم امروز را که فهرست آن در دست است از این لحظه مطالعه کنیم خواهیم دید که نژاد از چندین سود دارند.

۳۷- از دوران صفوی تا پهلوی یک عالم عالم مقام داماد شاه میشده است (برای تفصیل نگاه کنید به مکتب مبارز شماره ۲۰ - تاریخکوت روابط شخصی قدرت) با آنکه در این زمان به لحاظ سلسله فرهنگ غرب و انتقال مرکز قدرت به خارج از ایران، قدرت سیاسی خود را از اخذ مشروعیت از رهبری مذهبی بی نیاز میبیند، هنوز ازدواج عتقان - داران بنیادهای سیاسی و مذهبی را بنهم می پیوندند. به عنوان تمرین جنگونگی امر را در شهرهایی که میشناسید مطالعه کنید.

۳۸- خاطرات ظهیرالدوله بکوشش ایرج افشار - تهران ۱۳۵۳ - صص ۱۵۷. اما این داستان عین واقعیت است و این در عمق و تاریخ ایران: در مورد دوره اشکانی و ساسانی نگاه کنید به ص ۸۷

LESVILLES D'ETAT IRANIEN AUX EPOQUES PARTHES ET SASSANIDES

و نیز به م. دیاکوف، اشکانیان ص ۱۰۰

- دوره سلجوقی به: راحت الصدور و آیه السمر چاپ لندن ۱۹۲۱ صص ۱۰۴ و ۱۳۲ و ۱۴۴ و ۱۷۰ و ۳۳۶

- آقا قویونلو تا صفویه به: ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمورتا مرگ شاه عباس - تهران ۱۳۴۹ - صص ۹۲ و ۱۰۳ و ۲۴۵

— درباره قاجاریه: محمد هاشم (رستم الحکما) رستم التواریخ — صص ۴۶۳ و ۴۶۵

۳۹ — لرد کرزن: ایران و مستند ایران — ترجمه علی جواهر کلام — چاپ سوم — تهران ۱۳۴۷ — صص ۸۱ و ۹۴ و داستان منقول از: باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگ — تهران ۱۳۴۶ — صص ۳۶۴ تا ۳۷۰

۴۰ — در سراسر تاریخ ایران زناشویی از مجاری بفراز آمدن در سلسله مراتب اجتماعی بوده است. برای دیدن این نقش اساسی علاوه بر متون ادبی — تاریخی نظیر شاهنامه و هزار و یک شب و دیوانهای شعرا خصوصاً داستان ابومسلم خراسانی (اثر جرج زیدان — ترجمه محمد علی شیرازی — تهران ۱۳۳۹ — چاپ چهارم) که ضمن تبیین این وظیفه زناشویی مایه تباہ زن نیز شمرده شده است.

— در اوستا جامعه به سه طبقه تقسیم شده است. درباره علت این امر گویند که سه پسر زردشت ایسید و استر و ارتد نو و خورشید چهار به ترتیب نخستین موبد و نخستین رُوس و نخستین کشکک را بودند (آنها) بنابراین هر یک از طبقات به یکی از سه فرزند وی تعلق میگردید. بدینسان خواننده می بیند که پیوند هائیکه تاریکبوت را میسازند چگونه از روی مظاهر (سه برادر) نموده میشود. همین پیوند خود بمعنای جواز زناشویی میان این سه طبقه نیز هست و — ایران باستان صص از جمله در صص ۲۸۳ و ۲۶۶ درباره امکان برگشیده شدن زن و خانواده وی در در دوران هخامنشی و اشکانی سخن میگوید.

— در کتاب ایران در زمان ساسانیان صص ۵ و ۱۱۱ نیز همین امر واقع را بیان میکند.
— راوندی در راحت الصدور صص ۲۶۳ نقش زن را در برگشیدن مرد تا مقام شاهی معلم خواننده میکند و حتی بزور بزی گرفتن دختر خلیفه عباسی را که خود به معنای ادغام قدرت مذهبی در قدرت سیاسی بود.
— میرزا مهدی خان استرآبادی در جهاننگشای نادری چاپ تهران ۱۳۴۱ — از جمله صص ۱۱۶ و ۱۴۱ استمرار این امر واقع را در دوران صفوی و افشاری نشان میدهد.

— محمد حسن خان اعتماد السلطنه در صدر التواریخ (به اهتمام محمد مشیری تهران ۱۳۴۹) صص ۱۷ و ۱۲ و ۲۴ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۹۸ از اصل و نسب صدر اعظم های دوره قاجار تا میرزا علی اصغر خان اتابک صحبت میکند. تمام این صدر اعظم ها بدون استثنا از پایین ترین طبقات تا صدارت عظمی بفراز آمده اند و از جمله اسباب این ترقی "ازدواج بوده است". بر خواننده است که به عنوان تمرین در محیط هایی که میشناسد تلاش ازدواج را در برگشیده شدن خانواده ها از راه مطالعه در احوال آنها معلم کند. این کار تکمیل این تحقیق کمک خواهد کرد.

۴۱ — زن مارکسیست ها که همه امواقع اجتماعی را مخلوق خدای روابط تولید می شمرند، نیز گرایش به توجه و در نظر گرفتن "روابط سیاسی" و "ایدئولوژیک" در توصیف و تحلیل طبقات ولایه هاست. بل در نظر گرفتن این روابط را ضرور میدانند. از جمله نگاه کنید به:

NICOSPOULANTZAS; LES CLASSES SOCIALES DANS LE CAPITALISME AUJOUR D'HUI;
PARIS 1974

فصل خورد و بپزازی صص ۲۲۳ تا ۲۰۷

۴۲ — رستم التواریخ صص ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۱۶ و ۱۱۳

۴۳ — سوره نساء قسمی از آیه ۲۴ که راجع میشود باین بحث. سید قطب در تفسیر این آیه (فی ضلال القرآن ج ۲ صص ۳۱۹ تا ۳۱۳) چهار نوع از این ازدواج ها را که نزد عرب نیز وجود می داشته است آورده و قید محصنین غیر سافجن را با حقی تحریم این نوع رابطه ها شمرده است که امروزه باشکال گوناگون رواجی بتمام دارد. ازدواجهای استقراضی در عصر صفوی تغییر شکل داده بود. شوهر زن خود را طلاق میداد و زن به از دواج شاه در میآمد و شاه پس از تنوع گرفتن از او را طلاق میداد و زن دوباره به ازدواج شوهر در میآمد. در مبحث زن ششی به این امر به تفصیل خوانیم پرداخت.

۴۴ — درباره مناطق مختلف کشور این اطلاعات درست است:

— باستانی پاریزی در تلاش آزادی (تهران ۱۳۴۷ — صص ۱۸ و ۴۱) درباره خوزستان و خاندان خزعل به نقل از وثیقات معاصرین مرحوم قزوینی، یادگار ص ۴۳ امینوسد. شیخ خزعل ۰۰۰ هجرت میبند یکی از رؤسای قبایل عرب بسا او

اظهار یا بگیری میکند و سرفتنه و خروج دارد. اگر آن رئیس دختری شایسته بشکاح داشته باشد شیخ از او دیدنی نموده دختر او را بعد از دواج خود در میآورد و فوراً مثل آبی که بر آتش ریخته باشند نایره فتنه و فساد خود بخود خاموش میشوند. - خاندان قراقرز لویا آغیان همدان وصلت جستند (در خاطرات و اسناد ظهیرالدوله ص ۹۱ - آمده است که - احتشام الدوله قراقرز لوداماد شاه (مظفرالدین شاه قاجار) خواهرزاده ذوالریاستین همدانی بوده است) - قراقرز لوها با احمدی ها و جلالی ها (قاجار متیم همدان) نیز وصلت کرده اند.

- درباره ایلات خسه، بارت در مطالعه خود کرده مبهمی از اتصالات عمودی بدست میدهد. نگاه کنید به :
- درباره ایل بختیاری - گویند که بنیاد گذاران ایل بهنگام مرگ دو خاندان از دوزن بجای گذاشت. از یکی ۴ پسر و از ۷ پسر و این پسر ها خانواده ها تشکیل دادند و تیره چهارلنگ و هفت لنگ و تقسیم شد. اداره ایل در دست گروه بندی بهائی است که بایبوند های افقی و عمودی خویش از رأس تا قاعده بهم پیوسته اند نگاه کنید به شماره ۶ مورخ ۱۹۶۷ مجله فرانسوی :

ANNALES; ECONOMIES, SOCIÉTÉS, CIVILISATIONS; HISTOIRE ET ANTHROPOLOGIE DES SOCIÉTÉS NOMADES.

و نیز به : تحقیق مهندس عزیز رخسار خورشید، هوشنگ کشاورز، حسنعلی گل سرخی، مصطفی رحیمی و دکتر سروش ورجاوند تحت عنوان بامدی طایفه ای از بختیاری تهران ۱۳۴۶ صص ۱۲۲ و ۱۲۳

۴۵ - دوره هخامنشی و سلوکی و اشکانی - نگاه کنید به ایران باستان صص ۲۰۴۶ و ۲۰۷۳ و ۲۰۷۵
- دوره خوارزمشاهین و مغولی - زن در ایران عصر مغول صص ۱۷۱ و ۳۱۰ درباره عمومیت جستجوی قدرت و جلب نیرو در کشورهای آسیا نگاه کنید به :
- عصر صفوی - دون ژوان ایرانی صص ۱۸۵ و ۱۸۶

۴۶ - از داستان مشهور استرخ خترک یهودی که همسر پادشاه ایران شد (قبرش در همدان زیارتگاه یهودیان است که بگذریم، در تمامی درباره های ایران زنانی از اقلیت های مذهبی بوده اند. در دوران مائیفیرمزد هب و ازدواج با خارجی پاسخ بهمین نیاز نیست ؟
در زمره زنان فتحعلیشاه، زنان ارمنی و یهودی بسیار بودند.

۴۷ - اسکندر میخواست از طریق ازدواج قوم مغلوب ایرانی را در قوم غالب یونانی جذب کرده بتحلیل برد. در سطح مردم توفیق نیافت اما اشراف به این پیوند ها تن دادند. ایران باستان صص ۱۷۲ و ۱۸۸۳ و ۲۰۱۸ و ۲۰۵۴
- فرهاد اشکانی برای دخالت در سوریه و نتیجه آن میخواست با خانواده مغلوب سلوکی ازدواج کند. ایران باستان صص ۲۲۴۱
- در دوره خوارزمشاهیان زنان با درآمد به عقد امرا و خوارزمی. موقعیت و ثروت خود و خاندان خود را تثبیت میکردند نگاه کنید به زن در ایران عصر مغول ص ۱۴.

در دوران مغولی نیز این سنت جاری بود. نگاه کنید به : معین الدین نطنزی (منتخب التواریخ معینی تصحیح ژان آوین - تهران دیماه ۱۳۳۶ صص ۱۷۱ و ۳۲ و ۵۷ و ۷۷ و ۹۹ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴)

۴۸ - بعنوان تمرین پیوند های زناشویی " شخصیت هائی" را که در ۲۰ سال اخیر جز " مخالفین بوده اند و بر اثر ازدواج در زمره موافقین درآمده اند مطالعه کنید.

۴۹ - خواننده ای که بخواهد درباره تاریخ ازدواج و (چگونگی ازدواج های درون و بیرون گروهی نزد اقوام مختلف) انواع زناشوییها اطلاع حاصل کند میتواند به کتاب تاریخ ازدواج که به انگلیسی نوشته شده و ترجمه فرانسوا آن بسا اسم برسم زیر مراجعه کند (البته در این اثر از توجه به جنبه های اساسی یعنی روابط شخصی قدرت EDWARD WESTERMARK; HISTOIRE DU MARIAGE PARIS 1935. 5V غفلت شده است)

زندانبان

در این زندان که تاریک است ،
 نمناک است ،
 خاموش است ،
 غمناک و

نه مرغی میزند پر .
 نه صدای رهگذاری میرسد برگوش .
 نه بانگی ،
 نه خروشی ،
 نه صدای پای انسانی ،
 نه آوای مرغی ،
 نغمه طفلی .

بلی
 تنها صدائی هست .
 صدای آشنا اما .
 صدای پای او .
 فریاد خشم و نعره و دشنام او ،
 آهنگ در آلود باطوم و
 طنین محکم شلاق و
 آندستی که در راباکید خویش بگشاید .
 همینها آشنایان منند . هم سخنهایم .

تو زندانبان !
 تو زندانبان که بر من میزنی شلاق ،
 چرا دست مرا . پای مرا بر تخت میبندی ؟
 چه کردم من ؟
 چه بوده جرم من آخر ؟

ببین از دستهایم خون چسان جاری است ،
 ببین رویم چسان زرد است ،
 ببین حالم پریشان است و اندوهم فراوان است .

تو بر خود رحم کن !
 برخود و بر آنها که بشکستند بال ما !
 و درهای قفس بستند .
 بترس از من !
 بترس از ما !
 مگر من نیستم فرزند تو ؟
 فرزند شهر تو ؟
 فرزند عزیز آب و خاک تو ؟
 مگر این مملکت این مردم رنجور ،
 آب و نان ، هوا و زندگی ،
 بر من نیخشوده ؟
 بزرگ کرده و اندر کلاس عشق داده درس پاکیرا .
 و درس رنجها و فقر و اندوه فراوان را .
 و او دادست درس مردی و جانبازی و شور و محبت را .

ما اندوه انسانها ،
 غم مردم ،
 چنین کرده است .
 عصیانم برای او است .
 فریادم برای او است .
 منم فرزند آگاه زمان تو .

تو زندانیان !
 چرا باخشم و نفرت اینچنین بر من نظرداری ؟
 چرا زندان بهم کوی ؟

چرا چشمان تو سرخ است ؟
 لبان تو چرا الرزان و اندام تو ترسان است ؟
 ز بهر چیست شلاق تو ،
 اینسان بوی غم دارد ؟
 مترس از من !
 مترس از ما !
 بزن محکم !
 بزن محکم با قوت و قدرت !
 سیاهم کن !
 بخون خاک اندازم !
 بزن ، تا تفرتم را بیشتر سازی !
 بزن تا این وجود من ز خشم و درد پر گردد !
 برای انتقام از تو .
 برای انتقام از او
 بزن هر چند میخواهی !
 به دستور
 خدا داد اناست .
 نمیگویم مزین دیگر .
 نمیگویم امانده ،
 نمیگویم که رحم کن .
 و حتی

« آخ مُردم »

هم نمیگویم

قد مرد انگلی را خم نمیسازم ،
 ز اوج مرد میهاکم نمیسازم ،
 نمیگویم غلط کردم .
 نمیگویم که راه من خطا بوده است ،
 چون ؛
 راه خدا بوده است .

و دست حق مرایار و مدد کار است .
 خدای هستی مطلق بهر جائی مرایار است .
 در زیر فشار چکمه های ت ،
 تسمه های ت ،
 بانک بردارم .
 که :

"پیروز است آزادی"
 "و پیروز است آزادی"

... و البته در دوران ظلمت و اختناق که هیچ فریادی جز نمری درخیم
 و قهقهه شهوت آلود ستمگر مجاز نیست و کلمات تنهادر سردی بی فروغ
 دیدگان ستمزده تبلور می یابد ، هیچ چیز بالاتر و انگیزنده تر از جسارتی
 که این ظلمت را بی باکانه از هم میبرد و گستاخانه آن اختناق را که به منزله
 شیشه عمر دیو سیرتان است ، می شکند ، نیست .

* * *

از عمده ترین شگفتی های پر عظمت نوع انسان ، این است که جریان
 تکاملی وی با شتاب متزایدش از هر خصلت توقف یابنده ، بدور می باشد . از
 این رو راه انسان و مجاهدت بالضروره آن تمامی ندارد . در این میان
 هر نسلی باید به هوشیاری و وظیفه خود را دریابد و به اتکا " قصد و اراده "
 که هر حقیقت و قانونی از قوانین تکامل ، بی همتائی ... آنرا نشان می دهد
 راه خود را به پیماید ... از هم اکنون علائمی موجود است که این بار نیز نفی
 و اضمحلال قطعی " نامردمی " را مشخص می سازد ... و آنگاه آنچه پس از این
 می ماند ، انسان خواهد بود و انسان آزاد و فارغ از استثمار . ان الارض
 یرثها عبادی الصالحون . " زمین میراث بندگان صالح است . "

مجاهد کبیر ، شهید احمد رضائی
 در . نهضت حسینی

نهضت اسلامی

در منطقه

گزارش زیر که نشانده گوشه‌ای از فعالیت‌های جاسوسی، تبلیغاتی و تخریبی رژیم ایران علیه نهضت دامنگیر اسلامی در منطقه است، از برادری در اسلام‌آباد (پاکستان) برای ما رسیده است که عیناً از نظر خوانندگان میگذرد:

فریاد‌های بنیان‌کن - زندگی‌بخش و شورانگیز و شورانگیزامام خمینی - جوشش‌خونهای پاک شهیدان و صغیر گلوله‌های داغ "مجاهد" مرزهای ایران و دیوار نامرئی زندان بزرگ رژیم ایران را شکافت و در فراسوی مرزها مردم خواب‌زده، سرگردان و گیج و در بند مسلمان راتکان داد. آری بار دیگر از "خانه خاموش و متروک فاطمه" فرزند برومند فاطمه محمد (ص) وارد در نیای مملو از شرک و در گوش‌بندگان هزاران بت‌ندای لا اله الا الله در داد این آواغی - رستم خواست دشمن، نیروهای سلطه‌گر و قدرتهای ضد مردمی‌بند‌های زمان و مکان را از هم‌درید و آتش‌سوزان اسلام راستین را در دل‌های دردمند مسلمانان برافروخت. تأثیر شکست انگیز نهضت اسلامی نوین بزعامت امام خمینی، بر تمام مسلمانها و (و بیشتر بد انهایی که روابط فرهنگی نزد یک‌با ایران دارند) در نتیجه بیداری و باززنده شدن همکاری و همدردی کامل با برادران ایرانی‌شان و توجه و تلاش‌شان برای شناخت اسلام و ویران نمودن نهاد‌های جامعه شرک و نفی سلطه‌گر و فرهنگ آن، بدون توجه برنگ آن واقعا بد‌انهای که در راه تجدید حیات اسلام و یگانگی و نیرومندی کشورهای اسلامی در سایه اسلام راستین میکوشند، بسیار امیدبخش است.

باری، رژیم ایران و نیروهای ضد مردمی مسلط بر کشورهای مسلمان نشین خود را در راه سیل بنیان‌کنی می‌بینند که می‌رود تا تاریخ را در مسیر اصلی آن یعنی مسیر تکامل ببیند از و با قدرت و ویرانگری مخصوص بخود هر خس و خاشاک و هر نیروی ضد تکامل را نابود میکند. استبداد خونخوار ایران که تمام قوای شیطانی آن را صرف نابود کردن جنبش در نطفه آن میکند نه تنها بدین هدف خویش نرسیده بالعکس هر روز شاهد گسترش هر چه بیشتر بعثت اسلامی نه در ایران که در سطح منطقه ای است. این است که بعنوان سگ نگهبان منطقه برای نابود کردن هرگونه

حرکت رهاییبخش اسلامی تمام نیروهایش را بسیج میکند . در سال جاری ما شاهد تلاش وسیع مأمورین سازمان امنیت ایران ، که بقلب دیپلمات وزارت امور خارجه ایران در آمده اند ، برای سرکوبی و جلوگیری از توسعه این جنبش در کشورهای افغانستان ، پاکستان و هند هستیم (*) . این نوشته بر آن است که پرده از توطئه ها و نقشه های گوناگون رژیم ایران بردارد و توجه برادران رزمندگان را بخطر رژیم ایران برای تمام جهان سوم و بویژه جهان اسلام جلب کند . گفتن ندارد که ما از تمام توطئه های شیطانی رژیم ایران اطلاع نداریم در زیر - باقی ماند کوتاهی - فقط بذكر و بررسی چند مورد که برای ما روشن است ، مبادرت می ورزیم . گویا علاوه بر اینها طرح بسیار وسیع و دراز مدتی برای مسلط شدن بر شبه قاره از راه " مذهب " در دست اجراست و بایاری خدا بعد از این زمینه کاوش و نتیجه را در دسترس برادران قرار میدهد .

الف - اخیراً رژیم ایران و بدنبال کمکهای هنگفتی که به رژیمهای افغانستان ، پاکستان و دیگر کشورهای شبه قاره نموده - و این موجب نفوذ زیاد رژیم بکشورهای مزبور گردیده - از آنها رسماً خواسته است که از تبلیغات " ضد ایرانی " در کشورهایشان جلوگیری نمایند . مقصود از تبلیغات ضد ایرانی پخش وسیع اعلامیه ها امام خمینی و گروههای مبارز ایرانی خارج از کشور و کتابهای مفید برادران هستند . دکتر علی شریعتی ، در کشورهای مزبور است گویا این خواست رژیم مورد قبول تمام یابعضی از آن کشورها قرار گرفته هر چند اعلامیه ها و کتب هر طور شده بدست خوانندگان آنها میرسد .

ب - رویاروی مستقیم مأمورین سازمان امنیت با گروهها و افراد مبارز :

بعلت وجود آزادی فردی و حزبی نسبی در کشورهای بالاگروهها و افراد مبارز مسلمان آزادانه تر از ایران به انجام وظایف اسلامی شان اشتغال دارند . باید یادآور شد که نهضت نوین اسلامی در کشورهای مزبور هنوز مرحله بسیار ابتدائی خویش را می پیماید و از ریشه و نفوذ عمیق - همانند ایران - برخوردار نیست امام در ایران رژیم فاشیستی شاه بخوبی آگاهند که اگر جلو این جنبش گرفته نشود در اندک زمانی بطور غیر قابل پیش بینی همه گیر خواهد شد و آنگاه هیچ نیروئی قدرت مقابله و

* - بعلت عدم ارتباط با برادران عرب نویسنده اطلاع کاملی از وجود گروههای متفرقه باایدئولوژی اسلامی در کشورهای عربی و روش ایران با آنها ندارد .

درگیری با آن را نخواهد داشت. این است که خود مستقیماً وارد عمل شده و با تجاری که از ایران دارند به انواع خرابکاریه‌ها دست می‌زنند ته‌متهای راکه در ایران به محافل مرفقی زده و پیش‌خودشان موثر حساب کرده‌اند (از قبیل اتصال مبارزین به خارجیها و بسابی و کمونیست بودن و...) عیناً در این کشورها تکرار میکنند بعلاوه با دادن مبالغ بزرگ به گروهها و افراد بانفوذ و مرتجع محلی مخالفتشان را بر علیه مبارزین بر می‌انگیزانند.

ج - رسمی نمودن مذهب و بخدمت در آوردن آن یکی از هدفهای بزرگ وابستگان امپریالیسم غربی است طرحهای وسیعی در این زمینه در سراسر جهان اسلام پیاده شده و میشود فاشیستهای ایرانی در ایران و بیشتر در خارج از ایران در این زمینه به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای نایل گردیده‌اند. حمایت لفظی ایران از اقلیتهای شیعه و کمک مالی به مساجد، حسینیه‌ها و محافل و موسسات مذهبی و استخدام روحانیون سرسپرده و فرصت طلب این فکر را در ذهن نا آگاه و ساده‌توده مسلمان بوجود آورده است که رژیم ایران یک رژیم کاملاً اسلامی و حتی تنه‌امد افع "مذهب" است و از آریامهر یک چهره معنوی و مقدس در ذهن بعضی هاترسیم شده است. گرچه وجود تضاد در اعمال رژیم ایران ماسک تقدس را از چهره کریه آن بر می‌دارد. حمله و وحشیانه اخیر کماندوهای رژیم بمدرسه فیضیه، که تنی چند از دانشجویان اسلامی از کشورهای پاکستان و افغانستان، که در جریان تظاهرات فعالانه شرکت داشتند، نیز زخمی و دستگیر شدند و بعد از ضرب و شتم و شکجه از ایران اخراج گردیدند، موج بزرگی از نفرت و خشم را در کشورهای مزبور برانگیخت و این سوال را در ذهن مردم بوجود آورد که چطور در این جامد رسه درست میکنند و در مرکز علمی جهان تشیع مدرسه راویران و طلاب را بقتل میرسانند؟ این تنفر و خشم آنچنان وسیع بود که بلافاصله بلندگوهای رژیم همان اتهامات و سایل ارتباط جمعی ایران را تکرار کردند.

د - متهم کردن مبارزین ایرانی :

رژیم ایران علاوه بر تکرار اتهامات که در ایران به مبارزین مسلمان وارد می‌آورد، در خارج سعی دارد که مبارزین مسلمان ایران را ناسیونالیست و علیرغم ایدئولوژی اسلامی که هر نوع امتیاز و تبعیض و نژادگرایی رانفی میکند، نژاد پرست بشناساند و با قبولاندن این حرف که آنها فقط برای خودشان کار میکنند حسن ناسیونالیسم

دیگر مسلمانان را بیدار و در نتیجه به تفرقه افکند. بهر از. متأسفانه این ادعای رژیم رابعی از شبه روشنفکران باور نموده و به نهضت نوین اسلامی بدین شده اند به امید آن روز که در جهان پرچم شرک برای همیشه سرنگون شود .
م . ا . اسلام آباد

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
به استثمارشدگان اجازه پیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنان تواناست



ظفرمند باد انقلاب آزاد بخش خلق فلسطین و خلقهای منطقه

در حاشیه آشتی ایران و عراق

بدنبال قرار داد ایران و عراق در الجزیره طرفین برای تحکیم خود کامگی و سلطه دیکتاتوری و ضد ملی خود بادادن امتیازاتی بیکدیگر بیکباره ترك خصوصیت کردند و از پرده داری جنایات یکدیگر متقابلاً چشم پوشیدند !

دولت عراق که تا آنزمان هر کس را که مخالف جور و ستم خود مییافت به اتهام جاسوسی برای ایران شکجه و احياناً اعدام میکرد و روزنامه ها و گروههای وابسته بآن در کشورهای عربی هر فرد و هر سازمان را که به افشاء ماهیت رژیم جنایت کار بعث عراق همت می گمارد به جاسوسی استعمار و مأموریت برای رژیم ایران متهم میکردند . بیک باره به ایادی خود : همان روزنامه ها ، همان افراد و همان گروههای وابسته فرمان سکوت و احياناً سازش و همکاری با جاسوسان سازمان امنیت ایران را صادر کرد .

رژیم ایران و بلندگوهای تبلیغاتی که تا آن زمان از : جلادان بعث بغداد " و " جنایات ضد بشری " و " رژیم خونخوار عراق " نام میردند دفعتاً همه را فراموش کردند . دبیلمتهای عراقی برای بازید رسمی به ایران دعوت شدند و از میزبانان خود برای بازید متقابل دعوت بعمل آوردند .

این دودشمن که بزرگترین وجه مشترکشان همان وابستگی به امپریالیسم ، خود کامگی ، استثمار توده ها ، ترور ، خفقان و اعمال شدیدترین فشارهای ممکن بر مخالفان بود ، بیکباره از در سازش و دوستی بایکدیگر درآمدند و دست یکدیگر را برای همکاری فشردند ، حاصل این آشتی چه شد ؟ اعمال بیشتر فشار بر مخالفان ، گسترش وحشتزای جو ترور و اختناق ، داد و ستد اطلاعات جاسوسی بیکدیگر و خیانت بیشتر به توده های بجان آمده و بیاخته در کل منطقه خاور میانه که به یمن حرکت انقلابی خلق فلسطین و باتکیه بر میراث های غنی فرهنگی و سنن بومی خود و استفاده از تجارب گرانبهای دیگران ، روز بروز بتشک و وحدت و تآب و توان خود میافزودند و بالاخره در هم شکستن صفوف انقلابیون منطقه علییه صیونیسم بین المللی و امپریالیسم جهانی .

در ایران و عراق آیدای و اعمال استعمار بخوبی به نقش حرکت آفرین اسلام در مبارزه باسلطه داخلی و خارجی پی برده اند و دریافته اند که اگر مبارزه ای استمرار

یافته است از مذهب مایه گرفته و اگر پیشقدم بوده است اسلام و علمای مذهب آفریننده حرکت بوده اند .

مطالعه تاریخ قرن حاضر در ایران (خصوصاً از جنبش تنباکو بدینسو) ومطالعه تاریخ مبارزات مردم عراق علیه استعمار انگلیس که در آن علمای بزرگ اسلحه بدوش در کوهستانهای عراق برای استقلال و رهایی از قید و بند استعمار جنگیده اند این تجربه تلخ را از این مکتب و حوزه های دینی آن برای استعمار و عمال آن بیار آورده است ، و لذا ابی جهت نیست که کمر بنابودی مذهب و حوزه های دینی و علمای مقتدر اسلام بسته اند .

در مقیاس ایران آنچه که خصوصاً از ۱۳۰۵ خورشیدی بدینسو گذشته و میگذرد شدت فشار و اعمال ترور زائد الوصف و خشونت های بیش از حد بر علمای راستین مذهب در یکسال اخیر که بادستگیری و شکجه و زندانهای طویل المدت و تبعیدهای حتی بدون محاکمه توأم بوده و هست ، مبین این امر است .

در عراق هم بدنبال تصمیم رژیم بغداد مبنی بر ویران ساختن حوزه های علمیه نجف و کربلاکه تاریخ ۱۰ قرن فرهنگ و مبارزه را در دل خود دارد عیناً همان برنامه دهساله ایران است که شروع شده است . از کشت و کشتار و زد و بند و اعدا مطلاب و روحانیون مترقی گرفته تا اخراج و تبعید و بی خانمان کردن آنان ، رژیم بغداد در آغاز اجرای این برنامه استعماری ظاهرأ به طلاب علوم دینی ایرانی بدلیل مخالفت آنان با رژیم ایران کمتر فشار میآورد ، ولی بعد از فرار داد الجزیره در صدر جبران گذشته برآمده ، باخشم و کینه بی سابقه ای دست به اخراج و زندانی کردن طلاب علوم دینی و اهانت به شخص آیت الله خمینی زده است . واضح است که در طرح و اجرای این نقشه سازمانهای جاسوسی ایران همکاری داشته اند . چه باتشکیل کاروان عتبات که زیر نظر اوقاف زائران ایرانی رابعراق خواهند آورد . حتماً همچون کاروان حج " زیر نظر سپاهیان دانش " راهبری خواهند شد (کیهان هوایی شماره ۱۵۷ - ۱۷ دی ۵۴) ، وجود آیت الله خمینی و طلاب روشنفکر ایرانی در نجف و کربلا برای رژیم ایران غیر قابل تحمل خواهند بود ، لذا قبل از اینکه کاروان هابراه افتند باید با این خطر مقابله کنند . در اجرای این طرح ابتدا دولت عراق ، همچون رژیم ایران (برای هماهنگی بیشتر سیاست هر دو رژیم) تصمیم به ولتی کردن حوزه های علمیه میگردد (یعنی سلب استقلال هزار ساله) و چون خمینی و یارانش را در رأس مخالفین این نقشه استعماری میبینند به دستگیری طلاب

و روحانیونی که قصد برگزاری نماز جماعت با آیت الله خمینی را داشتند میبرد از . به طوریکه پس از چند ساعت زندانهای نجف و کربلا و کوفه و . . . از دانشجویان علوم دینی انباشته میگردد . اخبار رسیده حاکیست که در بین دستگیر شدگان چند چهره سرشناس مبارز که موفق به فرار از چنگال دستخیمان ایران شده اند دیده میشود . هنگامیکه ماموران بعثی قصد جلب دستگیری آیت الله خمینی را داشته اند با —موج مقاومت مردم و طلاب روبرو میشوند و از اینکار صرف نظر میکنند .

همزمان با این جریانات در عراق آیت الله طالقانی ، مجاهد راستینی که در طول حیات پر تلاش و پرتلاش خود قامت زیر بار ظلم خم نکرده است به همراه عدوهای دیگر از علمای راستین مذهبی منجمله حجج اسلام هاشمی رفسنجانی ، لاهوتی و مهدوی و . . . و گروهی فراوان از علماء ، طلاب ، دانشجویان و بازاریان دستگیر و به زیر شکجه فرستاده میشوند . و آن عدو که قبلاً دستگیر شده بوده اند مجدداً تحت شدیدترین شکجه ها قرار میگیرند . در این میان حد اکثر فشار و شکجه بر مجاهد عالیه آیت الله منتظری که از سرشناسترین و بانفوذترین چهره های ضد رژیم حوزة علمیه قم است و سالهاست در تبعیدگاههای متعدد رژیم بسر میبرد وارد آورده اند . گفته میشود پدر گوش ایشان در اثر شکجه پاره شده است . دستخیمان ایران از اعمال انواع شکجه های جسمی و روحی بر روی این مجاهد نستوه دریغ نکرده اند .

افزایش این فشارها و تجاوزها و دستهای هانساندهنده احساس ضرورت فوری جهت تشکیل جبهه واحد از طرف دست نشاندهگان امپریالیسم برای مقابله با هر گونه خطر از ناحیه مبارزان راستین و هراس روز افزون امپریالیسم و صیونیسم از پیروان و رهبران مذهب از یکسو و رشد مبارزات ضد استعماری مذهبی از سوی دیگر است .

تشابه هماهنگی و همزمانی جنایات رژیمهای ایران و عراق و همکاری آنان بایکدیگر نشاندهنده وحدت فرهنگی و زمینه مشترک مبارزه توده های این دو سرزمین اسلامی علیه سلطه خارجی و تلاش برای حصول استقلال است .

اینکه در جوامع اسلامی نهال قیامهای استقلال طلبانه جوانه زده است . نهالهایی که با خون شهدای بانام و بی نام آبیاری گشته و سرانجام به رهائی از سلطه هر خودگامه ای منجر خواهد شد . آن ربك لبالمصدا (بی تردید خدا را —

و منهم من ينتظر ...

در میان همان شب‌زجور طغیان که استعداد ها خفته و پوشیده می‌شود ، دل‌هائی می‌تسید و ناله هائی از رنج و آرزو و امید و حرمان بلند است . . . از ناله های نهانی و آهسته فریاد و آتش بر آید ، و از قطرات خونیکه در راه خیر و حق ریخته شده ، نهرهای حیات جاری شود ، و از اشکهاییکه بر دامن زمین ریخته شکوفه های زندگی برود ، چنانکه از درون ظلمت ، فجر رخ می‌نماید ، و در پی سوز زمستان ، نسیم بهار می‌وزد ، و پس از خفتگی و پژمردگی ، بوته ها و سبزه‌ها شکوفان میشوند :

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَاتِ (همانا پروردگار تو در کمینگاهست) .

آیه‌الله طالقانی - پرتوی از قرآن .

تفسیر سوره فجر

اخباری که از ایران بگوش میرسند ، سخت تکان دهنده و وحشتناک است . خبرهاییکه حاکی از دستگیری و شکجه ، اصیل ترین و مؤثرترین نیروهای مبارز و انقلابی مسلمان است ؛ خبر دستگیری و شکجه ، وحشیانه و وحشیانه ، مجاهدان نستوه آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری و تصمیم رژیم بر قتل این فرزندان رشید انقلابی اسلام و دستگیری و تبعید ده ها عنصر انقلابی دیگر از جمله آقایان ربانی شیرازی ، لاهوتی ، هاشمی رفسنجانی ، مهدوی ، طبرسی ، خامنه‌ای ، هاشمی نژاد و . . . که تحت وحشیانه ترین شرایط شکجه های رژیم خونخوار را تحمل کرده و به مبارزه آشتی ناپذیر خود ادامه میدهند .

حقیقت اینست که شهدای بزرگ و مبارزی چون آیت الله سعیدی ، آیت الله غفاری ، سبحانی ، زفولی و شهدای فیضیه ۱۵ خرداد ۴۲ و ۱۷ خرداد ۴۴ و ده ها روحانی انقلابی دیگر که بدست جلادان رژیم بی سروصدا بشهادت رسیدند ، نه نخستین شهیدان روحانیت انقلابی اسلام بودند و نه آخرینان . کارنامه زندگی این فرزندان برونمند انقلاب حاوی پرحماسه ترین مبارزات و ازجان گذشتگیها در راه خلق محروم مسلمان است . مبارزاتی که از سنت انقلابی اسلام و تشیع خونین سرچشمه میگيرد .

اکنون رژیم دست نشانده ایران با کمال بیشرمی و وقاحت علامه مجاهد آیت الله طالقانی مؤسس و رهبر عالیقدر نهضت آزادی ایران و معلم انقلاب را تحت سخت ترین شکنجه های قرون وسطائی قرار داده است. طبق اخبار واصله شدت شکنجه بدی بوده است که ایشانرا اکنون از شکنجه گاه به بیمارستان شهربانی منتقل کرده اند.

کارنامه زندگی این مجاهد بزرگ - همچون همه فرزندان برومند جامعه روحانیت انقلابی - مملو از مبارزات خستگی ناپذیر در راه رهایی خلق ستمدیده مسلمان است. این مجاهد نستوه در ۲۲ سالیکه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد میگذرد، بیش از دو سوم این مدت را در سیاهچالهای آریامهری بسر برده است. ولی هیچکدام از این آزارها نتوانستند ایشانرا از مبارزه بازدارند. آیت الله طالقانی چه در سنگر مسجد هدایت به عنوان آموزگار مکتب شهادت، چه در دستگیری سال ۱۳۳۶ (به جرم فعالیت و رهبری در نهضت مقاومت ملی ایران)، چه در سالهای بعد از ۱۳۴۱ که ایشانرا همراه با سایر سران و فعالین نهضت دستگیر و محاکمه نظامی کرده و به ده سال زندان محکوم نمودند، چه پس از آزاد شدن از زندان و دستگیری مجدد به جرم اعتراض به قتل مجاهد شهید آیت الله سعیدی در زیر شکنجه های درخیمان رژیم، چه در تبعید - گاه زابل و چه پس از مراجعت از تبعید گاه در همه این دوره ها، خارج از زندان، در زندان یا تبعید با مبارزات حماسه آفرین خود، پرچمدار مبارزه، سمبل اسلام انقلابی و حامی توده های محروم جامعه بوده است و ما می آموزد که اسلام ایدئولوژی ستمدیدگان است و با کاخ نشینان و سرمایه داران وجه مشترکی ندارد:

”هر دیواریکه از این (کاخها) بالا رفته تن های برهنه ای از تازیانه متورم و خونین گردیده است و همه آنها با اشک چشما و خون دلها و آمسینه ها و دستهای ناتوان و شکمهای گرسنه برپا و استوار شده. برای چه؟ تا قدرت جبروت سرکشانرا بنمایاند یا سنگر امن برای ستمگران و غارتگران باشد.“

حقیقت اینست که ملت محروم ایران در یک تضاد بنیادی با رژیم طاغوتی حاکم بسر میبرد. خلق ایران مسلمان، پیرو قرآن، طرفدار جامعه بی طبقه، توحیدی، خواستار حکومت عدالت و امامت و همدرد با خلقهای مسلمان و برادر و ورژیمها که سیستمی از مرد مهربان و به ضد خلق پیوسته است. رژیم است که با اتکا بر امپریالیسم جهانی و صهیونیسم نژاد پرست و تجاوز به خلق قهرمان فلسطین و ظفار، کستاردها هزار مردم حق طلب و بند کشیدندها هزار از فرزندان دلیر خلق و بالاخره می هیچ تکیه گاهی در میان توده

ها به حکومت ارتجاعی وضد مردمی اش ادامه میدهد .

رژیمی است که علمای اسلام را قلع و قمع مینماید ، مجاهدان خلق مسلمان را تیرباران میکند ، جلسات مذهبی را تعطیل مینماید ، چاپ کتب مذهبی - حتی قرآن و نهج البلاغه - را ممنوع مینماید ، شعائر اسلام را در اختیار خویش قرار داده و مسخ میکند ، مساجد و معابد مسلمانان را می بندد و مدرسه های علوم اسلامی را به آتش میکشد ، دانشجویان حوزه های علمیه را به سیاهچالهای اوین و کمیته و به سربازخانه های ارتش مزدور و وابسته اش گسیل میدارد و همه مدرسین متعهد و آگاه حوزه علمیه قم ، مشهد و حوزه های دیگر را بدوین هیچگونه محاکمه و محکومیتی برای مدتهای نامعلوم زندانها و تبعیدگاهها میفرستد .

اینها همه بیانگر این حقیقت است که رژیم ایران بر اثر روشنگریها ، مقاومتها و مجادتهای روحانیت انقلابی به زبونی وضعف خویش و به عدم وجود هیچگونه رابطهای میان خود و خلق پی برده است و مذبح خونخوارش میکشد تا این مدافعین راستین خلق را نابود نماید .

ملت محروم مسلمان ایران که در سنت انقلابی و مبارز مجوی اسلام و ستورات حیات بخش آن از دیرباز یک سنگر تسخیرناپذیر عصیان و مقاومت میبندد و روحانیت انقلابی که در طول تاریخ همواره از میان این مردم برخاسته ، در کنار این مردم بسر برده ، در محرومیت شان شریک بوده و هرگز به جناح زر و زور و تزویر نیویسته و مردم پشت نکرده است ، برنامه ها و قوانین رژیم را هرگز از خود نمیداند . و اینست رمز شکست خوردن برنامه های رژیم و در آنها از طرف مردم . بطوریکه هر قدم رژیم مرتجع وضد خلقی ایران با واکنش سریع نیروهای مذهبی روبرو شده است .

اصرار و قیاحانه رژیم در ضرورت عضویت در حزب فاشیستی و مسخره " رستاخیز " از یکسو و تائید شیر فتوای تاریخی تحریم آن از طرف رهبر انقلابی و اندیشمندان تشیع آیت الله خمینی نشانده تضاد بنیادی بین منافع خلق مسلمان و رژیم پوسیده شاهنشاهی و برنامه های ضد مردمی آنست .

تا هنگامیکه رژیم ضد مردمی وضد اسلامی موجود بر توده ها حکومت کند ، تا هنگامیکه سرمایه داری و امپریالیسم بر ملت ایران مسلط باشد و تا هنگامیکه فرزندان جنبش تیرباران شوند ، مبارزه نیز ادامه خواهد داشت و روحانیون انقلابی پرچم خونین انقلاب حسینی را بدوش خواهند کشید . رژیم هرگز نخواهد توانست میان خود و این فرزندان راستین خلق مسلمان آشتی و تفاهم ایجاد کند . شکجه و تهدید به قتل

کثرین تأثیری در اراده آهنین شان نخواهد گذاشت . زیرا :

” چون مرز و فاصل دین حق یگانه پرستی است همینکه این مرز مشخص و معین گردید . دیگر سازش و تفاهمی در میان نخواهد بود . سازش و مسالمت و تفاهم در مذاهب و مرامهای راه دارد که با امیال و آرزوهای بشری ساخته شده (است) . ” *

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا .

از میان مؤمنین مردانی برخاسته اند که بعهده و پیمان خویش با خدا (و مردم) کاملاً وفادار ماندند . برخی بر این پیمان تانوشیدن شریعت شهادت ایستادگی کردند و برخی دیگر در انتظار شهادت مقاومت میکنند . اینان هیچگاه از عهد و پیمان خویش برگشتند . (سوره احزاب - ۲۳)

بهمن ماه ۱۳۵۴

قتل يك روحانی

بعد از آنکه ۵۰ سال تلاش رژیم برای خاموش کردن صدای اعتراض خلق و گسترش نظام استثمار و وابسته - با انتخاب همه روشهای موجود - بی نتیجه ماند و بلکه مقاومت هرچه بیشتر مردم را سبب شد ، اکنون سیستم سازمان یافته سرکوب و اختناق ، در کار تشدید روشهای سابق ، چون : تعقیب ، شکجه ، زندان ، اعدامهای پیاپی و . . . چند سال است کوشش میکند متدهای گذشته را به کمک کارشناسان غربی - متناسب با نیازهای جدید امپریالیسم جهت تبدیل ایران بیک جامعه سرمایه داری وابسته - با انتخاب شیوه های نوین سرکوب و خفقان تکمیل کند . هدف از میان بردن کامل نیروهای مخالف و بسط نظام سلطه ، به منظور کنترل کامل همه فعالیت های اجتماعی ، سیاسی ، فکری و حتی عاطفی مردم است .

* آیت الله طالقانی - پرتوی از قرآن . تفسیر سوره کافرون .

در اجرای این برنامه ها که شرح مفصل آن محتاج تحلیل مستقلی است ، در —
 ستگاههای تبلیغاتی بطرز بیسابقه ای بسیج میشوند و کوشش میشود همزمان با —
 مفسوش کردن افکار عمومی ، جوی بوجود آید که در آن رژیم از آب گل آلود ماهی —
 گرفته ، تشخیص حق از باطل را برای مردم مشکل کرده و نیروهای مبارز را علی —
 یکدیگر تحریک نماید .

قتل مرموز مرحوم حجت الاسلام شمس آبادی که یکی از روحانیون مبارز و متعهد
 اصفهان بود و به علت کوشش در ایجاد مؤسسات خیریه و فعالیتهای مردمی از محبوبیتی
 برخوردار بود ، توسط عمال رژیم از یکطرف و انمود کردن " طرفداران آیت الله
 خمینی " و " طرفداران شهید جاوید " بعنوان مسببین این قتل همراه با بسیج همه
 امکانات تبلیغاتی موجود ، برای به کرسی نشاندن این فریب نمونه ای از این سیاست
 جدید رژیم است .

بلندگوهای رژیم درست موقعی اقدام به پخش این شایعه کردند ، که مردم
 اصفهان با شرکت وسیع خود در مراسم تشییع جنازه مرحوم شمس آبادی ، با دادن
 شعارهای ضد رژیمی از این جنایت پرده برداشته ، رژیم را عامل این قتل معرفی
 کردند و جواب دادند انشکلی به این دسیسه جدید دادند . صحنه سازی مقتضای
 در ستگاههای تبلیغاتی رژیم که سخت ناشیانه فراهم آمده بود ، ضعف و اضطراب
 روز افزون در ستگاه حاکمه را در مقابل حمایت مردم از روحانیت مبارز به نمایش
 گذاشت . رژیم میکوشد تا با این تبلیغات نیروهای مبارزه جوی مذهبی را از مردم جدا
 کرده آنانرا متهم به " ارتجاع " و " مفتخوری " کند در حالیکه خود با حراج همه منابع
 طبیعی و انسانی خطرناکترین قدرت ارتجاعی در منطقه است . در اینجا بار دیگر
 از همان حربه زنگ زده های استفاده میشود که در طول پنجاه سالی که از دیکتاتوری
 پهلوی میگزرده ، همواره علیه روحانیت بکار رفت ، روحانیتی که در مفتهای فقر و
 محرومیت هرگز پشت به مردم نکرده و در سنگر استوار مردمی . موسی وار برای رهائی
 مستضعفین زمان از چنگال فرعونیان پیکار میکند .

چه باید کرد؟!*

بی شبهه جناب ملک‌خان د ریاسخ سئوال همیشه "چه باید کرد" نیز از تراوشات مغزی آن "دوست بریتانیا" الهام گرفته‌اند که راه نجات، رستگاری و سعادت جاودانه ایران را سپردن تمام منابع و معدن و راه‌ها و ارات و خلاصه هستی و نیستی مملکت به کمپانی‌های خارجی و "اشخاص معتبر" تجویز میکنند .

ملک‌خان د رساله مفصلی که به تاریخ ۴ دی‌حجه ۱۲۶۴ به وزارت امور خارجه ایران نوشته‌اند، اندیشه‌های خود را چنین تنظیم کرده‌اند :

من خواهید بدون طول و تفصیل بنویسم که چه باید کرد؟ جواب بنده از این قرار است: از خلق فرنگستان صد کرویر پول بگیرید . از دول فرنگستان صد نفر معلم و محاسب و مهندس و صاحب‌منصب و "اگنومیست" و "ادمنیستراتور" بخواهید . این صد نفر معلم و صاحب‌منصب را در تحت ده نفر وزیر ایرانی مأمور نمائید که وزارتخانه‌ها و کل شقوق اداره دولت را موافق علوم این عهد نظام بدهند .

از ممالک فرنگستان بیست کمپانی بزرگ به ایران دعوت نمائید و به آنها امتیازات بدهید، به راهنمایی این اگنومیست‌ها و به توسط این کمپانی‌ها راه‌های آهنی ایران را از چندین جاشروع کنید . دهریک از ممالک ایران بانک‌های تجارتی و بانک‌های ملکی و بانک‌های زراعت بسازید از برای خالصجات به توسط این "ادمنیستراتورها" یک اداره مخصوص ترتیب بدهید از برای تمام ایران به دستگیری این صاحب‌منصب‌هایک پولیس درستی ترتیب بدهید

اصول کارها این‌ها هستند . کارهای کردنی این‌ها هستند (۱)

به نظر میرسد که تحلیل و بررسی "اصول" فوق ضرورتی نداشته باشد . حضرت ملک‌خان چنان روشن‌بهای کشور را تعیین کرده‌اند (صد کرویر) که نیازی به هیچ تفسیری نیست . با این همه توجه به این نکته جالب است که د تمامی موادی که جنابشان در باره "چه باید کرد" تنظیم کرده‌اند هیچ ماده‌ای درباره صنعت و تکنیک نگذاشته‌اند تبصره هم آقای د کفریدون آدمیت در صفحه ۱۵۴ کتاب فکرآزادی و مقدمه نهضت

* نقل از کتاب‌شنوری و نهضت انقلابی جنگل، تألیف مصطفی شجاعیان، در سه جلد، جلد

اول صفحه ۸۷-۹۳

۱- فکرآزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نوشته د کفریدون آدمیت تهران مهرماه ۱۳۴۰

ص ۲- ۱۵۱

مشروطیت می نویسند :

آنچه ملوک در باره نقشه عمران و توسعه اقتصادی ایران به طور خلاصه ضمن نامه چهارم در یحجه ۱۲۹۴ به وزارت امور خارجه نوشته و در کتابچه اصول ترقی تشریح کرده است این کتابچه متضمن سیصد و بیست و چهار اصل است. حضرت در کتابچه اصول ترقی خویش پس از بیان کلیاتی در باره علم اقتصاد سرمایه داری و پس از تشریح این که : آبادی يك ملك بسته به امتعه ای است که در آن ملك به عمل بیاورند راه تحول يك ملت نه در جنگ است و نه در غصب اموال دیگران ، راه تحول يك ملت منحصر به این است که زیاد کار بکند ، زیاد امتعه به عمل بیاورد ، زیاد ادوستد نماید (۱)

بالاخره مینویسند : از برای تولید نتایج یعنی از برای این که يك نتایج به وجود بیاید سه شرط لازم است .

اول اسباب طبیعی دوم کار سوم سرمایه (۲)

سرمایه :

امابه نظر نام برده از سه شرط فوق در و شرط نخستین آن را بالاخره ایران یا خود دارد ، و یا می بایستی خود تهیه ببیند . ولی آنچه میماند " سرمایه " است . ولد امی نویسند : با این قلت سرمایه و با این عسرت معاملات در ایران تکثیر امتعه و آبادی ملك محال است . چه باید کرد ؟ باید سرمایه ایران را زیاد و تد اول سرمایه را سهل کرد . سرمایه ایران را چگونه میتوان زیاد کرد ؟ به ترتیب بانكها . یکی از اسباب آوردن سرمایه از خارج ، بانك است (۳)

روشن است که انواع دیگر " اسباب آوردن سرمایه از خارج " را قبلاً در تحت عنوان صد کرور قرض و " دعوت بیست کمپانی بزرگ " برای سپردن همه کشور به آنها پیشنهاد کرده بودند . اکنون برای حسن ختام " بانك ها " را نیز بدان ها افزودند .
جناب ملوک خان برای این که مقدمه فریبند های برای تراضی خود که همانا دادن امتیاز هست و نیست کشور به بیگانگان " معتبر " بوده باشد تهیه کنند . علیرغم همه واقعیات تاریخ و علیرغم همه جنبش های آزادی خواهانه مردم در سراسر جهان علیه استعمار و سلطه استعماری ، ترجمان احساسات و عواطف " آسمانی " استعمار

۱- و ۲- فکر آزادی و . . . نوشته فریدون آدمیت به ترتیب صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵

۳- همان کاب ص ۶-۱۵۵

میشوند و همان تزننگین استعمارگران را که میگفتند مایرای آبادی و رفاه جهان به خود هر از آن رنج و مشقت راهموار میکنیم، سرمایه و افراد خود را به این یا آن کشور «عقب مانده» گسیل میداریم و موج تمدن و انسانیت را به جهانیان میرسانیم، به — مثابه اصلی مقدس و حقیقی به خورد ملت ایران میدهند. جناب ملک خان از تدابیر "دول فرنگستان" که یک ده هندوستان را مبدل به کلکه کرده اند با افتخار و سربلندی یاد میکنند و دولت مستعد ایران را نیز تشویق میکنند تا باد آن دهات کشور به دست همان ها که دهی از هندوستان را کلکه ساخته اند، به مردم کشور و به نسل های آینده خدمات بی همتای خود را تکمیل سازد.

استعمار مقدس :

جناب ملک خان ناظم الدوله، علت حقیقی استحاله ده هندوستان را به کلکه — "امنیت جانی و مالی" میدانند و مینویسند :

دول آسیا، یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه عدم امنیت جانی و مالی غرق در ریافت و ننگ بنی آدم ساخته اند. دول فرنگستان، به واسطه همین عدم امنیت مالی و جانی، ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه حتی خود قرار داده اند. (۱) ای استعمار ملوکوتی!

و آن گاه به «مذهب علمی فرنگستان» که ملهم از «حکمت الهی» میباشد اشاره میکنند و همان شعار مزورانه استعمار را که خود را منجی بشریت و خد متکزار «جامع آدمیت» میدانند، به عنوان اصلی مقدس که نه تنها نمیایستی در مقابل آن هیچ گونه استقامتی کرد، بلکه خصوصاً می بایستی با انکاء به «مقام آدمیت» در راه آن تسهیلات فراوانی نیز به وجود آورد، معرفی میکنند و می نویسند :

موافق مذهب علمی فرنگستان، حکمت الهی عموم ممالک را شریک آبادی و خرابی هم — دیگر ساخته. موافق حساب فرنگستان، اگر آسیا آباد آباد بشود برای آبادی فرنگستان یک برصد خواهد افزود. به حکم این مذهب علمی، ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص، طالب و مقوی آبادی کل ممالک دنیا هستند. ملل فرنگستان در ممالک خارجه هیچ کار و هیچ مقصودی ندارند، مگر از یاد آبادی و توسعه تجارت دنیا. عهد نامه — جات و لشکر کسی و تسخیرات فرنگستان در آسیا اصلاً و عموماً مبنی بر این مقصود کلی است. دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً راجع به این طرح واحد است. دول فرنگستان در

ضمن این اقدامات (البته مقدس‌والهی) گاهی مجبور میشوند که بعضی از ممالک خارج را تصرف نمایند (که البته) مقصود ایشان از این تصرفات به هیچ وجه ممالک‌گیری نیست (بلکه) مقصود اصلی ایشان فقط (تحقق همان اصل مقدس، یعنی) منافع تجارتی است. (که البته همین منافع نیز به بنیاد استعمار و دولت بشریت، بلکه بر بنیاد آبادی و رفاه جامع آدمیت استوار است) (۱)

سازندگان جهان ! :

اما چنان که قبلاً بیان داشتیم، تمام این ها مقدماتی است که جناب ملک‌خان برای عنوان کردن تراضی خود چیدمانده. حال باید ببینیم که آن تزار در تحت چه جملات و به چه صورتی اعلام میدارند :

د رفرتنگستان البته د وکورو کمپانی است. حق یک کمپانی خارجه با حق یک رعیت خارجه هیچ فرق ندارد. فواید حضور یک کمپانی خارجه از برای ایران ممکن است د وکورو باشد، ولیکن منتها ضرورت حق یک کمپانی خارجه برای ما فقط همان قدر خواهد بود که امروز از حضور هر رعیت خارجه بر ما متحمل است. اگر از یک کمپانی خارجه میترسیم، باید از یک رعیت خارجه هم بترسیم. . . . بدگمانی و احتراز ما از کمپانی — های خارجه تا امروز دلیل بی علمی ما و سد آبادی ایران بوده. باید از روی اطمینان علم، این سد را از میان برداشت. باید اولیای دولت علیه ساختن راه های آهن و عمل معادن و ترتیب بانک ها و جمیع کارها و بناهای عمومی را بالاتر دید محول کمپانی — ها نماید.

کمپانیها بدون امتیازات دولتی به ایران نخواهند آمد. دولت ایران باید هر قدر که بتواند به کمپانی های خارجه امتیاز دهد. . . . اولیای دولت علیه عطای امتیاز را در حق کمپانی های خارجه یک مرحمت فوق العاده تصور میکنند، حقیقت مطلب بر عکس است. ایران باید خیلی متشکر و خوشوقت باشد که کمپانی های خارجه به احتمال منافع بسیار مبهم، سرمایه مادی و علمی خود را بیاورند صرف آبادی ایران نمایند. (۲)

۱- همان کتاب ص ۱۸۵

۲- همان کتاب ص ۱۸۵-۶

جان سیاسی :

البته جناب ملک خان به هیچ وجه ساده نبوده اند که قضایا را به همین ترتیب ناقص بگذارد و بدون توجه به جوانب اساسی دیگر آن ها " اصول ترقی " را ناتمام رها کنند. این است که در این ضمن اعتبارات کمپانی ها را نیز فراموش نکرده اند و هرگز فتوای درباره این که امتیاز " جمیع کارها " ی کشور را به دست هر کمپانی " بی سروپائی " بدهند، صادر نفرموده اند، و خصوصاً نسبت به اعتبارات آن ها تأکیدات مداوم کرده اند. امتیاز را باید به اشخاص معتبر داد. یکی از بدبختیهای ایران این شد که به اشخاص بی سروپا امتیاز دادیم. (۱)

انگلیس عزیز !

و اما کدام یک از کمپانی ها " معتبر " و کدام یک " بی سروپا " میباشند ؟ این جاست که دیگر اصل سیاسی همه تلاش های جناب ناظم الدوله و یا حضرت پرنس ملک خان روشن میشود .

هر چند تاکنون تمام فشار نام برده بر روی این بود که مطالب فقط سیمای اقتصادی و دلسوزی نسبت به ایران را از خود نشان دهند و وجه سیاسی آنها مکتوم بماند . یا حد اکثر به شکلی ضمنی عرضه گردند، مع هذا اگر جانب سیاسی قضیه یاد آوری نمی شد بسیار احتمال داشت که اولیای کون دولت ایران از کلمات " فرنگستان " " فرنگستان " امر را کلی بگیرند و احتمالاً " جمیع کارها " را به کمپانی های مثلاً فرانسوی بسپارند و بدین سان مقصود پرنس را که فقط خدمت به " دوست " خود بریتانیا بوده است برآورد مناسب و در نتیجه نقض غرض شود .

البته پرنس بابه کاربرد مد اوم کلمه " فرنگستان "، روسیه را که خطرناکترین رقیب بریتانیا در ایران محسوب میشد، احتراماً و ضمناً به خلا انداخته اند . ولی عدم توصیه مستقیم درباره انگلستان احتمال داشت که بدبختی را ازین جره دیگری وارد خانه ارباب کند . این است که خصوصاً به شکلی دل سوزانه و متکی به حق گوئی اعلام میدارند :

جميع وزراء دول بزرگ، علی الخصوص وزراء انگلیس این مطلب را البته ضد باری برای ماتشریح کرده اند . می گویند ما به اقتضای ملاحظات پولیطیک خیلی طالب هستیم که دولت ایران را مستقل و قوی نگاه داریم . اما چون خلق ما در ممالک ایران هیچ

منفعت و بستگی مادی ندارند ، ملاحظات پولیتیک هرقد رهم در نظر ما مهم باشد ، ماهرگز نمی توانیم از خلق خود به جهت ایران یک دینار مدد بخواهیم . (۱)
 بسیار آموزنده است که در این جانبست به زمانی هم که جناب ملک خان این فتاوی گویا ایران در وستانه خود رابه جهت آبادی ، رفاه ، و استقلال ایران صادر فرموده اند ، توجه شود . زیرا اگر توجه نشود که کوشش های نام برده درجوار تلاش هایی است که انگلستان برای تحصیل پاره ای امتیازات آغاز کرده بود ، کسه قضیه بهتر فهمیده نخواهد شد .
 آقای در کفر فیدون آدمیت در صفحه ۱۶۲ کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت می نویسد :

در این زمان انگلیس هادر تکاپوی توسعه راه تجارت در جنوب ایران واقتراح کشتی رانی در رودخانه کارون بودند و سفارت انگلستان در این خصوص سخت میکوشید . آموزش بیشتری خواهیم گرفت اگر بدانیم " نیکلسن " شارژر افرانگلیس نیز در نامه ای که به وزیر امور خارجه ایران می نویسد ، خصوصاً " معتبر " بودن و رسالت " آسمانی " بریتانیارادر خدمت به ایران ، طی جملاتی نظیر جناب ملک خان ادعای می کنند :

(ایران) در وسته های باقد رت در که مایلند اوراکم و حمایت نمایند . و مردم را ممتولی هستند که شائقند وی را تشویق و ترغیب کنند که از فواید علوم و صنایع جدید که در سایر ممالک چون باران وسیل می بارد ، بهره یاب سازند ، معهدا (دولت ایران) از ایشان به استقبال اصفانمی نمایند و از اقداماتی که مایه از دیاد منافع و سربار بلکه ، چهار برابر نمودن زراعت و محصول اراضی و باعث ترقی و رواج کارخانجات و صنایع و سبب استقامت مملکت و قوت حکومت و نشر تمول و خوشی مراتب و درجات آحاد و افراد اهالی مملکت است ، روگردان می شوند . . . (۲)

بسیار طولانی شد ، ولی اگر از این تطویل کلام لااقل این نتیجه به دست آمده باشد که حتی روشنفکران و عناصر فکور نهضت نیز فرضاً هم که صمیمیتی داشته اند ، اصولاً از موضوع پرت بوده اند و شیپور را از دهانه گشادش فوت می کرده اند ، از مقصود خویش دور نشده ایم ، و در نتیجه این طولانی شدن رامضر نمی دانیم .

لازم به تشریح نیست که در شرایط آن زمان ، نه وضع سرمایه های خارجی با سیستم داخلی ، نه وضع سرمایه های داخلی با سرمایه های خارجی ، و نیز نه وضع سیاسی و مبارزاتی نهضت با داخل و خارج ، هیچ کدام در مرحله ای نبود که حمایت از سرمایه های خارجی را اولوی صورت یک تاکتیک (البته جناب ملک خان فتاوی خود رانه به عنوان تاکتیک ، بلکه به مثابه اصول اعلام کرده اند .) و یا اهرم اولیهای برای مبارزه مجاز بکند ، چه رسد به این که این شیوه به عنوان اساس همه اصول ، و به عنوان استراتژی آزادی ، استقلال رفاه ، و تکامل مطرح شود و مورد تفسیر نیز واقع گردد .

... این راهست که برای هدایت و نجات توده مردم باید در پییش گرفت ولی برای خواص و مردمان و جوانان هوشمند باید روش تعلیم و تربیت عمیق تری در پیش گرفت . باید آنها را به علوم کلی و فلسفه خلقت و علوم اجتماعی آشنا نمود و ریشه علمی مکتب اسلام را با آنان آموخت . این علومست که مانند نور مولد حرارت و نیرو می باشد و انسان را از محیط محدود بالا میبرد و با محیط جهان بزرگ آشنا میگرداند . این گونه علم در دل شجاعت و در زبان صراحت و در چشم بصیرت و در اعضاء عمل مقاومت ایجاد میکند ...

از کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة . تألیف علامه مرحوم نائینی .

تصحیحنامهٔ مکتب مبارز شمارهٔ ۲۰

خوانندگان عزیز! لطفاً قبل از مطالعه اسلام مکتب مبارز (شمارهٔ ۲۰ - زمستان و بهار ۱۳۵۳/۵۴) اشتباهات تایپی زیر را اصلاح فرمائید . از همکاری شما قبلاً متشکریم .

صفحه	سطر	نادرست	درست
صفحه اول	-	۱۳۵۲/۵۳	۱۳۵۳/۵۴
۲	۳۱	مذهبی	مندی
۴	۴۲	دیگری که	دیگریست
۵	۲۲	قاون	قانون
۶	۲	میکنند	میکنند
۶	۲۱	دکتر ناصری	دکتر باهری
۶	۲۲	دکتر ناصری	" "
۶	۲۳	" "	" "
۸	۴	دو فاکور	دو فاکو
۸	۶	" "	" "
۹	۱	" "	" "
۱۲	۲۴	برادران	هموطنان
۱۳	۱۶	منابع	منافع
۱۳	۱۷	گرفتنی	گرفتن
۱۳	۲۲	یهوی	یهودی
۲۰	۶	میروید	میروند
۲۲	۱۰	بل بیشتر	بل بیشتر
۲۳	۳	نقداری	مقداری
۳۲	۱۷	وتکنیک	تکنیک
۳۳	۹	از امور	از این امور
۳۶	۳	باید دانست	باید نام حقیقی این سوره دانست
۳۶	۸	ضد انقلابی	ضد انقلاب

ماید تزلزل	باید تزلزل	۱۰	۳۶
ساده فکر	ساده فکر	۱۰	۳۶
ایمان آورند	ایمان	۱۸	۳۶
هویت وجودی	هدایت وجودی	۷	۳۷
آنها که ورزیدند و پیروی	آنها که ورزیدند و پیروی	۱۱	۳۷
دلیل	دسیس	۱۴	۳۷
دلیل خوش فرجامی	دسیس فرجامی	۱۵	۳۷
تغییر ناپذیر	تغییر ناپذیر	۱۷	۳۷
کمیت	کمیت و	۱۹	۳۷
یعنی این چنین	یعنی اینکه چنین	۲۲	۳۷
گروگان	گرگان	۲۳	۳۸
که	که هدف	آخر	۳۸
برخواست	برخواست	۲	۳۹
تعیین	تعیین	۴	۳۹
بیش	پیش	۵	۳۹
سنگرها را	سنگرها	۹	۳۹
میکند . نالت و لوشاء الله	میکند . لاتنصر . . .	۱۱	۳۹
لاتنصر . . .			
تلاشهاشان	تلاشهاشان	۲۰	۳۹
که یاد او	که او	۲۵	۳۹
گذشتگان کور د لسان رفتند	گذشتگان رفتند	۲۱	۴۰
پیوند خویش را	پیوند را	۲۵	۴۰
برند و همچون	برند همچون	۷	۴۱
یارشان	یارشان	۱۴	۴۱
کارشان	کاوشان	۱	۴۲
نمیشوند	نمیشود	۱۴	۴۲
اینان	انسان	۲۲	۴۲
میدهند	میدهد	۲۲	۴۲
مباد ابا از نگه میدارند	مباد انکه میدارند	۲۳	۴۲

مسئله	۲۵	۴۲
مسأله (مکرر)		
گره‌هی	۳	۴۳
گروهی		
خورش	۲۳	۴۳
خروش		
اقوال	۶	۴۴
احوال		
تغیر	۱۱	۴۴
تغییر		
با اشتباهات	۱۵	۴۴
باشتباهات		
آنکه	۲۵	۴۴
آنانکه		
آسته	۱۰	۴۵
آراسته		
ز انتقادات	۲	۴۶
انتقادات		
و برابر	۱۳	۴۷
و در برابر		
مخانید	۱۵	۴۷
مخوانید		
اما آنکه	۲۱	۴۷
اما برای آنکه		
او د یگری	۲۱	۴۸
او گروه د یگری		
به آخر سطر ۱۹ صفحه ۵۵ "هستند" اضافه شود و این سطر بعد از		۵۵
سطر ۲۰ صفحه ۴۵ خوانده شود .		
مشیروالد وله	۲	۶۶
مشیرالد وله		
مشیروالسلطنه	۴	۶۶
مشیرالسلطنه		
"بود"	۸	۶۸
حذف شود		
د فتری	۸	۷۰
دختری		
"	۱۸	۷۰
"		
د کمر احمد و متین د فتری و د کمر احمد متین د فتری	۴ و ۳	۷۱
مراد	۱۲	۷۷
مردان		
وانان	۱۷	۹۹
ونان		
"لا"	۲	۱۰۱
حذف شود		
د ارد	۳	۱۰۱
میدارد		
فرییکا	۶	۱۰۴
فرییکار		
رها	۲۰	۱۰۸
دهها		
شوی	۱۷	۱۰۹
سوی		
خر د گائی	۴	۱۱۱
خر د گرائی		

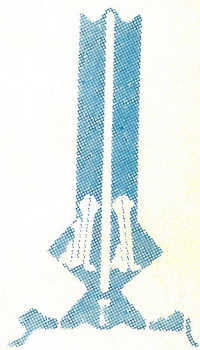
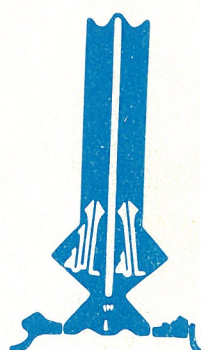
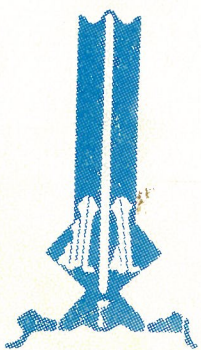
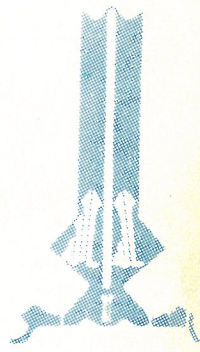
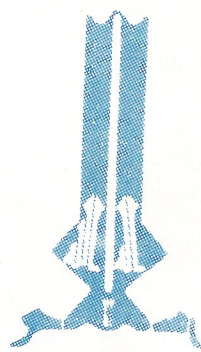
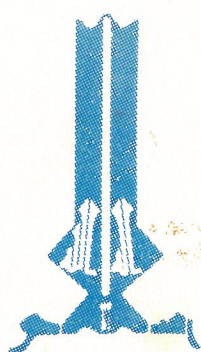
راسینالیسم	راسینالیسم	۸	۱۱۱
غفاری	غفری	۱۱	۱۲۵
بیرحمانه	بیرهمانه	۲۷	۱۲۸

خواننده عزیز متأسفانه صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۶ در موقع چاپ جا بجا شده است . ترتیب

صحیح : ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۱۰۶

Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)

تکشماره معادل ۶۰ ریال



تکلیف بخیر ای اسلامی دانشوران ادب و نشر
و انجمن اسلامی دانشوران آمریکا و کانادا

